

# شخپلان

رمز پیروزی انقلاب هستند

ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان و  
اتحادیه زنان جوان شرق کوردستان

۲۴

سال هشتم، شماره بیست و چهارم، زمستان ۱۴۰۱

نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

اصرار بر سوسياليسم اصرار بر انسان بودن است

داه آفتار



# ژیله‌مو

به معنای اخگر زیر خاکستر است

ارگان رسمی جامعه جوانان شرق کوردستان KCR و اتحادیه‌ی زنان جوان شرق کوردستان YJCR شماره بیست و چهارم سال هشتم زمستان ۱۴۰۱ نشریه ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی **این شماره را به شهید هیمن ییکس تقدیم می‌نماییم.**



# فەھرەست

سخن جوان	۱
رهنمودهای رهبری	۲
رهنمود کوردیناسیون KCR	۳
سارا رُزْھلات عضو کوردیناسیون YJCR	۴
کاویان کامدین	۵
فؤاد بریتان	۶
خوشمهر آرگش	۷
بیستوون سنه	۸
ھەلەت تۆلھەلدان	۹
لە قەلەھى كۆلبەرىنکەوە	۱۰
<b>BI FELSEFEYEK NU DESPE JİYANÊ BIKIN</b>	<b>Tekoşîn Dîlgeş</b>
<b>DİLÊ KOBANÊ LÎ ROJHİLAT ŞEWQ DİDE</b>	<b>Zeynep Cûdî</b>
<b>Şoreşa Azadi yê; Serdema Modernîteya Jinan e</b>	<b>Peyman viyan</b>

آزاد شود و بر خلاف رهبران و انقلاب‌های پیشین، رهبر آپو مسئله‌ی زن را به فردای انقلاب موکول نکرده و بلکه از همان ابتدا مسئله‌ی زن و رهایی زنان از یوغ مردسالاری دغدغه‌ی اصلی ایشان بوده است. زنان درون جنبش آپویی توانسته‌اند که ارتش خود را جدای از مردان سازماندهی کنند تا در مقابل ذهنیت مردسالار مبارزه کنند و در روزآوای کوردستان زنان آپویی YPJ جلوی چشم جهانیان تاریک‌پرستان داعش را درهم شکستند و در کوهستان‌های کوردستان نیز رفقای زن پیشتاز مبارزه علیه ارتش اشغالگر ترکیه می‌باشند و ارتش تاریکی را در زاپ زمین‌گیر کردند و در مقابل سلاح‌های شیمیایی ارتش ناتو که در مقابل رفقای ما به کار گرفته می‌شوند، توانسته‌اند که نه تنها مقاومت کنند بلکه توانسته‌اند پیروزی را از آن خود نمایند.

رهبر عبدالله اوجالان در مقابل این ذهنیت به پا خواست اما طی یک توطئه‌ی بین‌المللی به سروری آمریکا، اسرائیل و ده‌ها دولت و سازمان دیگر در ۱۵ فوریه ۱۹۹۹ رهبر عبدالله اوجالان را در خاک کنیا دستگیر کردند و به رژیم فاشیست ترکیه تحويل دادند، اکنون که قریب به دو سال است حتی ملاقات تلفنی را هم از ایشان منع کرده‌اند و از رسیدن یک واژه‌ی رهبر آپو به خلق و گریلا می‌هراستند، اما اگر وضعیت را مورد تحلیل قرار دهیم می‌بینیم که از لحاظ فکری و روحی نه تنها رهبر عبدالله اوجالان زندانی نیست، بلکه آزادترین انسان می‌باشد چون در تمام نقاط جهان و به‌ویژه ایران و شرق کوردستان اکنون این افکار ایشان است که در دید همگان قرار دارد و از این افکار الهام گرفته می‌شود و روزها در جای جای دنیا شعار «زن زندگی آزادی» نواخته می‌شود، پس وظیفه‌ی هر انسان آزادی‌خواهی این است که رهبر عبدالله اوجالان را بخواند و برای آزادی فیزیکی وی تلاش کند، چون آزادی فیزیکی رهبر آپو، آزادی خلق‌هاست. فلسفه‌ی رهبر آپو تنها امید رهایی بخش خلق کورد و تمامی خلق‌های آزادی خواه است.

# سخن‌حوالات

اگر که بخواهیم درباره‌ی انقلاب حرف بزنیم، نمی‌توان بدون درنظر گرفتن تاریخ و گذشته عملی انجام دهیم و نه می‌توانیم که ۴۴ سال پیش یا قبل تراز آن را در نظر نگیریم. بدون مطالعه‌ی دقیق این که انقلاب گذشته برای چه روی داد و چه چیزی باعث شد که تمام خلق ایران و شرق کوردستان حکومت شاهنشاهی را طرد و نفرین کند و به جای آن چه شد که حکومت ضد مردمی دولت را به دست گرفت؟ اگر که این شرایط را به خوبی درک نکنیم، نمی‌توانیم انقلاب‌مان را امروز به پیروزی برسانیم، این سیستم اقتدار و فاشیسم است که دوباره مسلط می‌گردد و فرقی ندارد که این سیستم در چه جامه‌ای (عمامه یا تاج) خود را آشکار می‌کند، که احتمالاً بدتر از پیش باشد، متوجه خواهیم شد که برای وضع موجود ایران و شرق کوردستان اتکا به سیستم دولتی (حتی در رژیمی جدید) نه تنها جوابگو نیست بلکه مشکل آورترین نوع حکومت خواهد بود که در آن زبان و فرهنگ و آیین‌های دیگر بایستی باز فدای دیگری شوند. حتی با تشکیل دولت کوردی نیز نمی‌توان به رهایی رسید، چون این ذات دولت و اقتدار است که اتنیک‌های دیگر بایستی فدای یکی شوند و دیگران در آن ادغام شوند.

رهبر عبدالله اوجالان که پرروزه‌ی کنفرالیسم دموکراتیک را آلترناتیو دولت-ملت قرار داده و با خوانشی دقیق در این باره ذهنیت دولت را از ۵ هزار سال پیش مورد تحلیل و بررسی قرار داده که در مانیفست تمدن دمکراتیک به طور مفصل به این موضوع پرداخته است. همچنین مسئله‌ی زن که از مشکلات اساسی امروز جوامع ماست را با تحلیلات ژرفی واکاوی نموده‌اند و در این باره نیز می‌گویند که تا زن آزاد نشود، جامعه نمی‌تواند

# عشق

## در صفوف ما

### یک اتحاد بزرگ می‌باشد

برگرفته از: کتاب چگونه باید زیست



چگونه می‌توانم عشقی را تایید نمایم که در همان اوان خویش مشکلاتی را برای کمپ و یا ستدای از حزب ایجاد می‌کند؟ چگونه می‌توانم این احساس و رابطه را معمولی بینم؟ چه رسیده این که دولت از همان ابتدا با جاسوسی در کار دست داشته باشد، که موضع ما در مقابل چنان مسئله‌ای کاملاً آشکار است.

در این وضعیت چه کسی در عمل شخصیت خود را اثبات خواهد کرد و یا مهم‌تر از آن چگونه به مبارزه خدمت خواهد نمود؟ **بدون زن انقلاب ایجاد نمی‌شود. بدون زن، مرد نمی‌تواند وجود داشته باشد.** اما رابطه زن - مردی که برای رهایی خدمت می‌نماید، چگونه ایجاد می‌شود؟ حداقل در این مورد بحث نماییم. عجله نکنیم و وضع را بهتر بشناسیم. باید شیوه تشریک مساعی در موضوعات محبت، عشق،

**عشق در صفوف ما،  
یک اتحاد بزرگ سیاسی است**  
هنوزهم تمام این موارد به صورتی مشکل‌ساز تداوم می‌یابند. به نظر من علی‌رغم این، زنان باید در جرگه فعالیتها باشند. به جای کنارنهادن زن و وابسته‌سازی وی، باید حقیقتش را آشکار نمود و چالش میان جنس‌ها را حل کنیم. همچنین به جای ارضای بی‌بهای جنسی و یا ارضای روابط زن و شوهری، باید شیوه صحیح رابطه را یافت. باید قدرت غریزه جنسی و قدرت زن را تحلیل نماییم. زیرا ایجاد پیوند جنسی منوط به آزادی می‌باشد. نمی‌توانیم در این مورد سرکوب‌گر باشیم. مدامی‌که مبدأ رفتاری آنها این‌گونه است، باید بینیم که تا چه اندازه با این کار به آزادی نائل می‌شوند. همچنان که گفتیم فلسفه زندگی نو بر بنیان روابط برابر و آزاد است.

گشتند.

**عشق، هنر است. عشق، تشكیلات است. عشق، آموزش است. عشق، پیوند است. قدرت ایجاد پیوند و اراده است و عشق صمیمیت است.**

قبل‌اگفته بودم که چرا **ماجرای "مهم و زین"** چنان تراژدیک بود. در آن‌جا یک آزمون عشق وجود دارد که قوانین فئودالی را تحت فشار قرار می‌دهد. در واقع این آرزوی انقلاب ملی- دمکراتیک است. شاید هم اصلاً ماجرای آن‌چنانی در "بیگنشین جزیره" روی نداده باشد. اما "احمد خانی" در پی اتحاد است. عدم وجود اتحاد بین فئودال‌آریستوکرات‌ها، به حکمرانان عجم، عرب و بیزانس امکان استیلا می‌دهد. کردها در سال‌های ۱۶۰۰ تشکیل دولت داده و سرآغاز یک تکوین ملی نو را داشتند. به احتمال بسیار فئودال‌آریستوکرات‌ها و بیگ‌ها در مقابل این امر مانع‌سازی می‌کردند. وی سعی می‌کند که راه حل این را در ادبیات "مهم و زین" نشان دهد. و گرنه پسر یک بیگ و دختر بیگی دیگر به راحتی می‌توانستند عاشق هم‌دیگر شده و ازدواج نمایند. این کار دشواری نبود. ازدواج بین بیگنشین‌ها هم در آن سده‌ها این‌گونه بود. تمام ازدواج طبقه فرادست، ازدواج بین فرزندان بیگ‌هاست و در این موضوع مانعی هم وجود ندارد. وصلت بین این خانواده‌ها هنوز هم برای نیرومند نمودن هم‌دیگر انجام داده می‌شوند. مورد غیرمعمول در این [منظومه]، وجود خواسته‌ای مبنی بر فشار آوردن بر بیگ‌ها جهت ایجاد یک اتحاد در سطح قشر فوقانی جامعه و مطابق آن دوره می‌باشد. این در واقع ایجاد یک دولت - که می‌توان ایجاد یک پادشاهی هم نامید - است. آن

خوردن، نوشیدن و سخن گفتن با هم‌دیگر را بدانیم. شاید کسانی در پی فهم آن از راه یک غریزه جنسی ابتدایی برآیند اما باید دانست کسی که خویش را انسان می‌پنداشد، اینچنین برخورد نمی‌نماید. **ما در صدد ایجاد جامعه‌ای انسانی هستیم؛ آنهم آزادترین حالت آن.**

اگر هنوز به آگاهی دست نیافته و اسیر احساسات خویش شوید، نه تنها قادر به ایجاد جامعه‌ای سوسیالیستی در کوتاه‌مدت نخواهیم شد بلکه توان ایجاد جامعه‌ای همانند قبیله‌های اولیه را نیز نخواهیم داشت. نمی‌توانی از اندیشیدن به این موارد دوری بجویی. یک انقلابی ناچار از اندیشیدن به این موارد است. جامعه جدیدی بر مبنای آزادی خواهیم ساخت. در صورت تسلط عواطف و سرکشی غرایز در شخصیت و عدم توجه به منطق، انقلاب دچار آشوب می‌شود. اگر صرفاً بگویی که "من عاشقی دلباخته‌ام - به هر قیمتی -" آن هنگام عشق تو به عامل تباہی، تخریب و اسارت در چنگال دشمنان خواهد انجامید. اگر بگویی: "بر اعصابم تسلط ندارم و قادر به مقاومت نیستم" پس معلوم است که تونه برای ایجاد انقلاب آمده‌ای بلکه هدف تو مانع‌سازی است. مواضع به صورت عینی، این گونه هستند. عشق امری دشوار است، پدیده‌ای است که ظرافت و اشتیاقی بزرگ در آن نهفته است. عشق، هنر است. عشق، تشكیلات است. عشق، آموزش است. عشق، پیوند است. قدرت ایجاد پیوند و اراده است و عشق صمیمیت است. اگر در جستجوی آن هم باشی، در میان کردها نمی‌یابی. اگر با ذره‌بین هم در پی آن باشی، نمی‌یابی. دیدیم کسانی که به این سخنان گوش فرانداده، در پی درک این عشق نبوده و عشق مختص به خود را داشتند، عامل ایجاد چه وضعیتی

دلیل ضربه‌ای وارد آید، این یک جرم و خیانت محسوب می‌گردد. فکر می‌کنم کسانی نیز وجود دارند که چنین برخورد می‌کنند. برخی از آن‌ها آن‌گونه که حقشان بود، مجازات گشتند. به گفته خودش اراده‌اش شکسته شده و توانسته مقاومت نماید! البته که نمی‌تواند تحمل نماید. عشق برای او بسیار دشوار است. به نظر برخی، وقتی به آن دچار شد باید تا آخر آن را طی نمود. وقتی چشم‌شان به چشم همیگر افتاد، مطابق دلخواه خویش عاشق می‌شوند! آیا تو می‌توانی در مقابل عشق خود را فریب بدھی و آن را عشق بنامی؟ این غفلت است. البته که من مسبب این مسئله نیستم. این عشقی است که تحت تسلط دشمن بوجود می‌آید. مثلاً زنی در منطقه "بوتان" چندین عملیات مهم انجام داده بود، او را رزمنده نیرومند و زیبا می‌نامید. در همان منطقه مردی خراب‌کار و فرومایه هم بود. آن دو در یک وضع بسیار دشوار فرصت را غنیمت شمرده و گریختند. هردو بعد از تسليم شدن به دشمن به زندان دیاربکر افتادند. دختر را همچو یک "روسپی" به کار می‌برند و مرد را هم به عنوان یک معترض. بینید وضعی را که دختر زیبا به آن دچار شده است. به اصطلاح او هم یک رزمنده بود.

تمام این‌ها نتایج عجیبی را سبب شدند. برخی نیز مجازات شدند. قربانیان عشق بی‌بها! برخی از آن‌ها رفته و معترض شدند. برخی نیز با جانشان آن را اعاده نمودند. من زمانی طولانی است که کار را در سطح وسیع عشق آغاز نموده‌ام. من به خدا نیز عشق داشتم. برایتان گفتم جستجوی خدا در من بسیار زیاد بود. بعد از آن رغبتی سیاسی داشتم. من یک جاهطلب سیاسی نیستم. همه وقت خود را صرف سیاست‌پردازی نموده‌ام. اما می‌بینید که مبارزه سیاسی وسیعی را انجام دادم. اتحادی بزرگ

بیگنشین‌ها در مقابل این مسئله همچون مانع تلقی می‌گردیدند. می‌خواهد با داستان "مهم و زین" این را به صورت محسوسی نشان دهد.

چرا این عشق دشوار است؟ زیرا ایجاد اتحاد و تشکیل دولت بسیار سخت و دشوار است. جهت تحقق این مسئله، آن عشق باید بیگنشین‌های مذکور را ویران کند و موانع فئودالی را بر هم زند. در صورت خواندن کتاب می‌بینیم که درواقع آرزوی ایجاد یک اتحاد مطرح است. نابودی بسیاری از قوانین کهن و از میان برداشتن فتنه و فسادهای بی‌شماری موضوع مورد نظر آن است. تا حدودی نیز ایجاد آزادی است. این امور به معنی تحقق انقلاب ملی- دمکراتیک است. در "مهم و زین" می‌بینیم که به سبب عدم وجود انقلاب ملی- دمکراتیک نمی‌توانند همزیستی موفقی را ایجاد نمایند. یعنی از یک نظر به معنی عدم دست‌یابی کرده‌ها به اتحادی موفق و یا یکی‌نشدن آنهاست.

**مانیز وظیفه داریم تا یک پدیده بزرگ سیاسی را متحقق سازیم. اتحاد سیاسی، کاری بزرگ است و ما می‌توانیم آن را عشقی بزرگ نیز بنامیم.** برای

معنا یافتن تمامی عشق‌های کوچک، تحقق این اتحاد ضروری است. خودتان را به جای مهم و زین بگذارید. جهت موفقیت در عشق، نیاز به اتحادی سیاسی وجود دارد. احتیاج به آزادکردن یک منطقه کوچک دارید. از خطر دور بمانید در غیر اینصورت جستجوی اراضی راههای غریزه جنسی خیانت است. زیرا این به بی‌ارادگی می‌انجامد و افتادن به ورطه بی‌ارادگی نیز سبب عدم انجام کارها و وظایف می‌گردد. ناتوانی در اداره یک بخش می‌تواند موجب ضربه‌ای بزرگ باشد. اگر به این

خواهم شد و تنها ملکه‌اش کم است. یعنی خود را در موقعیت ملکه خالق پادشاه می‌پنداشت. حال آنکه برخوردهش به تمامی بازتاب این موضوع نیز نبود. در فرانسه نیز داستانی وجود دارد، شاهی و آفریننده شاه...! به یکباره متوجه شدم که در پشت سرم نقش آفریننده من را بازی می‌کند! در حالی که نه تنها نمی‌توانست شاه را بسازد بلکه حتی نمی‌توانست دست بر سیاه و سفید بزند. مرا به جای یک روستایی که بسیار کار می‌کند و دسترنج بزرگی دارد بگذارید. گویا "آغا" بود که مرا تحت کنترل داشت! یک رفتار زنانه بدتر از این. با تمام مردان ما بر این اساس رفتار می‌نمود. مهارت‌ش در چه بود؟ استعدادش در باهوشی، حیله‌بازی و زن بودن وی بود! البته این رفتاری است که در جامعه بسیار موثر بوده است. حاکمان، اشخاص بسیاری را این‌گونه تحت سلطه خویش درآورده‌اند. "آغا"‌ها، روستائیان را این‌گونه به حاکمیت خویش درآورده‌اند. دسیسه‌بازی زن، مرد را به چنین راهی کشانده است و تصور می‌نمود با بکارگیری تمام این مهارت‌ها مرا نیز شکست خواهد داد! بعدها بایستی به این امر پی می‌برد که واقعیت مسئله چیست.

می‌بینید که جنبه‌های متعددی دارد. فقط سرگذشت مهم زندگی‌ام را بر زبان می‌رانم. اگر خواهان آزادی و زیبایی هستید، این حقایق در طبیعت این کار وجود دارند. برخی نگران می‌شوند. برخی به بن‌بست می‌رسند. زنان و مردان ما هر روز خواسته‌هایشان را مطرح می‌نمایند. این تاسف‌بار است. این رویداد علی‌رغم آن است که تا حد معینی راه و رسم آن را نیز مشخص کردہ‌ایم. باید به خاطر این وضعیت بد خویش بگریید.

ایا خداوندان جنگ این‌گونه هستند؟ ایا

و یک جنگ سیاسی عظیم لازم است. از آن جهت، خود را پاییندیک وظیفه عظیم سیاسی حس می‌کنم و آن را انجام خواهم داد.

## آزادی با مبارزه آفریده می‌شود

برخوردهای بسیار وحشتناکی نسبت به جنگ وجود دارند. در اینجا نیز مبارزه و تلاش را پایه‌ریزی نمودیم. زیرا هرچیز با آن چاره‌یابی می‌گردد. مبارزه درست مانند یک رب‌النوع است. آن گونه که خدا را عبادت می‌کنید بایستی عابد مبارزه نیز باشد. حتی بایستی مانند خداوند جنگ و الهه جنگ باشد. اینک بزرگترین خداوندان و الهه‌گان ما الهای مبارزه هستید. اما اینان چه کسانی هستند. شخصیت‌ها و رهبرانی که مبارزه را به پیروزی رهنمون می‌سازند. الهبودن مبارزه به چه معنی است. اگر به همه اینها نیندیشید چگونه در زندگی موفق خواهید شد. دشمن هر روز با هوایماهای جنگی بر روی ما بمب می‌باراند. اگر رشادت‌های لازم برای مبارزه را نداشته باشد، چگونه عشق خود را به مقصد رهنمون خواهید کرد؟ به تاریخ بنگرید. پادشاهان و ملکه‌های غافل چگونه نابود شده‌اند! نه تنها نمی‌توانید پادشاه و یا ملکه شوید بلکه حتی قادر نیستید یک سرباز معمولی نیز شوید.

ایا به خاطر این که من این‌ها را روشن کرده‌ام، ناراحت خواهید شد و یا به غورتان برخواهد خورد؟ **حقیقت تلخ این‌گونه** است. برای الهه‌شدن باید مبارزه بزرگی را انجام دهید. برای اینکه به الهه‌ای مکار و دغل‌باز فئودال تبدیل نشوید، بایستی مبارزه پیشه کنید. زن طرف مقابل من، تا حدودی هم این‌گونه بود. تصور می‌نمود که من پادشاهم و یا پادشاه

یک زن حزبی و استفاده ابزاری از او شرم‌آور نیست؟ باید این سوال را از فرماندهان ما بپرسم. اگر او را همچو برد در کنار خود نگه داری، انسان بی‌شرمی هستی. زیرا ما او را همچو یک مبارز راه آزادی به صفوف خود فرا خواندیم. این هم برای دختران و هم برای زنان مصدق دارد. بخارط اینکه رزمندہ‌ای در راه آزادی شود، به عضویت ما درآمد. یعنی با هدف گام‌برداشتن در راه آزادی و نیروگرفتن از حزب آمد. در این صورت بایستی برای این مورد خود را آموزش دهد و سازماندهی نماید. باید به طور قطع یک مبارز راه آزادی شود تا دوست داشته شده و متعالی گردد.

ای این‌ها خصوصیاتی نیست که ما قول داده بودیم؟ معرفت قابل تحسینی وجود ندارد. معلوم نیست چگونه با مبارزه و سازماندهی برخورد می‌نماید. کانون معضلاتی است که اگر هر لحظه بخواهد با غریزه جنسی و زنانگی تاثیرگذار باشد، مجرم محسوب می‌گردد. اگر زنانگی و یا غریزه جنسی خود را این‌گونه بکار بیند، بسیار خطرناک بوده و در حکم جاسوسی خواهد بود. مردان خطرناک‌ترند. او نیز هر لحظه ممکن است دچار این تاثیر شود و برخویش مسلط نبوده و زن را آنچنان بکار ببرد. مردانی که زن را این‌گونه به کار گرفته‌اند، فرومایه گشته‌اند. در نتیجه این مورد، نیروی نظامی ما، دسته دسته و گروه گروه به سوی نابودی فرستاده شده‌اند. یعنی اگر این تلفات ناشی از برخورد یک زن باشند، این به معنی احیای عقب‌مانده‌ترین جنبه‌های تاریخ ماست.

قبل از این کشته می‌شد اما اینان گروهی را به کشتن می‌دهند. دهها مثال از این دست وجود دارند. تابه حال نیز، برخی

فرماندهان بزرگ واقعاً این‌گونه هستند؟ آیا مبارزان این‌گونه هستند؟ حتی من با توجه به این وضع از خود می‌پرسم که آیا توانستم مسئله را حل نمایم یا نه؟ آیا با رفقای زن رفاقت می‌کنم یا نه؟ شیوه سازماندهی خود را مستمرة از نظر می‌گذرانم. زندگی در رابطه با یک زن و یا زندگی همراه با زیبایی، مبارزه، تاریخ و موارد دیگر چگونه می‌تواند باشد؟ در غیر اینصورت شاید خود را از یاد ببرم. اگر خود را از یاد برد و کوچکترین سهل‌انگاری نمایم، تشکیلات و خلق زیان می‌یابند. ضرر در آن حوزه نمود می‌یابد. یعنی اگر به آن مشغول نشوم مشکلی به وجود می‌آید و اگر دست از آن بردارم مشکلی دیگر. اگر همچو یک "آغا" رفتار کنم مشکل به نوعی است و اگر همچو یک فرد با روحیه روستایی برخورد کنم به نوعی دیگر. این‌ها معضلات بزرگی هستند. من شخص موثری هستم. شیوه رفتار و برخورد من بسیار آزادانه بوده و ایستاری مملو از ادعا هستم.

هر روز از فرماندهان ما خبر می‌آید. گزارش از پی گزارش به دست ما می‌رسند که فرماندهی، زنان را کنیزوار به کار واداشته و تحت سلطه خویش درمی‌آورد. یا تسلیم غراییش شده و روابطی سطحی و بی‌ارزش را برقرار می‌سازد. صحبت و یا عدم صحبت آن مسئله دیگری است. اما بدیهی است که به وضعیت کلاسیک (قبل از ملحق شدن به صفوف گریلا) درافتاده است. وضع من کمی متفاوت‌تر است. به نظر من اگر می‌خواهی کاری در رابطه با زن انجام بدهی، باید با آزادی در پیوند باشد. چه فایده‌ای جهت مبارزه آزادی‌خواهانه این اشخاص داری؟ از آن‌ها چه می‌خواهی؟ آیا نگه داشتن یک زن برده در کنار خود همچو ملک شرم‌آور نیست؟ آیا عدم سازماندهی و آگاه ننمودن

که این شیوه را قبول ندارد، می‌تواند کناره‌گیری نماید. خواسته‌هایی همانند مطرح کردن احساسات خویش، طلب دست‌یابی به عشق خویش، و یا خواسته برخورداری از والدین و فرزندان و یا زن و شوهر حقیقتاً به نظر من سخنانی فاقد شرف می‌باشدند. انقلابیون می‌دانند که این سخنان چندان نشانگر حقیقت نیستند. این سخنان فاقد محتوی و مفهوم هستند. شمشیر سخنگوی میدان است، دشمن در پی نابودی توانست. در چین اوضاعی چه جای عشق و احساسات توانست؟! اولین کار، رساندن این مورد به نتیجه است.

شما می‌توانستید به این موارد اندیشیده و ادراک صحیحی از آن به دست آورید. یعنی شرافت انسان تا ب تحمل این مواضع را ندارد. اگر زن و یا مرد در کنار من به وظایف خود پای بند نباشد و وظایف خود را با جان و دل انجام ندهد، من چرا احساس علاقه نمایم؟ آیا حقیقتاً آن وقت غرور و شرفتان خدشه‌دار نمی‌شود؟ اگر در صورت فرصت، در پی تعمیق روابط سطحی باشی به آن معنی است که انسان پستی بوده و بتدریج به خیانت نیز دچار خواهی گشت. من بعضی از اصول را در مورد خود به اجرا گذاشته‌ام. اگر حتی یک روز کارها به صورت صحیح پیش نرونده، بجای آنکه اطرافیانم را فریب دهم، خویش را مورد مؤاخذه قرار می‌دهم. برای آنکه با یکی از رفقاء [سازمان] رابطه برقرار نمایم، در ابتدا لازم می‌بینم که شخصیت خود را بخوبی تحلیل نمایم. در ابتدا زمینه موفقیت را آماده خواهم نمود تا متعالی گردم.

این یک آزمون است و باید خویش را این‌گونه بیازماید. موضوع زن هم این‌گونه است. در وظایف خود را بیازما و ثابت کن که قدرت مبارزه تو

این کار را مخفیانه انجام می‌دهند. اعمال بسیاری وجود دارند که هنوز فاش نشده‌اند. من تنها به یک شرط، رفاقت با زن و مرد را قبول می‌کنم؛ به شرط انفجار سیاسی در آگاهی و رابطه، به صورت مطلق. یعنی اگر در سازماندهی و عمل پیشرفت وجود داشته باشد و این به صورت روزانه ثابت شود، آنگاه می‌توان موافق بود. زن می‌تواند هرگونه وظیفه‌ای را بدون اینکه در مورد وی تبعیض جنسیتی اعمال نمود، بر دوش بگیرد. برابری این‌گونه ایجاد می‌گردد. می‌تواند هرگونه مسئولیتی بر عهده بگیرد، اما معیارهای مخصوص به این نیز وجود دارد. باید با معیارهای ارش و حزب همخوانی داشته باشد. بعد از نشان‌دادن همخوانی با این معیارها، باید منطق، جسارت و قابلیت مدیریت را نیز اثبات نماید. در این وضع می‌تواند فرمانده شود. یعنی چیزی مانع آن نمی‌گردد؟ چرا همیشه مرد باید اداره نماید و زن همیشه اداره شود؟ وضعیتی بر عکس آن، استعمار کهن و یا تکرار فشار و سرکوب دوران گذشته است. اگر در میان مانیمی از مدیران هم زن نباشدند، حداقل باید مطابق قدرت و استعدادشان به مدیریت دست یابند. اگر به مدیران زن به هیچ وجه راه ندهیم، آنگاه معلوم است که اینان به صورت برده و یا جنس چندان آزاد نخواهند شد که این یکی از خصوصیات جامعه سنتی است.

نبود بحثی گسترده در میان شما و فراتر از آن عدم پیاده‌سازی [معیارهای انقلابی] در میان خود، این امر را که تاچه اندازه در انجام وظایف خود از نارسائی‌هایی برخوردارید، نشان می‌دهد. گذشته از آن در انجام کارها، شرافت نیز مسئله مهمی است. در وظایف موفق نخواهی بود. آموختش، سازماندهی و مبارزه را چندان توسعه نخواهی داد اما تن به این مورد خواهی داد. این قابل قبول نیست. کسی

را دعوت به یک مبارزه و سازماندهی منسجم کنید. روابطی براساس تصفیه تشکیلات و مبارزه پذیرفتنی نیست. اما متأسفانه تا به حال همه این روابط بر پایه تصفیه ایجاد شده‌اند. من با این وضع خود، علی‌رغم این‌که در روابط مهارت داشته و در موضوع اراده آزاد قدرت کافی دارم، هنوز از عاقبت کار نگرانم.

قبل‌اً توضیح دادم که این روابط چگونه به این وضع افتادند. ماهیت رابطه را درک نمی‌کنید. تنها کاری که باید انجام دهید این است که خود را از نظر فکری تقویت نمایید. تفکر نمایید و در صورت امکان الهه شوید. به شیوه‌ای دیگر نمی‌توان بار معضل کُرد را به دوش بکشید. البته اگر استعداد و توان عاشق شدن، مبارزه کردن و الهه گشتن را داشته باشید، آنگاه می‌توانید موفق شوید.

درک شما از رهبریت چگونه است؟ چرا در حالی که حتی یک دوست معمولی تا حدودی ما را به شیوه‌ای صحیح درک می‌کند، شما این‌همه عقب‌مانده و تنگ‌نظرانه ما را درک نموده‌اید؟ مگر نه اینکه شما رفقای مبارز ما هستید؟ آیا رفقای مبارز این‌گونه با هم‌دیگر برخورد می‌نمایند؟ وقتی من به نزد انسان‌های معمولی می‌روم همه آنها به وجود آمده و در میان آنها جنب‌وجوش ایجاد می‌شود. من هم سعی می‌کنم این رابطه را درک نمایم. باید از نگرش تنگ‌نظرانه رهایی یابید و قدرت تحول بزرگی به حقایق بیخشید. در واقع، لزوم وسیع نمودن چارچوب آن را احساس می‌کنم. ما خواستیم این کار را اندکی به نویسنده‌گان واگذار نماییم. اما می‌بینیم که جنبه ادبی کار را نیز می‌توانیم به بهترین وجه انجام دهیم و یا باید انجام دهیم.

**درواقع زن سرچشمه نیرو می‌باشد.**

در چه سطحی است. آن وقت می‌توانی براساس احترام، با زنان صحبت کنی. زن نیز تنها از طریق اثبات توانایی خویش می‌تواند صاحب یک موضع ارزشمند باشد. این موضوع شرافت و نگرش ناموسی ماست.

بدون این‌ها نمی‌توان به یکدیگر متمایل شد و با هم زیست. با تحمیل سرکشی غرایز، ضعف‌ها و اشتیاقات و مسائلی نظیر این، قطعاً نمی‌توان رابطه ایجاد کرد. صحیح‌ترین کار این است که شما در اینجا (صفوف حزب) باشید. البته زنان نیز بایستی در صفوف ما باشند، عشق و محبت نیز قطعاً باید در کار وجود داشته باشند اما قوانین، قواعد و بستر آن در صفوف ما نیز شفاف می‌باشد. باید این را درک نمایید و انجام دهید. انقلابیون قطعاً مسئول این مورد هستند. ممکن است ایجاد شخصیت کردی آنچنانی دشوار تلقی گردد و یا یافتن چنان شخصیتی در صفوف ما دشوار پنداشته شود. اما ارزش شخصیت دیگر کُرد نیز مشخص است! همه‌چیز او از بین رفته و فاقد توانایی است.

## مرد باید رفیقی برای آزادی زن باشد

اکنون اندکی بهتر درک کرده و می‌فهمید که به چه دلیل برقراری روابط، ارضای غریزه جنسی و عشقی پیش پا افتاده نمی‌باشد. روشن نمودیم که این‌ها آسان نیستند. بدون افتادن به ورطه خطر خیانت در زندگی، توانستیم کمی حقایق را بدین‌گونه نشان دهیم. توانستیم امکان مبارزه برای آن را به دست آوریم. حال بهترین کاری که می‌توانیم در حق هم‌دیگر انجام دهیم این است که امکان مبارزه را برای هم‌دیگر بیافرینیم. برای ایجاد شرایط مبارزه برای یک زن تا آخرین حد مبارزه کنید. وی

این نوع دارند. از این روست که اگر من خود را رهبر نماید و شما آن را قبول نموده اید، همچنین اگر رهبری من در سطح ملی نیز پذیرفته شده، مجبورم که شخصیتی خارق العاده باشم. حتی مبارزهای ما نیز مجبورند آن گونه باشند. باید هرگونه رابطه‌ای را قبول نماید. آشکار است که در محتوای روابط باید در مورد همه‌چیز تحقیق نماید. همان‌طور که گفتم باید در پی مهارت باشید. من نیز در پی آن برای خود، حزب و خلق می‌باشم. تمام آگاهی، قدرت رفتار، جسارت، فداکاری، استادی و کفایت، بنیان‌هایی برای ایجاد حزب، سازماندهی کادر و آفرینش زن آزاد است. البته که درگیر خواهم شد و به خاطر آن مبارزه خواهم کرد. حالتی بر عکس آن، فریب همدیگر است. اگر حزب را فریب دهیم، خلق را فریب داده‌ایم.

به گفته خودتان "به آسانی تسلیم روابط" گشتید. برخوردن، هم با خود و هم با حزب همیشه این‌چنین است. واکنش‌ها و احساسات بی‌بها، پذیرفتن و یاردن آنی همدیگر. شما اشتباق، عشق، تفکر و برخورد با وظایف مبارزان را نابود کردید. اما خواسته من از شما چیز دیگری است. کارها آن گونه که فکر می‌کنید نیستند. برخوردهای شما صحیح نیستند. برخورد و رفتاری که مادر حال حاضر انجام می‌دهیم، اندکی پیشرفت ایجاد می‌نماید. اگر صفوں مبارزه را برای کسانی که به آسانی مواردی را می‌پسندند، واکنش نشان می‌دهند و بالفور تسلیم احساسات می‌شوند باز بگذارم، آیا می‌توانیم حتی یک روز زنده بمانیم؟ اگر راه را برای غریزه جنسی صرف و بی‌بها باز بگذارم، آیا چیزی به نام اراده بر جای می‌ماند؟ چیزی به نام خودسازی و آموزش خود باقی می‌ماند؟ بنابراین گویا چیزی که من توسعه می‌دهم، تنها راه چاره ایده‌آل می‌باشد.

باید آن را کوچک انگاشت. از او سلب قدرت شده است، اما اگر وارد عمل شود، می‌تواند سرچشمه‌ای برای نیرومند شدن باشد. اما در حال حاضر به وضعیت وخیمی گرفتار آمده است. اگر تو نیز دچار همان وضعیت شوی، نابود می‌گردد. باید بیازماید و ببینید که آیا می‌تواند سرچشمه‌ای روشنگر، غنی و مهم برای نیرو باشد. باید کانون علاقه برای یک مبارزه همه‌جانبه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و ادبی گردید. اگر امکان وجود داشته باشد، خودتان را پرورش دهید. اگر مردها در این مورد مدعی باشند، می‌توانند برخی از زنان را پرورش دهند. به جای انکار و فشار وارد آوردن بر آن، حقیقت آن را روشن نماییم. سعی کنید با چنین روشنی رفقای بسیاری را پرورش دهید. اندکی در این کار مشارکت نمایید. زیرا زنان در شرایط دشواری هستند. یعنی آن‌ها مشکلات بسیاری از نظر جسمی، جنسی، روحی و اجتماعی دارند. یک رفیق مرد برخوردار از ویژگیهای مبارزی، ضعف‌های آن‌ها را به صورت نامطلوبی به کار نمی‌گیرد، بلکه باید برای گذارشان از این ضعف‌ها، به آنان کمک نماید. باید مردانگی خود را این‌گونه نشان دهید. در کل باید براساس حاکمیت جنسیتی، بلکه همچو یک رفیق راستین برابری و آزادی بتوانید این را نشان دهید. مبارز کسی است که می‌تواند صاحب موضع‌گیری این‌چنینی باشد.

زنی با اتكاء بر نیروی من در صدد بود می‌هن را دودستی به دولت تقديم نموده، همه زنان را از آزادی دور نگه داشته و آنان را برده رابطه‌ای سطحی و حقیر گرداند. در راستای این هدف به شکل شگفت‌آوری می‌جنگید. این خطر بسیار محسوس است. هزاران تن از کادرهای ما امروزه رابطه‌ای از

(جشنواره)

## چامعی جوانان شرق کوردستان KCR

یکی از خصوصیات اساسی پیش آهنگ و رهبریت ریسک پذیری و سرعت و شتاب دادن به روند مبارزه است.



خواب و خیال‌شان را از هم فرومی‌پاشد و حکومت سرکوب و اعدام را دچار شوک می‌کند. این به معنای تداوم انقلاب و شکست سیاست‌های سرکوب و خفقان رژیم فاشیست است. خلق‌های ایران با پیروی از پیشینه‌ی هزاران ساله‌ی فرهنگ زاگرسی مانند کوه‌های سربه فلک کشیده‌ی زاگرس با اتحاد و همدلی دست در دست هم در مقابل اهربیمنان نوین ایستاده و سر خم نکرده‌اند. **زمانی که رژیم فاشیست بر این باور است که آتش انقلاب فروکش کرده است، چهلم شهیدان‌مان آتش‌نشانی از انتقام و نفرت خلق در برابر ظلم و بیداد حکومت اعدام را به راه می‌اندازد و جوانان انقلابی با سینه سپر کردن در مقابل باتوم و گلوله‌ی سرکوبگران یک صدا فریاد می‌زنند که انقلاب زندگیست و بدون آزادی زندگی ممکن نیست.** این ذهنیتی است که اشغالگران را دچار هراس کرده و پایه‌های اقتدار را به لرزه افکنده است. یکی از ویژگی‌های اساسی جوانی روح مخالفت و سازش نکردن با وضع موجود در راستای تغییر و تحول است. جرقه و شروع انقلاب زن نیز با

انقلاب زن زندگی آزادی با ورود به مرحله‌ای نو ابعادی گستردہ‌تر واشکالی نوین از مبارزات را تجربه می‌کند و در مقابل رژیم با راهکار همیشگی‌اش یعنی سرکوب، شکنجه، خفقان و اعدام به گفته‌ی خود در صدد ختم ماجراست. پس رژیم فاسیست با نهایت توحش به خواسته‌های به حق خلق‌های انقلابی ایران پاسخ می‌دهد و با ملیتاریزه کردن شهرها، صدور حکم‌های طولانی مدت زندان و اعدام جوانان‌مان سعی دارد در جامعه فضایی پر از اضطراب، ترس و حشت ایجاد نماید. اما مدت‌هاست که تابوی خودساخته‌ی نظام فرو ریخته و دیوار ترس و حشت در بین خلق‌های انقلابی درهم شکسته شده است. زمانی که جوانان انقلابی با شهامت و جسارتی بی‌انتها، سرافرازانه در مقابل چوبه‌های اعدام می‌ایستند و از مادرانشان می‌خواهند به جای مراسم سوگواری، مراسم شادی و سرور برپاکنند. این کارت فشار سرکوبگران بر خلق‌ها را نیز ابطال کرده است. هر زمان که رژیم فاشیست در این خیال خام است که چالشی را پشت سر نهاده است و سرمست فتوحات نوینش است آتش قیام در گوشاهی دیگر از سرزمین‌مان

انقلابی در راه مبارزه قدم برمی‌دارد. سازماندهی یکی از حیاتی‌ترین ملزمومات پیروزی انقلاب می‌باشد. اتحاد جوانان انقلابی خلق‌های ایران، کنفراسیون ماد را بر روی خرابه‌های تاریخ از نو برساخت و بار دیگر بر هر کسی آشکار شد که خلق‌ها تحت هیچ شرایطی با هم در تضاد نیستند. مبارزات و سرنوشت خلق‌ها و جوانان ایران به هیچ عنوان از هم جدا نیستند. اتحاد خلق‌های ایران، (نا) سیاست فاسد اختلاف و نفاق اشغالگری رژیم ولایت فقیه را بی‌تأثیر و خنثی می‌کند. با تشدید یورش سرکوب‌گران، جوانان بایستی به مقابله بپردازنند و به شیوه‌ی سازمان یافته به دفاع ذاتی از خویش و جوامع بپردازنند. هم‌دیگر را حتی در زندان اشغالگران نیز تنها نگذارند. رژیم با زندان، و احکام سنگین و غیر انسانی همچون اعدام به انقلابیون واکنش نشان می‌دهد. جوانان مبارز نیز بایستی با پافشاری بر مواضع انقلابی‌شان و حضور گسترده در میادین مبارزه به این یورش‌ها پاسخ دهند. تنها راه دفاع از دستگیر شدگان و مبارزانی که با حکم اعدام روبرو هستند پافشاری بر مواضع انقلاب و حضور در خیابان‌ها می‌باشد. جوانانی که برای حق طلبی ژینا به پا خواستند امروز برای دفاع از زندانیان و جلوگیری از اعدام همزمان‌شان باید با حضور در میدان‌های مبارزه آتش انقلاب را شعله‌ورتر کنند و این پیام را به دشمن بدنهند که پشت همزمان و رفایشان را خالی نکرده و تا رسیدن به اهداف انقلاب و شهدای‌مان از پای ننشینیم. و **با رسیدن به آزادی پیمانی که با مادران داغ دیده‌مان بسته‌ایم را عملی خواهیم کرد و انتقام اشک مادران‌مان را خواهیم گرفت.**

پیش‌آهنگی جوانان و تداوم آن نیز همچنان با پیش‌آهنگی جوانان در جریان می‌باشد، جوانانی که تا به امروز از سوی ذهنیت پرسالار و دولت‌گرا، جاہل بی‌تجربه و خام تعريف شده‌اند، سکان رسیدن به زندگی آزاد را هدایت می‌کنند و پیش‌آهنگ آفرینش زندگی نو می‌باشند. یکی از خصوصیات اساسی پیش‌آهنگ و رهبریت ریسک‌پذیری، سرعت و شتاب دادن به روند مبارزه است. بدون شک از روزهای نخست انقلاب تا به امروز جوانان آزادی‌خواه و انقلابی برای دستیابی به پیروزی ریسک‌پذیر بوده و هزینه‌های گرانبهای را تقديم آزادی نموده‌اند، با مقاومت و مبارزه خود در خیابان‌ها حماسه آفریده‌اند. اما نباید فراموش کرد که تا رسیدن به آزادی راهی پر فراز و نشیب و مبارزه‌ای سخت در پیش رو داریم. چنان چه که رهبر آپو می‌گوید رسیدن به آزادی آسان نیست. اگر رسیدن به آزادی آسان بود شهید روناهی و شهید بربیان برای آزادی خود را در آتش نمی‌سوزانند. رسیدن به آزادی مبارزه‌ای بی‌امان و پیوسته می‌طلبد. رمز پیروزی در این مبارزه تنها و تنها خودسازماندهی و ایجاد تشکیلات انقلابی می‌باشد، در عین زمان بزرگترین و مهمترین مکانیزم دفاعی نیز خود سازماندهی است. **افراد سازمان یافته نیروی مبارزات‌شان را متحد کرده و هیچ اقتداری توانایی سرکوب و رویارویی با آن را ندارد.** مبارزات تشکیلاتی و سازمان یافته مستمر و پیوسته می‌باشد و هر چقدر هم مورد هجوم اشغالگران قرار گیرد از خود دفاع کرده و ضعیف نمی‌شود. تشکیلات سازمان یافته‌ی خلق میزان صدمات و خسارات مبارزین را کاهش می‌دهد و با نظم و دسiplین

## سارا زژهلات (عضو کوردیناسیون YJCR)

جامعه از حضور زنان نیرو می‌گیرد، متحده می‌شود و انسجام می‌یابد. لذا زنان جوان بایستی با نیرو و جسارت هرچه بیشتر به راه خود ادامه دهند، مسلماً هیچ دستاوردي بدون هزینه نبوده و نخواهد بود. آزادی را باید کسب نمود و برای آن فداکاری کرد.

YEKİTYA JİNÊN CIWAN

تاثیرگذاری و شکوه، همین است. هر کس و هر قشری در این انقلاب جای گرفته و قادر به تعریف خود و خواسته‌هایش در چارچوب آن است؛ از جمله؛ زنان، جوانان، پیر و کهنسال، معلمان، هنرمندان، کارگران، دانشآموزان و... این سطح از همکاری، همبستگی و همراهی اشخاص و اقوام مختلف، نتیجه‌ی پیشاپنهانگی و حضور زنان است، یکی از ویژگی‌های زنان، ایجاد اتحاد، انسجام و پیشاپنهانگی کردن است. این زنی که امروزه این چنین به انقلاب نیرو بخشیده و امیدها به آزادی را زنده کرده، همان زنی است که در طول تاریخ سرکوب شده، برده شده و نادیده گرفته شده است.

این زن، حال با در دست گرفتن روسربندی و حجاب‌اجباری خود، بپاکنسته و در خیابان فریاد می‌زند: «زن، زندگی، آزادی». در مقابله با دشمن ایستاده و فریاد آزادی خواهی

**ایستار و ایستادگی**  
**زنان در مقابله با دشمنی**  
**چنین مستبد، درندۀ خو و**  
**تمامیت خواه، سبب شد که**  
**مردان نیز جسارت بیشتری**  
**پیدا کرده و ترس و ناامیدی**  
**در جامعه، جای خود را**  
**به خشم و امید دهد.**

## خطاب به زنان جوان

زنان جوان عزیز، خیزش انقلابی‌ای که با پیشتابی زنان، زنان جوان و جوانان در شرق کوردستان و ایران شروع شده، وارد چهارمین ماه شده است. این انقلاب بدون وقفه در جریان است و خلق‌ها همچنان ایستادگی پیشه کرده‌اند. بیش از سه ماه است که مردم حضوری پُرشور و فعال در خیابان‌ها داشته و در راستای نیل به آزادی تلاش و کوششی بس عظیم نموده‌اند. زنان جوان در این انقلاب نقش و حضوری نیرومند و پُررنگ دارند. دلیل تداوم و تفاوت این انقلاب با سایر انقلاب‌ها، حضور گستردۀ و پیشاپنهانگی زنان، به‌ویژه

زنان جوان است. رمز نیرومندی و گسترش این انقلاب در شرق کوردستان، ایران و حتی جهان، بدون‌شک همانا شعار و فلسفه‌ی «زن، زندگی، آزادی» است، آری دلیل این سطح از فراغیری،



همان کار خارق العاده‌ای است که رهبر آپو موفق به انجام آن شد، زنان را به قلب مبارز وارد نمود، پیشاهنگ ساخت و نیرو بخشدید، اندیشه و زنی آزاد را ارائه و خلق نمود که حال برای تمامی زنان پیشگامی می‌کنند. حال فلسفه و پارادایم رهبر آپو به امیدی برای برساخت حیاتی آزاد و رهایی تمامی خلق‌ها مبدل شده است. افکار و اندیشه‌های رهبر آپو در همه‌جا گسترش پیدا کرده، این اندیشه‌ها به هرجایی که می‌رسد، تحولات و تغیراتی مثبت را به بارمی‌آورد. آنچه که امروزه زنان و جوانان را در شرق کوردستان و ایران نیز متاثر ساخته، افکار و اندیشه‌های رهبر آپو است. فلسفه‌ی زن، زندگی، آزادی است

که خیزشی اینگونه کمنظیر را سبب شده و هر کس را متحیر ساخته است. حال دیگر خلق‌ها با زبان کوردی فریاد سرمی‌دهند: «ژن، ژیان، آزادی»، حال زن کورد و خلق کورد به پیشاهنگ و الهام‌بخش زنان و خلق‌های جهان مبدل شده‌اند. هیچ کس و هیچ قدرت قادر به پیشگیری از اندیشه و تفکر آزاد نبوده و نخواهد بود. امروزه علی‌رغم تمامی حملات و هجمه‌ها، اندیشه و فکر رهبر آپو وارد هر خانه و خیابانی در شرق کوردستان و ایران شده است. حال زنان بلوج، عرب، فارس، آذری و غیره نیز فریاد زن، زندگی، آزادی سرمی‌دهند، این نیز همان فلسفه و فکر رهبر آپو است. روزانه ما شاهد گسترش و نیرومندی مدرنیته‌ی دمکراتیک هستیم. حامیان و

سرمی‌دهد، در خیابان آتش برافروخت و رقص آزادی نمود. چنین حضوری حماسی و جسورانه است که پایه‌های نظام مستبد، پیرسالار و اشغالگر ایران را به لرزه درآورده. این است نیرو و توان زنان که اینگونه مردان را نیز تحت تاثیر قرارداده و به حرکت واداشته است. ایستار و ایستادگی زنان در مقابله با دشمنی چنین مستبد، درنده‌خواه و تمامیت‌خواه، سبب شد که مردان نیز جسارت بیشتری پیدا کرده و ترس و نامیدی در جامعه، جای خود را به خشم و امید دهد. آری در سایه‌ی حضور و پیشاهنگی زنان، ترس خلق‌ها از رژیم فروپیخت. این رژیم سال‌ها بود که با مرعوب ساختن جامعه و تشدید فضای خفقان

## این اندیشه‌ها به هرجایی که می‌رسد، تحولات و تغیراتی مثبت را به بارمی‌آورد.

و سرکوب، سعی در ساكت نمودن هر ندای آزادی‌خواهی داشت. در گذشته رژیم با تسلی به زندان، شکنجه، اعدام و کشتار توانسته بود تا حدی جامعه را کنترل و سرکوب کند، اما حال این سازوکارها و دستاویزها نیز دیگر قادر به پیشگیری از پیشرفت مبارزات نیست. زنان فریاد برآوردن که آزادی حق طبیعی ماست و برای دستیابی به آن نیز هر خطری را به جان خریدند، به خیابان آمدند، شعار سردادند و فراخوان دادند، پیشتابی کرده و هزینه دادند، اینگونه جامعه را متاثر ساخته و با خود همراه کردند. قطع‌یقین خلق چنین حماسه و شکوهی را نمی‌توان بدون توجه به فلسفه و مبارزات رهبر آپو به صورت صحیح تحلیل و درک نمود. این

تجاوز قرار گرفته و به شهادت می‌رسند، اما از مواضع و آرمان‌های شان عقب‌نشینی نمی‌کنند. عرصه‌ی مقاومت و مبارزه، عرصه‌ی زنان است. جای که زن حضور داشته باشد، جای مقاومت، مبارزه، پیروزی و آزادی است. هیچ مانعی قادر به پیشگیری از تلاش و تکاپوی آزادی خواهانه‌ی زنان جوان نمی‌شود. قطعیقین زنان جوان با سازماندهی و اتحاد بیشتر، نیزمندتر شده و می‌توانند که مبارزات را به پیروزی برسانند. بایستی تمامی توان و امکانات موجود را به کار گرفته و با خلاقیت در تاکتیک و فعالیت‌ها، به حرکت خود ادامه دهند. سطح مقاومت و موفقیت زنان به سطح سازماندهی و اتحاد عمل آن‌ها بستگی دارد. لازمه‌ی مقابله با حملات دولت و ذهنیت مردسالار همین امر است. نیروی دفاعی ما، نیروی سازماندهی است. البته باید فراموش کرد که همزمان با سازماندهی، نیاز مبرمی به آموزش نیز وجود دارد. زیرا هر مبارزه و فعالیتی که از پشتونهای ایدئولوژیک و آموزش برخوردار نباشد، روزی متوقف و سرکوب خواهد شد و دشمن نیز به هدف خود خواهد رسید. شناخت بهتر و بیشتر دشمن بهویژه، شناخت جنگ‌بیویژه و روانی نیروهای مدرنیته‌ی کاپیتالیستی و رژیم‌های مرجع و مردسالاری همچون رژیم منحوس و منفور حاکم بر ایران، امری مهم و حیاتی برای زنان جوان است. بدون شک مطالعه و تحقیق در آثار رهبر آپو و جنبش آزادی خواه خلق کورد برای جوانان و تمامی مبارزین راه آزادی بسیار مفید و راهگشا خواهد بود.

پیروان پارادایم جامعه‌ی دمکراتیک، اکولوژیک و مبتنی بر آزادی زن روزانه در حال افزایش هستند. اکنون خلق‌ها، فرهنگ‌ها و پیروان باورداشت‌های مختلف با اتحاد و انسجام، مبارزه‌ای باشکوه را پیش می‌برند. زنان جوان دانش‌آموز، دانشجو و کارگر نیز بخشی از مبارزین انقلاب هستند و هزینه‌های زیادی را متحمل شده‌اند. شمار زیادی از آن‌ها شهید شدند. اغلب شهداًی انقلاب، جوانان و بهویژه زنان جوان هستند. آن‌ها وضعیت و حیات موجود را نپذیرفته و در جستجوی حقیقت و آزادی هستند. اتخاذ چنین موضعی به دلیل سرکوب و ظلم مضاعف و روحیه‌ی حقیقت‌مدار و عدالت‌خواهی آن‌هاست. **زنان جوان می‌گویند که بایستی حیات را به آزادی آراست و مرگ از زندگی بردنگی بهتر است.** لازم است که زندگی از شکوه و آزادی برخوردار باشد. انسان باید در میهن و جامعه‌ای آزاد که بدور از ذهنیت و نگرش مردسالاری باشد زندگی کند. باید چیزی مانع از اندیشه و فکر آزاد شود. اعتراضات و مبارزات جمعی زنان جوان بهویژه در دیبرستان‌ها و علیرغم تمامی فشارهای خانواده و رژیم به‌وضوح نشانگر این خواست آزادی و روحیه‌ی حقیقت‌جویی آن‌هاست. نقش و صدای زنان جوان در خیابان‌ها و در جریان مبارزات بسیار برجسته‌تر و رسانتر از سایرین است. صدها زن شهید و هزاران نفر نیز بازداشت و زندانی شده‌اند. بسیاری تحت شکنجه‌های طاقت‌فرسا قرار گرفته، مورد

جامعه نشان داده شد. ثابت شد که اگر زنان حضور داشته باشند و بخواهند، رژیم قادر به مقاومت و تداوم حیات خود نخواهد بود. نیرو و جسارتی که ما از زنان جوان دیدیم، هیچگاه برای دشمن قابل کنترل و سرکوب نیست. اگر اقشار مختلف جامعه اینگونه در خیزش حضور داشته و مقاومت می‌کنند، به این دلیل است که زنان پیشاہنگ هستند و هزینه می‌دهند. جامعه از حضور زنان نیرو می‌گیرد، متحد می‌شود و انسجام می‌یابد. لذا زنان جوان بایستی با نیرو و جسارت هرچه بیشتر به راه خود ادامه دهند، مسلماً هیچ دستاوردی بدون هزینه نبوده و نخواهد بود. آزادی را باید کسب نمود و برای آن فدایکاری کرد. ایجاد وقفه و سکون در روند مبارزات، به معنای تضعیف و بی‌معنا ساختن انقلاب است. بنابراین **ناید ترس به دل راه داد و میدان را برای دشمن بازتر کنیم. بگذار رژیم از حضور پُرشورتر ما دوچندان به هراس افتد.** بدون شک کسانی که می‌خواهند در سطحی دیگر و موثرتر به مبارزات ادامه دهند، می‌توانند به سوی کوهستان‌های آزاد کوردستان و صفوف نیروهای گریلا روی آورند. جنبش آزادی‌خواهی خلق کورد در عرصه‌ی گفتار و کردار اثبات کرده است که دارای راهکار و فلسفه‌ی مبارزاتی موفق و کارایی است که هر کس در مقابله با نیروهای مرتজع، تمامیمت‌خواه و به‌ویژه رژیم اشغالگر شرق کوردستان و ایران می‌تواند از آن استفاده کند.

تحلیلات رهبر آپو در رابطه با زن و آزادی روش‌نگر راه مبارزه هستند. با مجهر شدن به سلاح فکر و اندیشه است که می‌توان در مقابله با هر حمله و هجمه‌ای ایستادگی کرد. زنان جوان لازم است که از فکر و شناختی کافی برخوردار باشند، بایستی در مورد معنا و هدف زندگی تامل کرده و از خویش سوال کنند که برای چه زندگی و مبارزه می‌کنند. **شناخت و آگاهی بیشتر به معنای پیشرفت و نیروی بیشتر است. عدم مطالعه، تحقیق، تفکر و پیشرفت سبب عدم درک بسیاری از مقولات شده و در نهایت حیات برای شخص بی‌معنا و پوچ می‌شود.** اگر شخص واقف باشد که برای چه مبارزه می‌کند، مسلماً هر شهادت، فشار، زندان و حمله‌ای به بهانه و دلیلی برای تداوم مقاومت و مبارزه مبدل می‌شود. زیرا انسان معنای آن را درک و دچار خلاء نمی‌شود. می‌تواند مقاومت کرده و تسليم نشود. بدون شک این مهم نیز با فعالیت جمعی و سازماندهی شده بسیار بهتر و موثرتر خواهد بود. ما شاهد نمونه‌های زیادی از حرکت‌های جمعی موفق زنان به‌ویژه در شهرهای سقز، بوکان، تهران، کرج و اصفهان بودیم. بایستی همواره با خیال و فکر نیل به آزادی گام برداشت. در جریان این خیزش انقلابی زن، زندگی، آزادی، توان و نیروی زنان برای تمامی اقشار و گروههای



رعدآسا، ناگهان در هوایی میش و گرگی و مهآلود  
ظاهر میشود؛ از هم میپاشد، در هم مینوردد و  
میکوبد سنگر سربازان، افسران و ژنرالهای سپر  
گرفته در پشت قامت بلندِ خدای جنگ، یعنی آرس  
را؛ سربازان آرس مجهرز به پیچیدهترین نیرنگها و  
پیشرفتهترین فن‌اوری و جنگافزارهای قرن!  
هرچند که جهان در برابر جنگ این مرزوبوم سکوت  
اختیار کرده است، اما حقیقتاً گویی در ارتفاعات و  
وادی‌های عمیق و تاریک زاگرس، آرس خداوند  
سهمناک جنگ و آپولون، خداوند روشنایی که هر  
بامداد گردونه آفتاب خویش، یعنی خورشید را به  
آسمان میکشد و از خاور به باختر می‌راند و روز

## طرفِ جنگ، ذاتو است!

■ کاویان کامدین

در قرن انجماد قلب‌ها، قرن تسلط ماشین‌ها بر ذهن‌ها و قلب‌ها و روح‌ها، طوفانی از عشق و ایشار و ملامال از خلاقیت و معجزه‌آفرینی «انسان»، در سرزمین اشباح و بر فراز آسمان خاورزمین، می‌وزد! ویرانگر، رعدآسا و پرشتاب از هم می‌پاشاند ارتش مغول‌تباران، درماندگان و بیچاره‌های گُم شده در فراز و نشیب‌های ارتفاعات زاگرس را! شیخ‌آسا و

متوجه حمله او به آسمان می‌شدند، از ترس همه به سرزمین‌های دوردست می‌گریختند و شکل حیوان‌ها به خود می‌گرفتند. این تایفون قرن، چیزی نیست جز مدرنیته‌ی سرمایه‌داری که خدایان تمام اعصار را به زنجیر کشیده است!

**آری، جنگ دیگر تحت فرمان قلب‌ها،  
ذهن‌ها و روح‌ها نیست. خدایان جنگ  
بر میدان جنگ فرمانروا نیستند و جز  
ماشین و جنگ‌افزارهای آهنین، کسی در  
میدان جنگ حضور ندارد. خدایان قرن  
مدرنیته‌ی سرمایه‌داری، دست زئوس،  
آرس و غضبناک‌ترین و سهمناک‌ترین  
خدایان باستان را، از پُشت بسته‌اند!**  
با این جنگ‌افزارها که روح جنگ و جنگ‌گاوری،  
شجاعت و ایشار، شهامت و فرزانگی جنگ را کُشته  
است، هیچ کاری از دست هیچ‌یک از خدایان  
باستان برنمی‌آید. اما بازهم این‌ها، از نطفه‌های  
زئوس‌اند! ماشینی است که خداوندهای المپ به  
راه انداخته‌اند و انگار با تمام خشم و غصب، بر  
کوه‌ها و دشت‌های کوردستان، می‌تازند!

در این جنگ نابرابر که حتی خدایان باستان  
نیز، از تن دادن به آن سرباز می‌زنند، هستند  
ایمان‌داران پاک‌دامنی از نسل آپولون که مشعل  
نور امید انسانیت را همچنان روشن نگه‌داشته‌اند.  
جنگ آنان با تایفون زمانه، بر سر شرافت، عزت و  
حرمت انسان است! اسرار بر «انسان‌بودن» و تمام  
ارزش‌ها، باورها، عرف و عاداتی است که زمانی در  
خوبین‌ترین جنگ‌های این دیار، رعایت می‌شدند.  
خدایان جنگ برای همدیگر احترام قائل می‌شدند  
و حتی در برابر سرسخت‌ترین دشمنانشان، قوانین  
جنگ را زیر پا نمی‌گذاشتند. چون هر دو طرف  
جنگ نیز، دارای ایمان و ارزش‌های بودند که برای

پروغ آفتایی از این گردونه کش پدید می‌آید، در  
جنگی خوبین با همدیگرند!  
آرس متحیّر، مات و مبهوت از پهادها و پرندۀ‌های  
بی‌سرنشینی که آسمان را فتح کرده‌اند و در  
حال پرواز بر فراز آسمان قرن هستند، نگران و  
دل‌شکسته است! از اینکه زئوس نیست تا بیند  
فرزندان حرامزاده‌اش چه ابتکاراتی در جنگ به خرج  
داده‌اند، افسوس می‌خورد! افسوس می‌خورد، چون  
مثل دوران وی، جنگ جوانمردانه، جنگ‌گاورانه و دلیرانه  
نیست! جنگ‌گاوران جنگ، با زره‌پوش، شمشیر و سپر  
آراسته نیستند! حتی در میدان جنگ غایباند  
و نیستند! از نظر آرس این جنگ، ناجوانمردانه  
و تهوع‌آمیز جلوه می‌کند! آرس که زمانی  
 فقط به وقت شعله‌ور شدن و پای‌گیری جنگی  
شادمان بود، این بار از دیدن این منظره‌ی قرن،  
دهشت‌زده، ناخرسند و دل‌شکسته به مرتفع‌ترین  
قله‌ی المپ‌نشینان یونان باستان، با کوله‌باری از  
نالمیدی از حال و روز انسانیت، بازمی‌گردد!

اما آپولون، خدای روشنایی، کماندار جنگ، خدای  
هنر و پیشگویی، همچنان به نبرد با تایفون،  
اژدهایی غول‌پیکر با نفس آتشین، صد سر  
و خستگی‌ناپذیر، یعنی مدرنیته‌ی کاپیتالیستی،  
می‌پردازد! تایفون اژدهای که حدفاصل میان یک  
موجود بشری و یک حیوان بود، از حیث قامت و  
قدرت بر همه فرزندان زمین فزونی داشت و از همه  
کوهستان‌ها بزرگ‌تر بود و سر او اغلب به ستارگان  
برمی‌خورد و وقتی دست‌هایش را باز می‌کرد،  
یکی به مشرق و دیگری به مغرب می‌رسید و  
به جای انجستان یک‌صد سر اژدها داشت! از کمر  
به پایین بدن او از افعی‌ها پوشیده شده و دارای  
بال بود و از چشمانش آتش بیرون می‌زد. تایفون  
آنقدر وحشتناک بود که وقتی خدایان المپ

جنگ مستقیماً با ناتو است و نه ارتش ترکیه! ارتش ترکیه، به صورت نیابتی در کوردستان می‌جنگند! ۱۵ دسامبر ۲۰۲۲ فرماندهی نیروهای مدافعان خلق، آمار جنگ هشت‌ماهه را ابلاغ کرد. طبق این آمار، طی این هشت‌ماهه ۲۷۴۴ نفر از نیروهای دشمن که ۲۰ تن از آنان افسران عالی‌رتبه بوده‌اند، در ارتفاعات زاگرس کشته شدند. ۱۱ هلیکوپتر و ۲ تانک منهدم شده است. بیش از ۳ هزار بار، از سلاح اتمی علیه گریلا، استفاده شده است. همچنین طی این جنگ ۱۹۹ گریلای دلاور به شهادت رسیده‌اند. آمار اعلام شده نشان می‌دهند که منطقه‌ی جنگی ارتفاعات زاگرس، به جهنمی واقعی برای نطفه‌های آرس مبدل گردیده است. همچنین **تصاویری پخش شد که نشان می‌دهد، دشمن اجساد سربازانش را به آتش می‌کشد و می‌سوزاند!** خلاصه دشمن و خائین حامی وی، نه راه پیش روی دارند و نه راه عقب‌نشینی!

در چنین جنگی، پیروزی و ضربه زدن به دشمن که هیچ، صرفاً وارد شدن به میدان جنگ، هشت ماه مقاومت کردن به صورتی مستمر، در مدتی بسیار کوتاه پیدا کردن راه و روش‌های خنثی‌سازی تاکتیکی‌های جنگی دشمن، اتخاذ تدبیر و ضربه زدن و ناکارآمد کردن دشمن و فروکردن دشمن در گودال خون، شگفت‌آور است و فقط با اصطلاح معجزه‌آفرینی می‌توان نمود! در عین حال این، بازتاب‌دهنده‌ی مظهر قدرت ایمان، باور، خلاقیت و نیوغ انسان است! گویایی بلند مرتبگی و چیرگی گریلا بر دشمنانش را نشان می‌دهد.

و اما گریلا، آپلون خدای جنگ و روشنایی وی را یاری می‌کند. خوفناک و اسرارآمیز از میان کولاک و مههای تاریک و بوران تُند برف، ناگهان در

آن به میدان جنگ آمده بودند. اما در قرن ما و در کوردستان، نمی‌توان این توقعات را از «ارتش ربات» داشت!

## جنگ معجزه‌ها

جنگ با این ارتش‌های مجهز به وحشیانه‌ترین جنگ‌افزارهای جنگی را، فقط می‌توان با «معجزه» تفسیر و توجیه نمود. جز معجزه، هیچ چیزی نمی‌تواند این وضعیت نادر را توجیه نماید. جنگ با سلاح‌های شیمیایی، بیولوژیکی، مینی اتمی، ماهواره‌ای، پهباوهای که آسمان را پوشش می‌دهند و غیره... فقط و فقط با توسل به قدرت ایمان، ایشار، ابتکار و خلاقیت انسان و معجزه‌آفرینی توجیه‌پذیر است!

در جنگ هشت‌ماهه‌ی گریلا با ارتش جنایتکار ترکیه، ناتو تمام امکانات و جنگ‌افزاری‌ها مدرن عصر را در اختیار ارتش متجاوز و اشغالگر ترکیه (به عنوان عضو ناتو) قرار داده است. از نظر سیاسی، آموزش نظامی، قانونی، دیپلماتیک و رسانه‌ای، در حوزه‌ی بین‌المللی از دولت و ارتش متجاوز ترکیه حمایت می‌کند و پیشرفت‌های تکنولوژی جنگی را در اختیار این دولت قرار می‌دهد. از دیگر سو نیز، تمام حوزه‌های سیاسی، قانونی، دیپلماتیک و رسانه‌ای را در زمینه‌ی بین‌المللی بر گریلاهای آزادی بسته و تحت تحریم قرار می‌دهد. ناتو جهت اینکه جنایات جنگی ارتش ترکیه آشکار نشوند و در اصل، شراکت و سهیم بودن خودش در این جنگ علنی نشود، از هرگونه تجسس و تحقیق نهادهای بین‌المللی (سازمان منع سلاح‌های شیمیایی) به هدف روشن‌سازی و مستندسازی استفاده‌ی ارتش ترکیه از جنگ‌افزارهای نامتعارف در جنگ با گریلا، ممانعت به عمل می‌آورد. شکی نیست که این

از بزرگترین متهمان و همکاران تروریستی، بشمار می‌آیند. دشمن چون نمی‌تواند مانند سنجاب‌ها چشم‌ها و رودخانه‌ها را نیز به قتل برساند، آنان را به زنجیر می‌کشد. دشمن تا جای که در توان دارد، از آنان سدسازی می‌کند و با سدسازی از رسیدن آن به گریلا جلوگیری می‌کند و آنان را به مانعی برای رفت‌وآمد گریلا تبدیل می‌کند. پوزئیدون خدای دریاها، رودخانه‌ها، سیل‌ها و خشکسالی، بر گردونه‌ای که اسبان دریایی آن را می‌کشند سوار است و نیزه‌ای سه‌شاخه در دست دارد. او که زمانی می‌توانست در دریاها طوفان برانگیزد، یا نیزه خویش را بر امواج زند و آن‌ها را رام سازد، از به زنجیر کشیدن آب‌ها، به خشم آمده است، ولی افسوس که دیگر در برابر شیادان مدرنیته‌ی سرمایه‌داری کاری از دستش ساخته نیست! برای دشمن در کوردستان، حتی ابرها، باران و برف و کولاک نیز، دشمن‌اند!

دشمنانی که پیشرفته‌ترین فن‌آوری و جنگ‌افزارهای مدرن را ناکارآمد می‌کنند. زیر بال‌های وسیع‌شان گریلا را پوشش می‌دهند و از آنان محافظت می‌کنند. ارتش ناتو که مغول‌تباران تازه از پُشت اسب پایین آمده و متمدن شده را، به کرایه گرفته است، از رعدوبرق‌های آسمان سرزمین مانیز، هراسان است. زیرا رعدوبرق‌ها، پرندۀ‌های قلابی و آهنيّن آنان را از آسمان بر زمین فرومی‌کشند و اجازه نمی‌دهند آزادانه پرواز کنند! زاپ، برای بیگانگان سرزمین ارواح و اشباح است که در میدان جنگ شن‌های آن نیز به سخن می‌آیند. اما این مرزوپوم برای فرزندانش، مادری است مهربان که آغوشش را درنهایت مهربانی، باز می‌کند!

**بله، جنگ زاپ، جنگ خدایان است.** از یک‌سو آرس، سوار بر جت‌های اف ۱۶ و هلیکوپتر

برابر دشمن ظاهر می‌شود. همیشه در لحظه‌ی به هلاکت رساندن دشمن، باید وجود دشمنش را از نزدیک احساس کند و گُرز انتقام را به کام دشمنانش کند. حتی ظاهرش نیز برای دشمن خوفناک و مرگبار است! از فراز همان ارتفاعاتی که زمانی قبایل هوری بر شهرهای سومرن شین سرازیر و حمله‌ور می‌شدند و قلب خدایان سومری را به رعب وحشت و امیداشتند، آشیانه کردند. برای متجاوزینی که با جنگل و سخره‌های زاگرس نا‌شناورند، همه‌چیز «دشمن» است! هر لحظه ممکن است از زیر سخره‌ای، از زیر تنہ‌ی درختی و یا از دامنه‌ی کوه، گریلا نمایان شود و لحظه‌ی آشنازی مستقیم دشمن با گریلا، لحظه‌ای است که دشمن به کام مرگ رفته است!

**اما درخت‌ها، وادی‌ها، دامنه‌ها، سخره‌ها، سنجاب‌ها، خرس‌ها و عقاب‌ها و تمام ساکنین کوهستان، از دیرزمان با گریلا آشناورند!** از وجود گریلا، احساس ناامنی نمی‌کند، انگار جنگل نشینان با گریلا، در برابر دشمنی مشترک می‌جنگند. و چون همه دوست و یاور گریلا هستند، درختان بلوط نیز هدف دشمن به تنگ آمده قرار می‌گیرند. به اتهام همکاری و همیاری با گریلا، به صورت دسته‌جمعی به قتل می‌رسند. ریشه‌کن و سوزانده می‌شوند. سنجاب‌ها چون به رشد و گسترش جنگل‌ها کمک می‌کند و جنگل‌بان طبیعی محسوب می‌شوند، تروریست و دشمن تعییف می‌شوند و همیشه تحت پیگرد قانونی هستند و در صورت یافت، کشتن و سوزاندن آنان در آتش، طبق قوانین بین‌المللی، قانونی است! چشم‌ها و رودخانه‌ها چون به گریلا آب می‌رسانند،

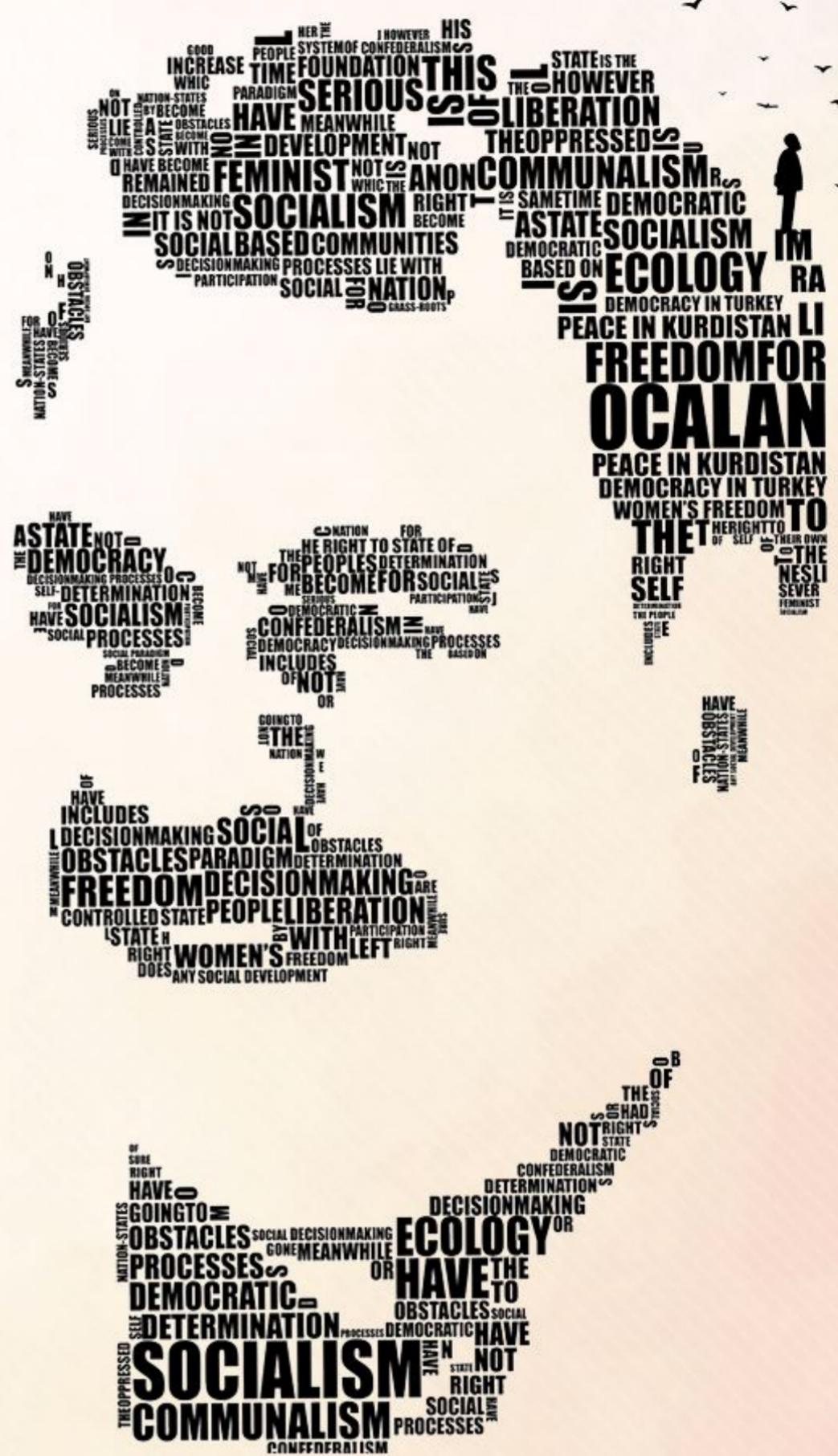
و جوانانی است که حرفی برای گفتن دارند و صدای شان به جای نمی‌رسد. **مسکن گریلا، کوهستان است، اما روح وی در جسم یک دبیرستانی می‌دمد و چنین در بیخ گوش‌اش پنج می‌زند: سنگی که تو در دست داری، ویرانگر است، دستانی که تو مشت کرده‌ای، کوبنده است، مشعله‌ای که تو در دست داری، روشنگر است، سخنی که تو بر لب داری، سازنده است! اما خدایانه زمانی، دیگر حرفی برای گفتن ندارند....**



و بالنده‌های بی‌سربشی؛ با سلاح شیمیایی، با نیرنگ و حقه‌بازی و از سوی دیگر، آپولون همراه با هرمس، با تکیه بر اسرار باستان و خردمندی، اندیشه‌ورزی و قدرت نبوغ انسان در دوران معاصر، در جنگی سرنوشت‌ساز هستند! **درست به مانند دخترک جوانی که در خیابان‌های روزه‌لات و ایران، با سنگی در دست و شعاعی سوزان بر لب، به جنگ خدایان نقاب‌دار می‌رود!**

این همان روحی است که زنان ستم‌دیدی بلوج را به خیابان‌ها می‌کشد، روح آزادگی در قلبشان می‌دمد و از هر کدام قهرمانی می‌سازد. همان روحی است که با دست خالی، اما دلی سرشار از عشق و آزادگی و شهامت به جنگ جلالان و خون‌آشامان زمانه می‌روند. و پیروز می‌شوند! خدایان ایرانی هرچند چنان وانمود می‌کنند که «آخرین نمایندگان» نسل خدایان تمدن باستان‌اند، اما فقط ظاهرشان چنان می‌نماید! در واقع بسیار وقت است که قلب و روح خویش را به مدرنیته‌ی سرمایه‌داری باخته‌اند. ظاهرا عبا به تن و روحانی‌اند، اما در اصل همان «سرمایه‌داران»‌ی هستند که با هزار و یک نیرنگ و حیله، خود را پوشش داده‌اند. ولی باز هم نمی‌توانند تفاوتی در میان خود با بیل گیتس، کارلوس اسلیم و جرج سوروس، از میلیاردرهای سرشناس جهانی، قائل شوند.

این پیروزی، پیروزی جنگ‌افزارها نیست. گریلا با جنگ‌افزارهای پیشرفته، دشمن را به خاک و خون نکشید! این پیروزی روح انسانی است که به «آزادگی انسان» ایمان دارد و روحش را به هیچ قیمتی نمی‌فروشد. گریلا، الهام‌بخش آزادی و پیروزی تمام جوامعی است که نمی‌خواهد در بنده و زنجیر باشند. گریلا آواز و نوای تمام زنان



جوانان با دیدگاهی نوین از  
فلسفه‌ی مبارزاتی و آینده‌نگری،  
به مبارزه با توطئه‌ی بین‌المللی  
علیه رهبر آپو گام برمی‌دارند

فواز بریتان

در آستانه‌ی بیست و چهارمین سالگرد توطئه‌ی  
بین‌المللی علیه رهبر آپو و خلق کورد قرار داریم؛  
توطئه‌ای که با نادیده انگاشتن تمامی معیارهای  
ارزشی و اخلاقی بشری و همه‌ی قراردادهای سیاسی  
و حقوقی علیه رهبر آپو و خلق کورد طرح‌ریزی و  
به اجرا گذاشته شد. ما به عنوان خلق کورد مدعیون

مشخص کرد. به همین دلیل خلق کورد و جنبش آزادی خواهی اش، موجودیت و همه‌ی دستاوردهای خویش را مرهون مبارزه‌ی رهبر آپو می‌داند. سرنوشت خلق کورد با آزادی رهبر آپو و سرنوشت او پیوندی ژرف خورده است. در این اواخر نیز کنسپت و توطئه‌ای با مضمون «چاره‌یابی معضل کورد در مناطق مختلف کوردستان بدون رهبر آپو و جنبش آزادی خواهی خلق کورد» که البته در محتوای خود بی‌ارادگی و وابستگی و در نهایت حل ناشدنی گشتن مسئله‌ی کورد را دربردارد، در جریان است. ممنوعیت ملاقات رهبر آپو با وکلا و خانواده‌اش و دادن شکلی قانونی به این امر از سوی دولت ترکیه، بیانگر تصمیم نیروهای توطئه‌گر مبنی بر جدانمودن خلق و جنبش از رهبر آپو می‌باشد. از سوی دیگر توطئه دربردارنده‌ی نقشه‌ی استفاده از ترکیه به عنوان یک نیروی یدک در پروژه‌ی نظم نوین خاورمیانه است. نقشه این بود تا رهبر آپو که دولت ترکیه با تمام وجود قادر به بی‌تأثیر نمودن ایشان نبود. به دولت مذکور تحويل دهنده و این‌گونه دولت ترکیه با منت‌پذیری فراوان سرباز سربه‌راه سیاست‌های منطقه‌ای آنها گردد. امروز می‌توانیم به روشنی عملی شدن این امر را در دفاع و یا پیشاہنگی ترکیه در سیاست‌های آمریکا و اجرای پروسه‌ی اسلام سبز از سوی رجب اردوغان و حزب عدالت و توسعه مشاهده می‌کنیم. آمریکا طی مرحله‌ی برقراری نظم نوین خاورمیانه، جهت دور ساختن رهبر آپو و جنبش آزادی خواهی کورد از عرصه‌ی سیاست دست به توطئه‌ای زد که امروز شاهد تعمیق هرچه بیشتر ابعاد آن هستیم. جنبه‌ی دیگر نیز این بود که در صورت نابودی رهبر آپو جنگ گسترده‌ی منطقه‌ای ایجاد شده و آنها با جهت‌دهی این جنگ، حاکمیت خویش را در

از سوی آنان درهم کوییده شده است. چنین مبارزه‌ای، صرفاً مبارزه‌ای معمولی برای نجات یک ملت نیست، بلکه مبارزه‌ای ایدئولوژیک در راستای آفریدن شخصیت کورد نوین و بالاراده و همچنین رهایی خلق از یوغ بندگی و بردگی سیستم‌های استعمار و امپریال است. لذا یکی از دلایل اصلی تهاجم مشترک بسیاری از طرفهای ذینفع و دولتها، نظیر ایالات متحده، دولتها ای اروپایی، اسرائیل، روسیه، یونان و بسیاری از دولتها دیگر در طرح‌ریزی این توطئه و ایجاد جبهه سیاسی مشترک جهت عملی کردن نقشه‌ی این توطئه در اینجا نهفته است: حذف مهره‌ی کورد آزاد و اراده‌مند در معادلات خاورمیانه. دولتها قدرت‌گرا می‌باشند به هر قیمتی که شده از گسترش آلتنتاتیوی که همان رشد و ظهور ایدئولوژی رهبر آپو به عنوان حلال اصلی مشکل کورد و دیگر خلق‌های خاورمیانه است، جلوگیری می‌کرند. انتظار اغلب نیروهای شرکت‌جوینده در توطئه‌ی بین‌المللی در قبال توطئه، دو موضع‌گیری از رهبر آپو بود: یا موضع ملی‌گرایانه‌ی افراطی و یا تسليみて. عواقب این دو گزینه نیز مترادف با مرگ جامعه‌ی کورد و در نهایت تدوام پیروزی طراحان توطئه بود. برخلاف انتظار آنان رهبری با تغییر استراتژی و نیز گام‌های عملی برداشته شده از سوی جنبش و خلق در این راستا، شرایط خاص امرالی را به عرصه‌ی آنالیز ابعاد ایدئولوژیک، سیاسی، اجتماعی و تاریخی نظام سلطه‌ی جهانی تبدیل نمود. وی با ارائه‌ی مجموعه کتاب‌های مانیفست تمدن دموکراتیک جهت مقابله با سیستم و گذار از معضلات و بحران‌های ناشی از آن، خط مشی مبارزه‌ی ایدئولوژیک سده‌ی بیست و یکم را که راه‌گشای مسیر زندگی آزاد فرد و جامعه است

توطئه‌گران، نپذیرفتن سیاست‌های تحمیلی از سوی آنان با هدف ایجاد شکاف میان گریلا، خلق و رهبری و مقاومت در مقابل توطئه به هر قیمتی که باشد را در هر فرصتی بر زبان آورده است. رهنماوهای ایدئولوژیکی- سیاسی رهبر آپو امکان پیشرفت‌های بزرگی در اختیارمان قرار داد. سیاست چاره‌یابی دموکراتیک جنبش‌مان در هر چهار بخش کوردستان به میان آمد. اگر این مبارزه به طور کلی پیروز شود آن وقت می‌توانیم مدعی خنثی‌سازی کامل توطئه شویم. این مبارزه به رغم دستاوردهای فراوان به علت نارسایی‌هایی، کامل نشده و همچنان باید آن را تداوم داده و ارتقایش بخسیم. همچنین رهبر آپو با تأکید بر اینکه همه‌ی انقلاب‌های به وقوع پیوسته تا به امروز، خواه سوسیالیستی، خواه دینی و یا تحت هر نام دیگری که باشد، انقلاب‌هایی مردسالار و قدرت‌محور بوده‌اند، این واقعیت را روشن ساخته که هر انقلابی بدون زن (که تداعی‌کننده‌ی جامعه‌ی طبیعی است) ماهیتاً از تبدیل شدن به آلتنتاتیوی برای نظام طبقاتی به دور است. رهبر آپو آزادی زن و جامعه را یکی می‌داند و این رویکرد را که «بعد از انقلاب و رهایی می‌توان زن را آزاد نمود»، به هیچ وجه نمی‌پذیرد. از این رو ضرورت مبارزه و سازماندهی خاص زنان را برای دست‌یابی به چاره‌یابی و برپایی آزادی و دموکراسی در جامعه مطرح نموده است. یکی دیگر از دلایل اصلی توطئه‌ی ۱۵ ای فوریه نیز، ترس و واهمه این نظام از پیروزی ایدئولوژی رهایی زن می‌باشد. خلق‌مان در شرق کوردستان با ادای وظایفش در قبال محکومیت توطئه نشان داد از چنان پتانسیلی برخوردار است که اگر سازماندهی گردد نه تنها توان اراده‌مند نمودن شرق کوردستان را دارد بلکه

منطقه ایجاد خواهد کرد. در نزد خود چنین حساب می‌کردند که با این کار ملی‌گرایی توسعه یافته و این گونه نیروهای ملی‌گرای جنوب را در تمامی کوردستان به صورت نیرویی بزرگ درخواهند آورد. در حقیقت، چنان که در گذشته نیز خلق کورد به حمایت همه‌جانبه از رهبر آپو برخاسته، امروز نیز پاسخ جامعه‌ی کوردستان عدم قبول زندگی بدون رهبری است. از این رو می‌توان گفت عملیات قهرمانانه‌ی خلق کورد در تمامی مناطق کوردستان و بهویژه شرق کوردستان آفرینشده‌ی مرحله‌ی نوینی از حیات آزاد در سرتاسر کوردستان و جهان است. در تاریخ هیچ خلقی چنین مبارزات قهرمانانه و فداکارانه‌ای در مقابل توطئه علیه رهبران‌شان انجام نگرفته است. عملیات فدائی بسیاری از رفقا و همچنین مقاومت بی‌نظیر خلق کورد در سوم اسفند در شرق کوردستان، اصرار بر خط مشی آپوئیستی و آزادی خلق‌ها بود. این ایستاری پایدار و ایدئولوژیک در برابر خیانت، تسليمیت، مزدوری و بی‌ارادگی کوردها است. این عملیاتِ رد گرایش‌های مزدوری کوردها و خط مشی ملی‌گرایی ابتدائی بود و مانیفست کورد نوین و اراده‌مند می‌باشد. همزمان با توطئه، مقاومت خلق تحت عنوان «نمی‌توانید روشنایی خورشیدمان را از ما بگیرید» شروع شد. مقاومت با عنوان «حمایت از رهبر آپو با تشکیل حلقه‌ی محافظتی آتشین پیرامون رهبر آپو» از زندان‌ها شروع شد و تنها به شمال کوردستان محدود نماند و در هر جایی گسترش یافت. دشمنان با مشاهده مقاومت بی‌نظیر خلق کورد مجبور به عقب‌نشینی شدند. گریلا و خلق‌مان از همان ابتدا در مقابل توطئه‌گری موضع شفاف و روشی اتخاذ نمودند: تسليم‌نشدن به توطئه، تبدیل‌نشدن به سازمانی طبق خواسته‌های

خودبادری و روی‌آوری به عرصه‌های آزادی‌خواهانه طلایه‌دار بر ساخت جامعه‌ای اخلاقی-سیاسی شوند. از این‌رو روی‌آوردن جامعه به‌ویژه زنان و جوانان جهت یادگیری افکار رهبر آپو و آمادگی جهت مبارزات سازمانی در راستای خنثی‌سازی توطئه، امری است که روزانه شاهد هرچه بیشتر شدن آنیم. جامعه در صورت انجام چنین وظایفی می‌تواند حقوق ملی-دموکراتیک خود را کسب کرده و نقش مهمی در امر دموکراتیزاسیون بر اساس اتحادی دموکراتیک ایفا نماید. شرایط زمانی و مکانی مناسب برای خلق‌مان در شرق کوردستان جهت رسیدن به خواسته‌های ملی-دموکراتیک و گسترش قیام‌های دموکراتیک با سازماندهی همه‌ی اقشار آن فراهم است. رفع تمامی ممنوعیت‌های زبانی، فرهنگی و هویتی و همچنین تشکیل خودمدیریتی دموکراتیک و بر این اساس سازماندهی کنفرالیسم دموکراتیک در شرق کوردستان برای دموکراتیزاسیون ایران، از وظایف اساسی پیش روی خلق‌مان می‌باشدند. خلق‌مان امروز با گسترش عرصه‌های مبارزه‌ی مشروع بر اساس سازماندهی، متحققدسازی خواسته‌های جامعه و ایستاری مبنی بر دفاع مشروع به نیرویی اصلی در دموکراتیزه‌نمودن تمامی ایران و به الگوی مبارزاتی‌شان مبدل شده است. مسئله توطئه‌ی بین‌المللی برای جوانان شرق کوردستان فرصتی را جهت گذار از کائوس و بحران دچار شده در سال‌های قبل مهیا نموده و با ایجاد شکافی در بین جوانان و رژیم زمینه‌ی بازسازی شخصیت را فراهم آورد. انعکاس معنویاتی نوین ممزوج با اندیشه و روح مبارزه، باعث غلیان گرایش به آزادی سرکوب شده توسط رژیم گردید و اینها بانی تشکیل صفوف مبارزاتی شدند. تحرکات جوانان در این مدت همه‌ی تحلیل‌گران را شوکه نموده بود.

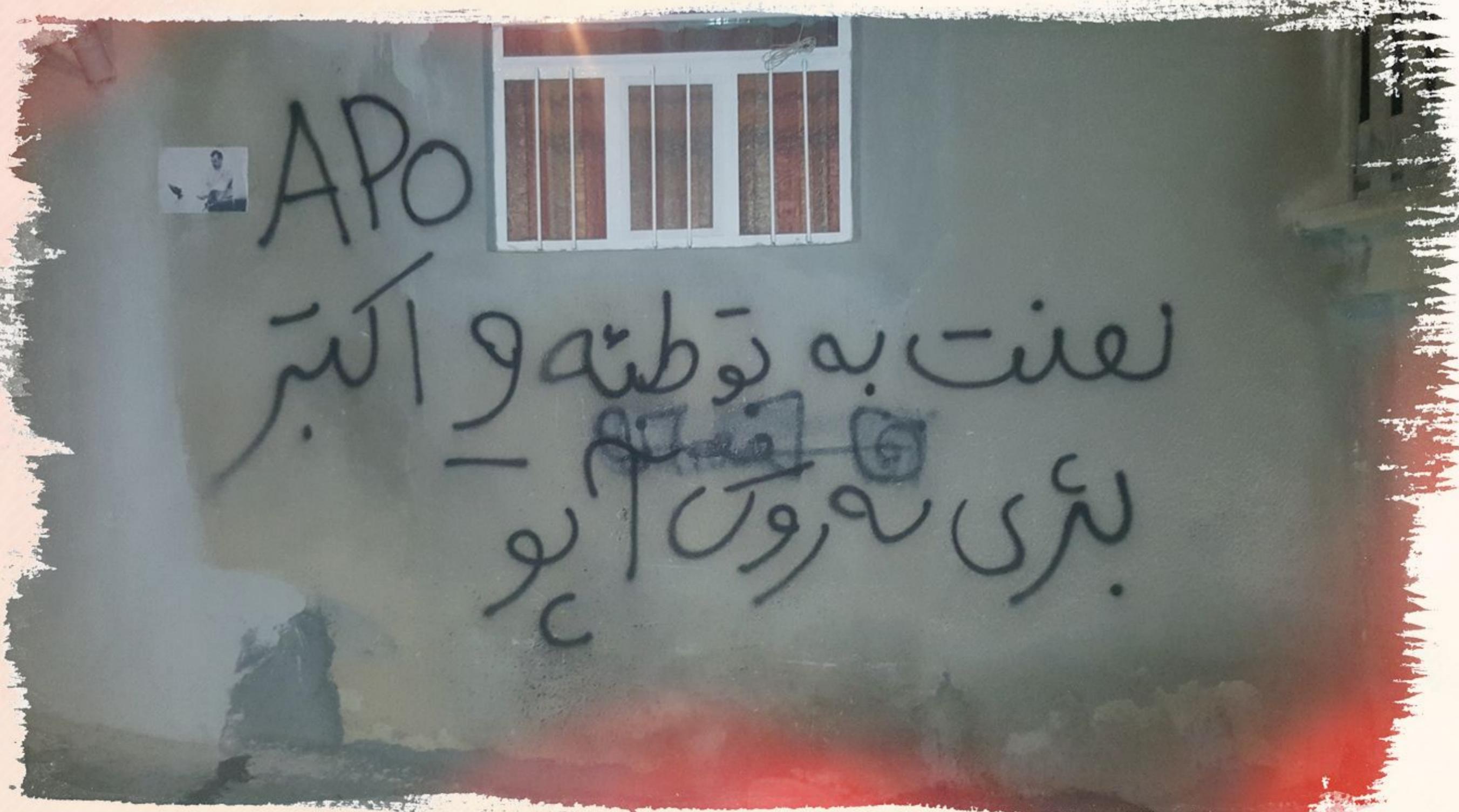
می‌تواند نقش عمده‌ای را در امر دموکراتیزاسیون ایران هم ایفا نماید. خلق‌مان در شرق کوردستان در مراحل پیش روی از صحیح‌ترین ایستار و موضع در قبال سیاست‌هایی که یک‌پارچگی خلق کورد را زیر سوال برده و پتانسیل آزادی و دموکراسی خلق کورد را ضعیف و منفعل می‌سازند، دوری گزیده و مقاومت خواهد نمود. خلق‌مان با عملکرد خویش به تمامی کسانی که خواهان تفرقه‌اندازی میان کوردها هستند نشان داد که نمی‌توانند این سیاست‌ها را عملی سازند. در طول سیزده سال اخیر به بهترین نحو ممکن تهاجمات هر قدرتی علیه خلق‌مان در هر بخش از کوردستان را محکوم نموده و علیه آن به پا خاسته است. خلق‌مان در شرق کوردستان خاطرنشان ساخته که دیگر جمهوری اسلامی ایران نمی‌تواند از اعطای حقوق جامعه‌اش سر باز زند. خلق‌مان در شرق کوردستان مصمم‌ترین، پویاترین و آگاه‌ترین خلق‌ها از لحاظ تداوم مبارزه است. در موازات با بارور شدن امیدهای آزادی و دموکراسی در کوردستان، خلق‌مان در شرق کوردستان مبارزه‌اش را بر مبنای سازمانی ارتقا بخسیده است. جوانان پیشاپنگان فعل و تأثیرگذار در این مبارزه می‌باشند. شرق کوردستان از جمعیت جوانان بیشتری برخوردار است. این مزیت را نسبت به دیگر بخش‌های کوردستان دارد. این مسئله و سیاست‌های جوان‌ستیز جمهوری اسلامی سبب گرایش جوانان به مبارزه‌ی آزادی‌خواهی و دموکراسی شده است. بازتاب این امر را نیز در مبارزات چند سال گذشته‌ی جوانان و در مقاومتی که حماسه‌ی قندیل را به دست جوانان شرق کوردستان آفرید، شاهد بودیم. جوانان تشنیه‌ی یادگیری و مبارزه می‌توانند بر طبق معیارهای آزادی و دموکراسی، رشد آگاهی، کسب اعتماد،

در صفوف گریلا ممحصور نماند، بلکه مقاومت در مراکز جنگ ویژه‌ی رژیم یعنی زندان به شکلی نوین و استقامتی بی‌نظیر به وجود آمد. جوانان و مقاومت بی‌نظیرشان به همراه سایر اسوه‌های ایستادگی جنبش‌مان در شکستن سنگری که رژیم با تمام وقاحت از آن به عنوان مستحکم‌ترین مانع در برابر آزادی خواهی یاد می‌نماید و سربلند بیرون آمدن از این آزمون بزرگ، ضربه‌ای مهلك را به پیکر دشمن وارد ساخت. وحشتی که بعد از انقلاب از چوبه‌ی دار و اعدام و شکنجه به وجود آمده بود، با ایستار بی‌نظیر جوانان مبارز جوانه‌ی امید را دوباره شکوفا ساخت. این‌ها همگی در سایه‌ی پُرمعنا شدن زندگی و حرکت به سوی معنا صورت می‌گیرد. همیشه جوانی با مقاومت عجین بوده و این‌بار در زندان اراده‌ی جوانان مورد آزمون قرار گرفت. آنان سربلند بیرون آمدند تا گامی دیگر در جهت ختنی‌سازی توطئه برداشته شود. ارزش‌های خلق‌مان دوباره زنده شدند و نسل پیشاہنگ زاده شد. اکنون پیشاہنگی که از میان خود این نسل برخاسته، باید میدان‌داری کرده و از هویت مبارزاتی خویش دفاع نماید. حال که وارد مرحله‌ای دیگر شده‌ایم و جهان در دوره‌ای پرتلاطم بسر می‌برد، ایران و شرق کورdestan هم هر روز شاهد تغییرات بسیاری است. این مرحله احتیاج به وسوس و ریزبینی خاص و آمادگی همیشگی جهت پاسخ‌گویی به همه‌گونه احتمال را دارد. هر گروه و طبقه‌ای که بیشترین سازماندهی را داشته باشند، بزرگ‌ترین تأثیرگذاری را هم باعث خواهند شد. در این گیرودار بایستی قبل از هرگونه اقدام، دیدی باز داشته باشیم. قطعاً برخورداری از دیدگاه‌های رهبر آپو باعث افزایش اندیشه‌ی آزادی خواهی در میان جوانان می‌گردد

محاسبات پوزیتیویستی بانیان توطئه را به تمامی مخدوش نمود و آغازگر دوره‌ای نوین در گرایشات آزادی خواهانه‌ی نسل جوان شد. در حال حاضر هم فعالیت‌ها به صورت سازمانی در حال تداوم هستند. مبالغه نخواهد بود اگر گفته شود که این آغاز، پایانی بود بر خیال خام حاکمیت مطلق جمهوری اسلامی بر شرق کورdestan. گفتنی است که از این به بعد وظیفه‌ی جوانان بسیار سنگین‌تر گردید. چون جوان علاوه بر نیروی اصلی جنبش، از ارکان واقعی دفاع و محافظت هم محسوب می‌گردد. لذا برای از بین بردن تخربیات و رهایی از اثرات آن، ناچاراً بایستی در جهت براندازی و ختنی‌سازی توطئه گام بردارد. متأسفانه این وظیفه موردي است که بسیار کم مورد بررسی قرار گرفته، یعنی چگونگی تبدیل شدن جوانان به نیروی دفاع. همیشه با بیان این نکته که جوان توانایی و قدرت مسئولیت‌پذیری و مدیریت خود را ندارد به نوعی این ذهنیت را در آن‌ها ایجاد کرده که باید در خدمت مدیران کارآزموده باشند. با اجرای توطئه انتظار عمومی در شرق کورdestan در سطح مدیریت رژیم بر این اساس بود که بعد از این واقعه بسیار راحت‌تر از یک عروسک‌گردان جوانان را که بی‌اراده خواهند شد، در اختیار خواهند گرفت. اما واقعیت چیزی متفاوت بود چون در فلسفه‌ی رهبر آپو ایجاد اراده‌ی آزاد مبنا قرار می‌دهد. اراده‌ی متکی بر خودبادی و خودمدیریتی که اصل زیربنایی در مبارزه با اوریانتالیسم است. لذا همین اندیشه در جهت ایجاد انگیزه بزرگ‌ترین تأثیر را بر جا نهاد. تبلور این فلسفه در روحیات جوانان روز به روز به تقویت بزرگ‌تر شدن نیروهای دفاع از خلق کمک نموده و باعث گردید که جوانان در هیئت پیشاہنگان این نیرو درآیند. مقاومت تنها

تقویت روح سازمانی دارد. سازماندهی‌ای که بتواند زمینه‌ی ابراز خواسته‌ها و نیروی دفاع را در خود جای دهد و همواره بر مبنای این اصل عمل کند که اختیار عملی همواره در حیطه‌ی عملیاتی جوانان باشد. برای همین مسئله‌ی دستاوردهای کسب شده، دفاع از آن‌ها و افزایش ارزش‌ها همواره در اولویت قرار می‌گیرند و این امر در سایه‌ی ایجاد نیروهای دفاع ذاتی امکان‌پذیر است، با مدیریت و آموزش درون‌سازمانی، تحقق هیچ حماسه‌ای به دور از واقعیت نخواهد بود. بدین ترتیب جوانان با سازماندهی هرچه بیشتر و دست کشیدن از بطالت و انتظار کشیدن، خود به اصلی‌ترین عامل پیشبرد آزادی‌های اجتماعی مبدل خواهند شد. جوانان شرق کوردستان با درک اندیشه‌های رهبر آپو و سازمانی‌شدن هرچه بیشتر حول محور مبارزه با سیاست‌های پلید جمهوری اسلامی، کوبنده‌ترین پاسخ را به توطئه‌گران و دشمنان خلق کورد خواهند داد و از رهبر آپو صیانت خواهند نمود.

و آگاهی و هوشیاری را در آنان برجسته می‌نماید. همراه با تمام تحولات به وجود آمده در خاورمیانه در این اواخر شاهد جنبش ژن ژیان آزادی هستیم که باعث هرچه روشن‌تر شدن هویت مبارزاتی جامعه با پیشاهنگی زنان و جوانان هستیم. در این مرحله آنچه که بایستی بیش از هر موضوع دیگری در نظر گرفته شود این است که جوانان بایستی از هر مرحله‌ی دیگری واقع‌بین‌تر گام بردارند و خود را به دست امواج نسپارند و طوری عمل نکنند که در نهایت معلوم نباشد که برای چه و چگونه به میدان آمده‌اند. یعنی معین نمودن چارچوب و قاعده‌ای برای فعالیت، مشارکت، حساب‌خواهی و حساب‌دهی. لازمه‌ی این امر هم برخورداری از فلسفه‌ی مبارزاتی و آینده‌نگری است. در این مقطع که به دوره‌ی کائوس و بحران خاورمیانه وارد شده‌ایم احتمال وقوع رویدادها و زمان و مکان آن‌ها احتیاج به ریزبینی و درک و فهم بالایی دارد. همه‌ی این‌ها احتیاج به ایجاد سازماندهی و



دانش حقیقی یعنی آزادی خواهی را سرمشق خود قرار داده‌اند. شرق کوردستان و ایران زیبا گشته‌است، چرا که انقلاب خود امری زیباست. انقلاب تغییر یک دولت به دولتی دیگر نیست، بلکه انقلاب یک امر اجتماعی است و در واقع انقلاب هنگامی رخ می‌دهد که موجودیت جامعه در خطر افتاده باشد. موقعیت جوامع ما در شرق کوردستان و ایران با خطر روبه‌رو گشته بود و انقلاب کنونی نتیجه‌ی منطقی این خطر هستی شناسانه‌ی خلق‌های ماست. بیایید فکر کردن درباره‌ی دولت را کنار بگذاریم، مسئله نه تنها حکومت فعلی، بلکه فکر کردن به تاسیس هر حکومت دولتی را باید از مسائل خود دور بداریم. ما زنان، جوانان، مادران، دانشآموزان و دانشجویان و خلاصه جوامع انقلابی هستیم و می‌خواهیم زندگی آزاد را برسازیم. دولت پیوندی با جوامع ما ندارد، حال این دولت حکومت فعلی باشد، یا ایده‌ای باشد که خیلی از به اصطلاح مخالفین حکومت ولایت فقیهی در سردارند که در اصل نمایندگان امپریالیست‌ها هستند، این در حالی است که هیچ تفاوت جوهری با همدیگر ندارند. خلق‌ها مزه‌ی سلطه، اقتدار و سرکوب همه نوع دیکتاتور و فاشیست را با پوست و استخوان خویش چشیده‌اند، لزومی ندارد تا همچون جوامع دمکراسی خواه و آزادی خواه در فکر بنیاد نهادن دیکتاتوری نوینی باشیم. باید تمامی نیروی خود را جهت برساخت جوامع آزاد و دمکراتیک صرف کنیم. باید انرژی

# علیه دیکتاتوری و امپریالیسم



## ■ خوشمهر آرگش

داریم در عصری باشکوه زندگی می‌کنیم، زنان نقش پیشه‌نگی‌شان را به بهترین نحو ایفا می‌کنند، جوانان روحیه‌ی سرکشی در مقابل ظلم را به رادیکال‌ترین و با رعایت پرنسیپ‌های دمکراتیک بازیافته‌اند و مادران مان انقلابی‌ترین ایستار را از خود نشان می‌دهند. دانشآموزان معلم آزادی گشته‌اند و دانشجویان

است. رژیم فاسد است چون خواست تا ارزش‌های هزاران ساله‌ی خلق‌های ایران را فاسد نماید، اما ارزش‌ها فاسد نشدنی‌اند و این خود رژیم است که با سیاست‌های پلیدش در مقابل ارزش‌های جوامع فاسد گشت. خون پاک شهدای انقلاب کنونی خلق‌های ایران هرگونه فسادی و پلیدی دیکتاتورها را آشکار ساخته است. این آشکارسازی بر همگان عیان ساخت که دیکتاتورها علی‌رغم همه‌ی گردنکشی‌ها و قدرمابی‌شان، هیچ قدرتی ندارند و سیستم‌شان همچون یک حباب توخالی است که بسیار ضربه‌پذیر است. کسی که جوانان کودکان و زنان را می‌کشد یک بی‌همه‌چیز فاسد است که هیچ بویی از اخلاق و مروت نبرده است. پس علی‌رغم اینکه رژیم فاشیست خود را یک حکومت ارزشی می‌پنداشد، در واقع حکومتی است در مقابل تمامی ارزش‌های جوامع، شهیدان این انقلاب اثبات ادعای ما هستند. به مادران داغ دیده‌مان نگاه کنید که چگونه سرافرازانه در مراسم خاکسپاری قهرمانان‌شان می‌رقصدند، هلله سر می‌دهند و آواز می‌خوانند. این اوضاع برای ما جوامع آزادی‌خواه به چه میزان باشکوه است، به همان میزان زبونی و مفلوکی دیکتاتورها را نشان می‌دهد. تصاویر آزادی در مقابل تصاویر استبداد یک دیکتاتور ایستاده‌اند. دیکتاتورها ترسیده‌اند چرا که خلق‌ها در این انقلاب یاد گرفته‌اند چگونه خود را بیان کنند و چگونه تصویر باشکوه خود را علیه تصاویر مبتذل دیکتاتوری به

خود را در راه ارزش‌ها و منافع جوامع‌مان صرف نماییم، نه اینکه همانند سال ۵۷ تنها به ابزاری جهت به قدرت رسیدن یک دسته اقتدار طلب و شکنجه‌گر مبدل شویم. دیکتاتورها ترسیده‌اند، سرکوب و اعدام‌هایی که در پیش گرفته‌اند نتیجه‌ی منطقی ترس‌شان است و ترس کور کننده است. رژیم فاشیست به جای اینکه به مطالبات به حق مردمی گوش فرا دهد، همانند یک دیو کور و کر گرز سرکوبش را به دست گرفته‌است و مدام دارد آن را بر سر این و آن می‌کوبد. خب ما همچون خلق‌های ایران و کوردستان همگی می‌دانیم که نتیجه‌ی داستان دیوهای وحشی همیشه شکست دیوها و پیروزی نیروهای روشنایی است. سرکوب و اعدام به یاری رژیم فاشیست نمی‌آید، بلکه همچون باتلاقی است که رژیم در آن هرچقدر بیشتر تقلا کند، بیشتر گیر می‌افتد. خلق‌ها شهادت بیشماری را متحمل گشته‌اند، اما از جنبش اپوئی و رهبر آپو باید آموخت که شهادت باعث ضعف یک جنبش نمی‌گردد، بلکه جنبش را تعالی می‌بخشد و به سوی آزادی و پیروزی روانه می‌گرداند. رژیم فاشیست با توجه به اینکه خود فرهنگ خلق‌های ایران را غارت می‌کند گفتمان شهادت را سال‌ها به کار گرفت، بدون اینکه ذره‌ای شرافت داشته باشد تا این گفتمان را به صورت اخلاقی به کار بیندد، بلکه همه‌ی آنچه از گفتمان شهادت به کاربست، سودآوری در راستای منافع مادی بی‌ارزش و فاسد کننده بوده

ساعت دیگر به تهران برمی‌گردند و با خود خوشی و آزادی می‌آورند، و خب خود مردم از این لفاظی‌های تکراری خسته شده‌اند. مردم دارند با زحمت خویش انقلاب را به پیش می‌برند و هیچ جریان و دسته‌ای حق ندارد که خود را صاحب و مالک مردم بداند، بر زنان و جوانان نیز وظیفه است تا در این موارد آگاهانه‌تر عمل نمایند و دیکتاتور جدیدی برای خود انتخاب ننمایند. کمیته‌های جوانان و زنان انقلابی ضامن پیروزی انقلاب اند و اکنون در بسیاری از شهرها و روستاهای شرق کوردستان و ایران کمیته‌هایی شکل گرفته‌اند، که خود کارهای تئوریک، عملیاتی و انتشاراتی خویش را بر عهده گرفته‌اند. خب همه‌ی اینها یعنی انقلاب دارد رهبران خود را می‌سازد، و خلق‌ها با وجود داشتن چنین فرزندان دلیری نیازی به چند حقوق بگیر بنگاه‌های امپریالیستی ندارند که خود را سیاستمدار و تحلیلگر سیاسی می‌نامند و به صورت ۲۴ ساعته بر روی رسانه‌های امپریالیستی در حال وراجی هستند. پس نه تنها دیکتاتورها ترسیده‌اند، بلکه امپریالیسم نیز ترسیده است، چرا که قدرت‌های امپریالیستی برای ادامه‌ی مداخلاتشان در خاورمیانه و به ویژه کوردستان و ایران پروژه‌های ضد مردمی زیادی در چنته دارند. باید رویدادهای سیاهی همچون کودتای آمریکا شاه خائن را به یاد بیاوریم، باید به یاد بیاوریم که چگونه امپریالیسم خمینی را در آغوش خود در پاریس می‌پروراند و در

نمایش درآورند. تصویر پدری پیر کوردستانی که با همه‌ی حنجره‌اش فریاد می‌زند «مرگ بر خامنه‌ای»، تصویر مادر کوردستانی پیری و در حالی که انگشت اشاره‌اش را به سوی دشمن تهدیدوار نشان می‌دهد (که همه‌ی نیروهای سرکوب باید از گیسوان سفیداش شرم کنند) و فریاد می‌زند «شهید نمی‌میرد (شهید نامیر)» به تنها‌ی یک انقلاب است. مادر شهید کاروان در پیرانشهر تصویر آزادی است که دارد یک متن به شدت فلسفی-سیاسی را می‌خواند که آغازگر عصر نوینی است که رهبر آپو آن را عصر مدرنیته‌ی دمکراتیک می‌نامد. هزاران تصویر آزادی در حال جریان‌اند و این دیکتاتور کور و کر را به تقلاهای بی‌منطق و دور از هرگونه اخلاقی سوق می‌دهد. ذات تفکر دولتی بر دروغ بنا شده است و دیکتاتور مفلوک با دم و دستگاه دروغ پراکنی‌اش نیز نمی‌تواند از مهلکه جان بهدر برد. انقلاب رویداده است و همه باید با توجه به انقلاب رویداده راه را ادامه دهیم، چرا که انقلاب یک امر ایستا نیست، بلکه نیازمند این است هر روز آن را پیش برد و توسعه داد. بگذارید همه‌ی دیکتاتورها فکر کند هیچ انقلابی در کار نیست، اما با ذهنیت دمکراتیکی که در جوامع ما شکل گرفته است چه می‌کند؟ بگذارید که شبه‌اپوزیسیون فکر کند تا رسیدن‌اش به قدرت چیزی تغییر نخواهد کرد، آنها همانند بلانکیست‌های فراری بیش از ۴۰ سال است که در بوق و کرناهایشان می‌نوازند که ۲۴

باید شکل بگیرند و هر شهر و روستایی باید مملو از این کمیته‌ها گردند. این کمیته‌ها وظیفه‌ی برساخت زندگی نوین و دمکراتیکی را بر عهده دارند که پرنسیپ‌های اخلاقی و ارزش‌های اجتماعی‌مان را در بالاترین سطح در خود داشته باشند. بر همه زنان و جوانان آزادی‌خواه است که با خون شهیدان این انقلاب عهد بینند که سنگر مبارزه را خالی نمی‌گذارند. این یک حقیقت است که تا آزادی حقیقی هنوز راه بسیاری را باید پیمود، اما برای این زنان، جوانان و مادران زیبا و انقلابی چه چیزی می‌تواند از پیمودن راه آزادی شیرین‌تر باشد؟ و دقیقاً همین نکته است که دیکتاتورها و امپریالیسم را ترسانده و به لرزه درآورده‌است!



لحظه‌ای حساس همه‌ی امکانات را در اختیار او گذاشتند تا بر روی صندلی خونین قدرت بنشینند. امپریالیسم از این زنان و جوانان انقلابی سازماندهی شده ترسیده است که در کمیته‌های انقلابی تشكل یافته‌اند، چرا که آگاهی سیاسی و به ویژه آگاهی از سیاست دمکراتیک و انقلابی همچون پادزه‌ری در مقابل سیاست‌های مداخله‌جویانه و پلید امپریالیسم می‌باشد. باید به این شک کرد که چه چیزی امپریالیست‌ها را سوق می‌دهد تا هر روز یک رسانه و دکان جدید سیاسی را برپا می‌سازند؟ آیا آنها برای خون شهیدان انقلاب ما احترام قائل هستند؟ خیر آنها دنبال نفت و منافع مادی خویش در خاورمیانه هستند، امپریالیست‌ها نیز همانند دیکتاتوری حاکم بر ایران فاسد و به دور از هرگونه اخلاقی هستند. برای توسعه‌ی انقلاب‌مان نیاز است تا سوالات زیادی از خود بپرسیم و همه‌ی ما نیاز داریم برای این سوالات پاسخ‌های صریحی داشته باشیم! هر حزب، سازمان و جریانی را باید اینگونه ارزیابی کرد، بدین گونه که این حزب، سازمان یا جریان از چه طریقی پشتیبانی می‌شود؟ دوستان آنها چه کسانی هستند؟ هر کسی خود را دمکرات معرفی می‌کند اما معیارها و اصول دمکراسی چه چیزهایی هستند؟ و دهها سوال دیگر... چیزی که جوانان و زنان انقلابی بدان نیاز دارند سازماندهی بیشتر، افزایش توان خوددفاعی و آشنایی با تفکرات انقلابی دمکراتیک است. کمیته‌های انقلابی بیشتری

■ بیستوون سنه

نخستین انقلابی که می‌توانیم از آن نام ببریم، انقلاب زراعی یا کشاورزی است که نقش زنان در آن به وضوح نمایان است، اگر به تاریخ انسانیت نگاهی بیاندازیم، همواره دو خط مدرنیته دموکراتیک و مدرنیته کاپیتالیستی را در برابر هم می‌بینیم که ... سال است در مقابل هم هستند. زنان از نخستین کلان‌ها گرفته تا به امروز در هر عصر و زمانی با نقش‌های مختلف گاه با خداوندگی، گاه جادوگری و زمانی نیز در نقش پیامبران و گاه نیز با نقش فرماندار و فرمانروا بودن مهر استقلال خویش را بر تاریخ بشریت زده‌اند. در هر انقلابی زنان پیشه‌نگ بوده و به پیروزی انجامیدن آن کمک کرده‌اند، اما از اساسی‌ترین مشکل‌های هر انقلابی عدم توجه بایسته و کافی به مقوله‌ی آزادی زنان است که هر بار به بعد از انقلاب موکل شده است. در حالی که زنان نقشی تعیین کننده در تحولات جهانی ایفا کرده‌اند و در اصل بایستی بگوییم که انقلابی که منجر به آزادی زنان نشود انقلاب نیست و سازمانی که زنان در آن ایفای نقش نکنند و در آن حضور نداشته باشند را نمی‌توان سازمان نامید. تجربه تاریخ از مسیحیت تا اسلام، از دولت ملت تا سوسیالیسم رئال آن را اثبات کرده‌اند که همگی به نام حق انقلاب را شروع کرده‌اند، اما در پایان چیزی جز جنازه انقلابیون و دیکتاتوری که فقط نقاب آن عوض شده برای خلق باقی نگذاشته‌اند. انقلابی

# زنان که چشمی لعله هستند



اگر تمام مردم را نیز قتل عام کند باز هم جسوانه به مبارزات خود ادامه خواهند داد و پا به پای مردان تا آزادی دست از مبارزه برخواهند داشت. زنان ایران و شرق کوردستان که هر روز به دست ذهنیت مردسالار و حاکمیت توتالیتر و فاشیست به قتل می‌رسند، آنان که از ۴۴ سال پیش نیز دست به مبارزه زدند ولی نتیجه‌ای کسب نکردند اما امروزه با فکر و فلسفه زن، زندگی، آزادی که ریشه‌ی نظام‌های مرد سالار را مستقیم اساس گرفته است و تا ریشه‌کن کردن آن دست از مبارزه برخواهند داشت و دیگر نمی‌توانند به سخره گرفتن زنان و گزافه‌گویی‌های حاکمان جمهوری اسلامی گوش فرا دهند. زنان شرق کوردستان و ایران آنانی که امروزه در روند تغییر و تحولات خاورمیانه و حتی جهان نیز نقشی پیشانگ را بر عهده گرفته‌اند، میراث‌دار زنان آزادی همچون کلارا زتکین، رزا لوکزامبورگ، سکینه جانسز، شیرین علم‌هولی و... هستند. آنان با اتکا به نیروی ذاتی و سازماندهی در مقابل نظام حاکم و ذهنیت مردسالار که خانواده و حوزه‌های دیگر را نیز تحت تأثیر خود قرار داده است در حال مبارزه هستند. در پایان بایستی بگوییم که فکر و فلسفه‌ی رهبر عبدالله او جالان امیدی بی‌پایان را برای زنان آزادی خواه به ارمغان آورده و تصویری تازه از میزان توانمندی و اراده‌ی آزاد زنان را به دیگر زنان منطقه و جهان نشان می‌دهند.

که ما از آن بحث می‌کنیم انقلابیست که سرچشمه‌ی آن آزادی زنان می‌باشد، در واقع ما در درون انقلاب، انقلاب را پیش می‌بریم. جنبش آزادی‌خواهانه‌ی زنان در سطح جهانی در حال گسترش و نیرومندتر شدن است. مبارزه و مقاومتی که خلق‌ها نیز در برابر آن انجام می‌دهند از ابعاد جهانی برخوردار است. امروزه زنان در تمامی حوزه‌ها و میادین مبارزاتی نقشی برجسته و پیشانگ را ایفا می‌کنند.

امروزه در کشورهایی مانند: ایران، ترکیه، سوریه و... ذهنیت مردسالار و فاشیسم حاکم است، در این نظام‌ها زنان با حملات و هجمه‌های زیادی مواجه هستند، اما زنان نیز دست از مبارزه برنداشته‌اند و در زمینه‌های دفاع ذاتی گرفته تا سازماندهی، سیاست، تئوری، هنر، نویسندگی، رقص، اندیشه و جنگ حضوری فعال و موثر داشته و با تمام توان در حال مبارزه می‌باشند. دستاورد تجربیات روزآوای کوردستان برای زنان جهان الگویی موثر و منبع الهام است که زنان جسوانه مقاومتی تاریخی در برابر تاریک پرستان داعش نشان داده و پیروزی را از آن خود کردند و برای آزادی زنان جهان الگو شدند.

انقلاب کنونی که با شهید شدن زن کورد ژینا امینی آغاز شده است و با شعار زن، زندگی، آزادی تمام جهان را فراگرفته و زنان پیشانگی آن را بر عهده گرفته‌اند. زنانی که جان خود را کف دست گذاشته و بدون ترس به خیابان آمدند و برای دموکراسی و آزادی در حال مبارزه می‌باشند و می‌دانند که رژیم خون‌خوار ایران برای سرکوب انقلاب



بکه ینه وه؛ به پیی پیناسه یه ک که با سمان لی کرد "کۆمەلگا له هەلگرتنی واتا و پیکهاته بە یه کەوە دەگاتە هەبۇون". وەک رېبەر ئاپۆ باسی لیوە دەکات "دامەزراوه یا خود نەھاد وەک جامیکى پر ئاوه" ئەگەر جامە کە کۆمەلگا بیت و ئاوه کەی واتا و کلتور بى؛ به رژانی ئاوه کە جامە کە بیکاریگەرە یا خود بە لیخن و چلکاو پر دەکریتەوە. داگیرکەران بە هیرشى سەر کلتور و بنهما ئەخلاقىيە کان کۆمەلگا توشى دارمان دەکەن و لە راستىنە خۆى دوورى دەخەنەوە، پاشانىش دژە کلتورى سەرمایەدارى کە هیرشىيکى راستە و خۆيە بۇ سەر کلتور و رەشتى کۆمەلگا، بە نیو کلتورى سەرددەم دەرخواردى دەدەن. ئەگەريش جامە کە بشكىت ئاشكرايە کە "دواي شكانى جامە کە ناكريت باس لە هەبۇونى ئاوه کە بکريت. ئىتر بۇ خاوهنى جامە کە ئاو نىيە، بەلکو تو خميکى ژيانە کە بۇ خاكيكى دىكە ياخود جامى كەسانى تر رژاوه" ئەويش راستى ئەورۆى گەللى كورد و گەلانى كورستانە. بە جۈرىيکى

## چاند و شوناس

### ھەلمەت تۆلھەلدان

چاند ياخود كلتور، ريشە زمانى چاند لە چاندى سەرچاوه دەگرى. ئەو دەستكەوت و بەها مادى و معنە ويانە کە کۆمەلگاي مرۆڤايەتى بە درىزا يى مىزۇو بەرھەمى ھىناون و لە سايە ياندا ژيانىكى ئازاد و ديمۆكراتيکى بە پىي راستىنە كۆمەلگا پىكەيىناوه. رېبەر ئاپۆ كلتور وەک كۆي "بونىاد" و "واتا"، کە کۆمەلگاي مرۆڤايەتى بە درىزا يى مىزۇو ئافراندوو يەتى پيناسە دەکات. "لە واتاي بەرتەسکدا كلتور وەک جىهانى واتادان و ناوه رۆك بەخشىنە بە کۆمەلگا، ياساي ئەخلاق، زەنەت، ھونەر و زانستە كەي".

### بۇچى كلتور؟

با بىيىن سەرەتا لە بوارى تىۋرى و زاراوه يى بىخەينە بەر باس، پاشانىش بە نموونە ھىنانە و لە راستىنە ژيانى ئەورۇمان زىاتر شى

پاشایه‌تی ئیران و هروهه کوشتن و جیهاد دژی کوردان و ملیتاریزه کردنی کوردستان له لایه‌ن ده‌سەلاتی داگیرکەرى ئىستاي ئیران، ويستيان گەلی کورد فیزیکى له ناو ببەن و به قەرکردنیدا دەرباز بکەن. له باکوورى کوردستانىش بە سەركووتى سەرھەلدانەكانى دەرسىم، سەرھەلدانى شىخ سەعىد، گەلی زىلان، ميرنىشىنه كان و هەروهه بە کۆمەلگۇزى گەلی کورد له مەرعەش، دەرسىم و دەيان ھېرش و سەركووتى تر، پەيپەوی ھەمان زەنیت و بىرۋەتكەی بەرتەسکى دەسەلاتی دەولەتى بۇون كە جياوازىيەكان پەسەند ناکات.

لە پشتى هەر ھېرىشىكى سەر گەلاتى رۆزەلەلاتى ناوین و بە تايىبەت کوردستان، تا رۆزى ئەورۇڭەش دەستى زلهىزه جىهانىيەكانى تىدايە و لە بناغەدا ئەوهى كە رەوايى پىدەدا و پىلاتى بۇ دادەرىئى و فەرمانى جىبەجى كردنى بە نۆكەرە ناوجەيىيەكانى دەدات، دەسەلاتە رۆزئاوايىيەكانى. ئەوانەي كە داھىنەرى بىرۋەتكەي دەولەت - نەتهون و رىۋەبەرى سىستەمى دژە كلتورى سەرمایەدارىن. كە وەك نموونە دەتوانىن باس له سەركووتى سەرھەلدانى شىخ مەحمود له باشۇرۇ كوردستان بکەين كە راستەوخۇ بە دەست داگیرکارى ئىنگلیز پىكەتات. ئىستاكەش ئەمرىكا و ولاتانى ئەوروپى بە بىانووی جيا جيا ھېرش دىنن و دەستتىوەردان له ناوجەكەدا دەكەن. ياخود پىشى داگیرکەران بۇ له ناوبردى گەلان و دەسكەوتەكانيان دەكەنەوە. كە نموونەكەشى ئەرى كردنى ئەمرىكا و چۈچىيە بۇ ھېرىشى دەولەتى فاشىستى تۈرك بۇ سەر رۆزئاواي کوردستان. لايەنلى بە ئىشى ئەو جۇرە قەر كردنەش تىوەگلانى لايەنلى خائىنى كورده كە بۇ بەرۋەونىدى دىوەخانى بىنمەمالەيى و دەسەلات، ھىچ چەشىنە پەرنىپ و پىوهرىك ناناسى و بە دلىكى كراوه بەرۋووی دوورىمۇن و ھەستىكى كويىر بە رۇوی

تر دەتوانىن بلىين كلتور بۇ کۆمەلگا وەکو روھە بۇ لىش، لە نەبوونى ropyada لەش وەك جەستەيە كى بى گيانە و پىچەوانەكەشى روح له جەستەدا بەرجەستە دەبى و هەبوونى واتادارە. كوردستان وەك لانكەي مروقايەتى كە ناوهندى پىكەوەنانى شارستانىيەتى دىمۆكراٽىك بۇوه و وەك دايىك بەرھەمەكەي بەسەر مروقايەتىدا دابەش كردووه و پىيى گەياندووه، ئەورۇ ھىندراؤھە دۆخى دايىكتىك كە منالەكەي خيانەتى لى دەكا و بەرھەمى ھەزاران سالەي بە ناوى جيا و ناسنامەي ساختە زەوت دەكرى و دەدزرى.

رېبەر ئاپقۇي پىكەتەي ئەو کۆمەلگايە وەك بۇونەوەرىك كە سەرى پەرىندراؤھ و پەلەقازە دەكەت" بە نىو دەكەت و دەلىت: "کۆمەلگايەك دونيای زەنیت و جوانى خۆى له دەست دابىت بە لاشەيەك دەچىت كە بۇ رىزىن، پارچە كردن و خواردن فەرەندراؤھ". بۇ له ناو بىردىن، قەر كردىن و تواندىنەوە كۆمەلگايەك، داگيرکارى ھەرچى رېباز و شىوازى دژە ئەخلاقىيانەيە بە كارى دىنېت و بە وردى و ھەستىيارىيەوە له سەر ھەر بوارىكى كۆمەلگا، پىلان داپىزىراو ھېرش پىش دەختات. لە مىزۇوی نە زۇر دووردا، دەولەتە داگيرکەرەكان سەرەتا قەر كردنى فيزىكىيان بە بىنەما گرت و ھەر چەشىنە سەرھەلدانىك و ماف خوازىيەكىان بە ھېرش و كوشتن وەلام دايىھەوە. له ھىچ جۇرەي وەحشى گەرييەك سلىان نەكىردىوھ. له كوردستان، تايىبەت له كۆتايىيەكانى سەددەي ۱۹ و درىزايى سەددەي ۲۰ دەسەلاتە فاشىستىيەكان سەرھەلدانى كوردانىيان سەركووت كرد و دەستيان دايىھ كوشتن و داگيرکارى. له رۆزەلەلاتى كوردستان بە سەركووتى سەرھەلدانەكانى وەك سەرھەلدانى سەمکۆي شاكىك، سەرھەلدانى مەلا خەلەل، كۆمارى كوردستان لەمەھاباد و دەيان سەرھەلدان و جوولانەوە تىر لە لايەن دەولەتى دژە گەلانى

بهر ئوههی که هیرشی چه کداری تیچووی مادی زور بwoo و ئامانجیکی ئهو تووشی نه ده گرت و له بهرام بهريدا کاردانه و سرهه لدانی گه لانی زياتر لئی ده که و ته وه؛ نموونه که شی ده توانين باس له دوو هيرشی ئه مريكا بـو سهـر ئه فغانستان و عـراق بـکـهـيـنـ کـهـ لـهـ بـوارـيـ پـيـكـانـيـ ئـهـ وـ ئـامـانـجـانـهـ دـيـارـيـ کـرـدـبـوـ،ـ شـكـسـتـيـ هـيـنـاـ.ـ هـمـرـ بـؤـيـهـ بـهـ کـهـلـكـ وـهـرـگـرـتـنـ لـهـ شـيـوهـ کـانـيـ پـوـشـينـيـ جـلـ وـ بـهـرـگـ،ـ خـوارـدنـ،ـ خـوارـدنـهـ وـهـ مـيـديـاـ،ـ ئـهـنـتـهـرـنـيـتـ وـ دـهـيـانـ شـتـىـ تـرـ دـهـسـتـىـ دـايـهـ هـيـرـشـ بـوـ سـهـرـ کـلـتـوـورـ وـ ئـهـخـلـاقـيـ کـوـمـهـلـگـاـ.ـ لـهـ وـ هـيـرـشـهـ دـاـ هـهـسـتـ وـ زـهـنـيـ گـهـلـانـيـ بـهـ ئـامـانـجـ گـرـتـ.ـ بـهـ جـوـرـيـكـ لـهـ جـوـرـهـ کـانـ بـهـ نـيـوـيـ ئـازـادـيـ تـاـکـهـ کـهـسـيـ وـ سـهـرـبـهـسـتـ بـوـونـ لـهـ هـلـبـزـارـدنـ وـ شـيـواـزـيـ ژـيـانـداـ،ـ بـىـ ئـوهـيـکـهـ پـيـبـزـانـيـنـ هـاتـهـ سـهـرـهـوـيـ هـرـمـالـيـکـداـ دـانـيـشـتـ وـ بـوـوـهـ خـاوـهـنـ مـالـ،ـ وـاـ خـهـرـيـکـهـ بـهـ وـيـستـ وـ خـواـسـتـيـ خـۆـمـانـ مـيـوانـدـارـيـتـىـ لـئـيـ دـهـ کـهـيـنـ.ـ باـ بـيـيـنـ بـهـ کـورـتـيـشـ بـىـ چـهـنـدـ نـمـوـنـهـ بـهـرـچـاوـ بـخـهـيـنـهـ بـهـرـ باـسـ کـهـ رـوـزـانـهـ بـهـرـهـوـ روـوـيـ دـيـيـنـ:

## لايهنى بهر چاو و ديار ...

### ۱. جل و بهرگ؛

بـىـ ئـوهـيـکـهـ کـهـسـيـکـ بدـوـيـنـيـ وـ لـهـ گـهـلـىـ قـسـهـ بـکـهـىـ،ـ بـوـ زـانـيـارـىـ وـهـرـگـرـتـنـ لـهـ نـاسـنـامـهـ نـهـتـهـوـهـيـ ئـهـ وـ کـهـسـهـ،ـ بـهـ جـلـوـبـهـرـگـيـداـ دـهـتـوـانـيـ بـيـنـاسـىـ،ـ هـمـرـ گـهـلـهـىـ بـهـ جـلـ وـ بـهـرـگـيـکـ دـهـنـاسـرـىـ وـ وـهـ کـاسـنـامـهـيـکـهـ بـوـيـ.ـ ئـهـوـرـوـکـهـ سـهـرـماـيـهـدارـيـ لـهـ چـوارـچـيـوهـيـ يـهـکـدـهـسـتـ کـرـدـنـداـ يـهـکـ جـوـرـهـيـ پـوـشـينـ وـ جـلـ وـ بـهـرـگـ باـوـ دـهـ کـاـ وـ لـيـرـهـداـ جـيـاـ لـهـ ئـامـانـجـيـ سـهـرـهـکـيـ،ـ کـهـ ژـيـنـوـسـاـيـدـيـ کـلـتـوـورـيـهـ،ـ لـهـ بـوارـيـ باـزـارـيـشـداـ قـازـانـجـ دـهـ کـاتـ.ـ بـهـ دـهـسـتـ تـيـوـهـرـدانـ وـ گـوـرـانـکـارـيـ لـهـ جـلـ وـ بـهـرـگـيـ گـهـلـانـداـ،ـ بـهـنـيـوـ مـؤـدهـ لـهـ باـزارـداـ بـلـاوـيـ دـهـ کـاتـهـوـهـ.ـ نـمـوـنـهـيـکـيـ نـهـ زـورـ كـونـ،ـ جـلـ وـ بـهـرـگـيـ خـورـهـمـهـ،ـ

گـهـلـداـ،ـ چـاـوـسـاغـيـ بـوـ دـوـزـمـنـ دـهـ کـاـ،ـ نـمـوـنـهـ کـهـشـيـ شـهـرـيـ دـهـيـ جـوـولـانـهـوـهـ کـورـدـيـ لـهـ رـوـزـهـهـلـاتـ بـهـ دـهـسـتـيـ پـارـتـيـ دـيـمـوـكـراـتـيـ کـورـدـسـتـانـيـ عـيرـاقـ وـ بـارـزـانـيـهـ،ـ کـهـ ئـهـوـرـوـشـ بـهـ دـهـيـ گـهـرـيـلـاـكـانـيـ ئـازـادـيـخـواـزـيـ کـورـدـسـتـانـ چـاـوـسـاغـيـ وـ سـيـخـورـيـ کـرـدـنـهـ بـوـ تـورـكـيـهـ وـ جـارـ جـارـ بـؤـسـهـ نـانـهـوـهـ وـ شـهـهـيـدـ خـسـتـنـيـ گـهـرـيـلـاـكـانـهـ.ـ نـمـوـنـهـيـ خـزـمـهـتـ گـهـيـانـدـنـيـ ئـهـوـانـهـ بـوـ دـوـوـزـمـنـ لـهـ دـهـيـ گـهـلـيـشـ،ـ پـشتـ کـرـدـنـهـ لـهـ گـهـلـىـ کـورـدـيـ ئـيزـدـيـ لـهـ شـهـنـگـالـ وـ هـيـشـتـنـهـوـهـيـانـ بـوـ پـهـلـامـارـيـ تـارـيـكـپـهـرـهـسـتـانـيـ دـاعـشـ لـهـ لـايـهـنـ بـنـهـمـالـهـيـ بـارـزـانـيـهـوـهـ؛ـ هـهـلـبـهـتـ خـائـينـانـ بـهـوـهـ تـيـرـ نـابـنـ وـ لـهـ بـوارـيـ قـرـ کـرـدـنـيـ کـلـتـوـورـيـ وـ لـهـ نـاوـبـرـدـنـيـ پـرـهـنـسـيـپـ وـ نـهـرـيـتـيـ دـيـمـؤـکـراـتـيـانـهـيـ کـوـمـهـلـگـاـ،ـ پـيـشـيـ دـوـوـزـمـنـ دـهـ کـهـنـهـوـهـ وـ دـهـبـنـهـ هـاـوـکـارـيـ؛ـ کـهـ لـهـ ژـيـرـهـوـ زـيـاتـرـ باـسـيـ لـيـ دـهـ کـهـيـنـ.

هـمـرـ وـهـ دـهـلـيـنـ "ئـهـ وـهـوـيـرـهـ ئـاوـيـ زـورـ دـهـبـاـ"ـ وـ کـوـشـتـنـ وـ سـرـيـنـهـوـهـيـ فـيـزـيـکـيـ کـورـدـانـ وـ گـهـلـانـيـ رـوـزـهـهـلـاتـيـ نـاوـيـنـ لـهـ لـايـهـنـ دـاـگـيـرـکـهـرـانـ جـيـگـهـيـ باـسـيـکـيـ دـوـورـ وـ درـيـزـهـ.ـ لـيـرـهـداـ زـيـاتـرـ دـهـمـانـهـوـيـ باـسـ زـيـهـنـيـ بـهـ ئـامـانـجـ دـهـگـرـيـ رـاـوـهـسـتـهـ بـکـهـيـنـ.

باـسـمانـ کـرـدـ هـونـهـ،ـ جـوـانـيـ نـاسـيـ،ـ ئـهـخـلـاقـ،ـ زـانـسـتـ،ـ زـهـنـيـتـ وـ هـهـرـوـهـکـيـ تـرـ،ـ لـهـ چـوارـچـيـوهـيـ کـلـتـوـورـداـ شـيـوهـ دـهـ گـرـنـ.ـ ئـهـوـهـ کـلـتـوـورـهـ کـهـ هـهـلـسـوـکـهـوـتـمانـ وـ چـوـانـگـهـمانـ دـيـارـ دـهـ کـاتـ.ـ دـهـتـوـانـيـنـ بـلـيـيـنـ کـلـتـوـورـ لـايـهـنـيـ سـهـرـهـکـيـ دـيـارـکـرـدـنـيـ شـيـوهـيـ ژـيـانـهـ،ـ جـاـ بـهـ چـاـکـ يـاـ خـرـاـپـ.ـ دـاـگـيـرـکـارـيـ وـ تـايـبـهـتـ سـيـسـتـهـمـيـ سـهـرـماـيـهـدارـيـ يـاـ خـودـ ژـيـنـوـسـاـيـدـيـ کـلـتـوـورـيـ،ـ لـهـکـوتـايـيـ سـهـدـهـيـ ۲۰ـ وـ تـايـبـهـتـ لـهـ سـهـدـهـيـ بـيـسـتـ وـ يـهـکـ دـاـ هـيـرـشـهـکـانـيـ لـهـ هـيـرـشـيـ چـهـکـدارـيـ وـ رـاـسـتـهـوـخـ گـوـرـيـ بـوـ هـيـرـشـيـ ئـايـدـيـلـوـزـيـكـ.ـ لـهـ

مرؤف زمان و زاراوه کانی گهلانی دراوی بزانی و پیی بدوانی. هه رووهها مرؤفیش له بواری فکری خاوهن ئهو توپانییه هه یه، به لام ده سه لاته کان له خزمەت سیستەمی قرکردنی گلتووریدا زمانی گهلان له ناو ده بهن و زمانی چینی سه دهست زال ده کهن، که هه ئه و ده بیتە هۆکار: ئ. له لایه نیکه و پیکهاتە گهلان به روانگەی بەرتەسکی نە تە و چیتى دزی زمانی يە کتر راوه ستنه و.

ب. له لایه نیکی دیکەش دایک و باوکە کان منالانیان له فیئر بونی زمانی دایکی بى بهش بکەن و به زمانی جیا جیا وەک ئینگلیزی، فارسی و تورکی، که وا نیشاندراوه زمانی پیشکە و تونون قسە بکەن.

### ۳. میدیا کان:

سەدەی بیست و يەک بۇتە سەدەی کېبرکى میدیا يى و دوونیا ریکلام و مۆد، هه رۆز بە هەزاران زانیارى و هەزاران پیویستى ساختە بە رەووی مرؤف دە کرینە و تووشى سەرلی شیوانى ده کەن. له خزمەتى بیرۆکە یە کرەنگەردنی جیهان کە له لایه رژیمی قرکردنی گلتوورى دامەزراوه، چۈنیيەتى و چەندايەتى ژیان له سفر تا سەدەوە بى کەم و کورتى دیار ده کەن. کار له شیوازى پوشىن، خواردن، چى چاولى كردن و چى گویدان و هەروه کى دى گوزھراوه و و ئەورۆکە خەیالە کانمان، بگە فیزیك و شیوهی قسە كردن و رېگە رۆیشتىمان دیار ده کەن. هەر هەم مۇوى ئەوانە ھېرىشىکى ئايدىيەلۆزىكىن کە وا بیرۆکە و روانگەمانى بە ئامانج گرتۇوه. ئامانج دابرینە له شیوهی سرووشتى ژیانی گهلان و پشت كردىيان له ئە خلاقق و گلتوورى هەزاران سالەيان. مرؤفیان ھیناوهتە ئاستىك کە دەستتىوه رەدان دە کا له سرووشتى هە بونى و نە تەنيا جوانکارى، بگە دەستتىوه رەدان دە کا له رەگەزى خوشى.

کە جل و بەرگىكى كوردى ژنانەی تايىبەت بە چەند هەریمی باکورى كوردىستانە. له زنجيرە فيلمىكى توركى بە نیو "خورەم سولتان" دا كە باس له سەردهم خەلافەتى عوسمانى دە کا؛ وەك جلى ژنانى سەرای خەلافەتى عوسمانى پیشان دەدرى و له نیو بازاردا دەبیتە مۆد و دە فرۇشى. نموونە يەكى دیكەش سووکايەتى بە جل و بەرگى نە تە و كانە كە هەندىك جار لە میدیا کانى داگيركەرى ئیراندا له نیو گالتە جار يە كانیان بېرىزى پىدە كرئ، يَا خود له زانکۆ كانى ئیران ئاستەنگى بۆ ئە و خويندكارانە ساز دە كرئ كە بە جل و بەرگى نە تە و يەيان دە چنە زانکۆ.

### ۲. زمان:

رېبەر ئاپۇ دەلىت "زمان و تەبىزى چاندە". واتا زمان دەپېنى دەست و زىھنە. له لایه رژیمە خۆ داسەپېنە کان، زمانی گهلان وەك زاراوه چاوى لى دە كرئ. يَا وەك رژیمی فاشىستى تورك بە تەواوى نكۆلى لى دە كرئ يَا خود ھاوشىوهى رژیمی داگيركەرى ئیرانى وەك زاراوه و ژىرزاراوه سەير دە كرئ و وەك پارچە يەك لە زمانی فارسی دە بىنرى. تايىبەت زمانی كوردى كە بە رېگايى گۇرانى و وېزەدا خۇى پاراستووه و كۆمەلگا خاوهندارىتى لى كردووه، زياتر بە رەووی ھېرىش بۇتە وە. قسە كردن بە زمانی دایكى لە هەندىك هەریم و ناوجەھى كوردىستان نەك تەنيا لە نیو خەلکدا، بەلکو لە مالھو و لە ناو خىزانىشدا وەك شەرم و پاشکە وتن دە بىنرى. رېكخراوه درۇز نە جىهانىيە کان دەلىن؛ كەسىك كە نە توانى بە زمانی دایكى بدوانى نە خويندەوارە، به لام هەر ئە و دام و دەزگايانەن كە خزمەتى بیرۆکە سیستەم دە کەن و بۆ فريودان درووشىمى سرنجرا كىش دەلىنە وە.

بۆ پەيوەندى لە نیو گهلاندا تايىبەت لە چوارچىوهى نە تە و ديموكراتى، پیویستى كە

ژنان و کۆلبه‌ران و سووتاندی کوردستان نابین و  
بی ئاگا و که‌ر و لال لە راستینه‌ی گەليان، دزه  
ھونھەری سووک و بی واتا پیشکەش دەگەن.

## ۲. خهیال و خوّزگه کان؛

له را بردوی نه زور دور مندانی گهره که هر  
هموویان به هات و هاوار و یاری و خوشاریکین،  
رُؤژیان ده کرده شهو و شهويش ماندو و به ۵۵  
زه رده خنه و تا به يانی له خهودا جينگلیان  
نه دهدا، ئه ورّ یاری و هات و هاواری به کومه لی  
مندان جيگهی به یاری ئه نته رنیتی له پشت  
شاشهی ته بليت و موبایله کان له قووزبندی مالدا  
داوه. مندانیکی ته نیا و غهموک و گیروده به  
شاشه يه کی ديجيتال. له نیو گهنجانی تازه پی  
گه يشتووش که يف خوش يا تووره له سه رکه و تن  
و بنکه و تن له یاری پوچی و هاوشي و کانی.  
گه يشتووينه قوناغیک که هه سته کانمان ديجيتالی  
بوونه و دوست و دووزمنيشمان بهو شیوه، له وهی  
که هر سات دووزمن له دونیای راستیندا  
هيرش دینی و ده مانکوژی و بی ئاگا کراوین.  
ريبر ئاپو پشت کردن له خيالی مندانی و هک  
خيانه ت ده بینی. هر بؤیه لا يهنيکی ئه و رژيمی  
قر کردنی كل توريهش هيرشی سه رخه ياله کانمانه  
و دانانی خيالی ساخته يه و ديجيتال.

۳. ویژدان؛

مرؤفی خاوهن ویژدان، خاوهن ههلویسته و کاردانهوه. ویژدان ئهو لاینه زهینیه يه که چاوی خۆی له بەرامبەر دیاردەکان ناگرئ و بى دەنگ نامىنى. ویژدان و هەست لىك دانەبراؤن و يەكتىر بە هيىز دەكەن. چەندە هەست بە راستى داگىركارى، راستى هەبوونى نەته ويى، گرىيدراو بۇون بە سروشت و كۆمەلگا، كلتور و رەوشتى كۆمەلگامان بکەين، ئەوهنده خاوهن ویژدانىن. ئەگەر ئهو هەستە نەبىت ئەوه دەبىت خۆمان لى پرسىن بکەين و بزانىن كەوتۈۋىنە بن

کۆمەلگایان هیناوهە ئاستیئک کە حەز و ویستە جنسیەکانی بورکانئاسان ھەلده قولى و فووی تىدەکریت و لە پىناو ساتیئکى چىشۇرگەرنى جنسىدا پشت دەكا لە نرخ و بەهاکانى. لە ناخۆی کوردستانىش مىديا بە نىو كۆردىيەكان بە سیاسەتى رژىمى قىركەدنى گلتۈرى كار دەكەن و دراما و بەرناامەكانىيان تا دەگاتە پېشكەشكارى كانالەكانىيان، ھەر ھەموويان خزمەتى پەرسەندى بى ئەخلاقى و بى گلتۈورى لە كۆمەلگادا دەكەن. وەك نموونە كانالەكانى؛ كوردستان ۲۴ awa، رووداۋ، من و تۇ، TRT و دەيىان كانالى دى بەو شىوازە كار دەكەن.

## بواری زیهنه، روحی و مهنه‌وی؛

۱. هوونهه؛

ریبهر ئاپو له پیناسه‌ی هونه‌ردا باس له  
هونه‌ریک ده‌کات که هەلقولاوی راستی کۆمەلگا  
بى و بیروکه‌ی خۆی لهو راستیه و هرگرئ. بهلام  
ئهوره پیچه‌وانه‌که‌ی ده‌بینین، هونه‌رمەندیک  
جیگه‌ی باسه که له گەله‌که‌ی بى ئاگایه و له  
پیناوا ناوبانگ ده‌کردن گەله‌که‌شی ده‌فرؤشی، به  
ده‌گمن ده‌بینین ئه‌و هونه‌رمەنده راسته‌قینانه‌ی  
که له ده‌رد و کولی گەله‌که‌یان و له شایی و  
جه‌ڙیان به ئاگان و هونه‌ره‌که‌یان بۆتە زمانی  
گەلیان. له نیو گەلی کورد دا ده‌توانین باسی  
هونه‌رمەندانی وەک یلماز گۆنای، تەها کەریمی،  
یاشار کەمال، مامۆستا هیمن، جەلال مەله‌کشا،  
ئەحمدەد کایا، سەید داود و چەندىن مامۆستاي  
تر بکه‌ین که هونه‌ره‌که‌یان هەلقولاوی ئىش و  
ئازار، ئەوین و جوانی و راستی گەلی کورد بۇون.  
ئهوروش هەن ئه‌و هونه‌رمەندانه‌ی که دلسۆزانه  
له بواره جیا جیاکانی هونه‌ردا بى چاوه‌روانی کار  
ده‌کەن. بهلام زۆرتىن ئه‌و به نیو هونه‌رمەندانه‌ی  
که له پەنا گوییان هېرشى دوزمن، کوشتنى

میژوویه که بهره و روی قر کردن و چهواشه بیووه. کلتوری راسته قین ئه و بهه او نرخانه له خو ده گرئ که له يه کیتی ههست و فکر، واتا يه کیتی دل و میشک پیک هاتوون. ریبهر ئاپو سه رهه لدانیک بوو بهرام بهر به رژیمی ژینؤسایدی کلتوری، که به له ناو بردنی گهلى کورد ههولی بونیاد نانی به نه ته وه کردنیکی تورکی، فارسی، عهربی دهدا.

یهک له رهنهنه کانی نه ته وهی دیمۆکراتیک، "کلتوری نه ته وهی دیمۆکراتیکه". ئایین، فەلسەفە، زانست، میتۆلۇزىيا و لقە جياوازه کانی هوونەر، كلتورى كۆمەلگا پىك دىنن. رېبەر ئاپۇ له وەھا دۆخىيک دا بەو جۇرە شروقەی دەكتات: "گەلېك كە بە چاند و كلتورى خۆي راست ژيان دەكا، دەتونانى له گەل گەلانى تر له چوارچىوهى نه ته وهی دیمۆکراتى دا راست ژيان بکا". دیمۆکراسى راستەقىن نه يەك رەنگ كردنى گەلانە بە گويىرە خوات و ويستى ئەمرىكا و ئەوروپا، ياخود تۈركىيە و ئىران؛ بەلكوو دیمۆکراسى راستەقىن كە رېبەر ئاپۇ باسى لى دەكا بە رەنگ و ناسنامە خۆ هەبۈونە و خۆ بەرىۋە بىردى.

که واته بـو پاراستنی کلتوری راسته قینمان  
له بهرامبهـر پـزیمـی قـرـکـدـنـی کـلـتـوـورـی چـونـی  
ژـیـانـ کـرـدـنـ وـ پـیـوـسـتـیـهـ کـانـیـ وـهـکـ چـونـ بـیرـ  
بـکـهـینـهـ وـهـ؟ـ چـیـ گـوـئـ بـدـهـینـیـ؟ـ لـهـ بـهـرامـبـهـرـ  
چـیـ هـهـلـوـیـسـتـ نـیـشـانـ بـدـهـینـ؟ـ چـیـ بـهـ  
هـهـنـدـ وـهـرـبـگـرـیـنـ؟ـ وـ هـهـرـوـهـکـیـ دـیـ بـهـ بـنـهـماـ  
بـگـرـیـنـ وـ لـهـ بـهـرامـبـهـرـ دـوـوـنـیـاـیـ درـؤـیـ لـهـ  
رـپـوـ دـاـ رـاـزاـوـهـیـ سـهـرـمـایـهـدـارـیـ،ـ بـلـیـنـ نـاـ وـ  
پـیـشـیـ بـلـاـوـ بـوـونـ وـ پـهـرـهـسـهـنـدـنـهـ کـانـیـ بـگـرـیـنـ.  
ئـهـوـیـشـ کـارـیـ وـیـزـدـانـهـ وـ بـاـوـهـپـیـ وـ بـیـرـوـکـهـیـ  
ئـاـیدـوـلـوـزـیـاـیـ ئـازـادـیـ لـهـ چـوارـچـیـوـهـیـ شـوـرـشـیـ

کاریگاری رژیمی قر کردنی ڪلتووری. تیکوشاپی ته ڦگه ری ئاپویی، تیکوشاپه بُو شورشی زهنيه و ويژدان. ئه وروکه که ههلویستمان له بهرام بهر دا گيرکاري سهري نيشتمانمان له کهمي داوه و کوشتنی مرؤفه کان، ڙنان، کولبه ران و به لارپدا بردنی گهنجان و ڙنان ئاسيبي ده بينين و خو له بهرام بهريان دا به پرسيار نابينين، نيشانه له هيئشيڪي ئيدولوژيڪ له لايهن رژيميڪي قره به نيو سهريمه داري و به ئايدولوژيائ ليبراليزم. گونئي باوي "کولاوي خوم گرتوه با نهيبا" ئامانجي ئهو بي به پرسيار ڀتيه له بهرام بهر کومهـلـگـا، مرؤـفـاـيـهـتـيـ وـ گـهـرـدوـونـ.

ئەو نموونانەی کە باسمان لى كرد تەنیا ئاماژەيىكى كورت بۇون و بە شىيکى بچووك لەو قىر كردنانەی لە ژىر نىۋى ژينۋىسىدە كلتورى دە كريىن و رۆزانە لە گەللى بەرهە رووين. گەلىك كە لە لايمەن داگىركەرە ناوجەيىھە كان چەوسىندراوهە تەنە ياخود چىن و توپىزىك كە لە لايمەن زەنەتى كۆنە پەرسەت بەرهە رووى هيىش بۇتەنە، بە تايىبەت ژنان و گەنجان-كەنگاران و خويىندىكاران، رېزىمى دەزە ئەخلاقى سەرمایەدارى و ئازادى درۈينە كەن وەك رېچارە و جى گرەنە دەبىنى و دەكەنەتى گەزىۋىكى قۇولتىر، لە ئەسەسدا هەر يەكىن و لە رۇو دا رازاونەنەن جىا كراون. گەلىك كە ئىستاش خۇلە سەر پى دەگرى و ھىواى بە ئازادى ھەنە، پىويىستە ئەو هيىشانە بە وردى لىك بەدەينەن و خەسارەكانى بىبىنەن، تاوه كەن لە رېزەنەتى راستى تىكۈشان دا وەك گەلىكى شۇرۇشىگىر خەبات بکەين و تىكۈشىن. بۇ بۇونىاد نانى نەتەنەن دىمۆكراطيك كە رېبەر ئاپۇ وەك جىڭرەنەن سىستەمەن ھەنەن واتا شارستانىيەتى درۈينە سەرمایەدارى پىشكەشى گەلان و مەرقاپىيەتى كرد؛ گەلان دىنەنەن سەر كلتور و مېزۇنىي راستەقىنەيان، ئەو كلتور و

# لە دەلاقتەت زامىئىكەوە



ھەتا نەيەيتەوە ناخەوم و پارويكىشىم نان  
بە گەرووى دا ناشته خوار) قسە زلەكانىم  
دىتەوە بىر، ئىستا ھ سالى تەواو نە كردوه  
كەچى وەھا قسە زلە. ھىنانەوە بىرى (نىان) اى  
ھسالان زەردە خەنە يەكم دىنىتە سەر لىيو و لە<sup>1</sup>  
دەلەراو كىيم كەم دەكتەوە.

پاشى چەن چركە وادىسان لە گەل خۆم  
ورتەورتمە و بىرەوهەر كۈن و نۇئى بە  
مېشكىمدا تىپەر دەبن. دەلىم كاتى سەرەمەرگە  
و ئىنسانە كان هەممو سات و كاتى خۇش و  
ناخۇشى ۋىيانىان و بىر دىتەوە. ھەناسە يەكى  
قولى لى ھەلدە كىشىم خۆم دەسىپىرمە

## ■ لە قەلەمى كۆلپەرىكەوە

ترس لە ھەلدىران ھوش و زەينى داگىر  
كردووم. چاوه كانم زەق و زىت كردوونەوە كە  
نە كات پىيم لە جىڭايەكى خراب دابنىم. بە  
لەرزەوە پىيم لە سەر بەرده خز و خشۇكە كان  
دادەنىم و دەستم بە چىلە گۈينى روواوى سەر  
بەرده كە دەگرم. ترس لە ھەلدىران چۈكى  
سست كردووم و تفم لە زاريدا ئىشىك بۇوه،  
بە ھەلە لىيم تىمەگەن كەسىكى ترسەنۆك  
نىم، بەلام چاوانى چاوه روانى ھاتنەوەم و  
دەنگى ئاوىتەي ترسى خووشىم لە گۈيمدا  
دەزىنگىتەوە؛ (كاکە ئاگات لە خوت بىت

که دهستیان گرتوم.

ئهوه جاری پینجهمه دیم بؤ کولى و له ئازایه تیدا ناگەمهو جەماعەتى دىكە و لهو هەورازە بەجى دەمىنەم؛ ھەلبەت ئهوهش بلىم ھەميشە چەند كەس تا كاتى ھەلکشانم، جا چەندە درەنگىش بىت لە سەرەوە چاوه روانم دەبن. دواي سەركەوتنم بەسەر تەختە بەردىكدا جىڭايەكى گونجاو بؤ پشۇودان لەسەر تەختە بەردىك دەبىنمهو. دادەنىشىم و پال ئەدەم بە بارەكەمهو، دواي چەند چرکە كە ھەناسە كىشانم ئاسايى بؤوه تورەكە برىنجى سەر بارەكەم دەكەمهو، دوو باپلەم پىماون لەگەل قوتۇو نوشابەكە دەريان دىنەم، نىۋى قوتۇوة نوشابەيە ئەگىنا بۆخۇشى بىرى نايات كەنگى نوشابەيەكى بەخۇوه بىنيو. پىشى كۆلبەرى لە كارگەيەكى پەلاستىكسازى كارم دەكەرد و ئەو قوتۇولكە نوشابە ھەر لە كاتەوە لەگەلمە. شەوانە تا بەيانى دەمىختە ناو يەخچاڭ و بەيانان كە لەگەل خۆم دەمبىرد بؤ سەر كار يەكپارچە سەھۆل بۇو و لە گەرمىيە ھاوېيىن و كۈورەي داگىرساوى كارگاكە تا ساعەت ۱۰ بەيانى من و ھاورييكانمى فينىك دەكردەوە، كە لەسەر كار دەركرام، خويىنەرى بەرىز لىرە پىويستە بۇت روون بەكەمهو تا به ھەلە لىم تىنەگەي، ھۆكارى دەركىدم تەنیا ئەوه بۇ داوابى مافى ئەو چەند كەنگەرە كارم دەكەرد كە به يەكەوه كارمان دەكەرد و لىمان زەوت كرابۇو، ئەوانىش گوتىان گىرەشىۋىنى دەكەي و دەريان كەرم. جا دەمگۈوت ئەگەر لەسەر كار دەركرام ئەو

چارەنۇوس. بارەكەي سەر پىتم قورسايى دەكەت و شانەكاني ملەم دېشىنە و واخەرىكە دەيبرىتەوە و بىرىنى جارى پىشۇو كە ئىستاش خۇش نەبۇتەوە، سەر لە نۇئ دەيکولىنىتەوە. بارەكەم پىشەوشكىن بۇوە و جىڭايەكى باش نابىنەم تاکوو پشۇويەك بەدەم و بارەكەم راست بکەمەوە.

زگەم قۇورە قۇورىيەتى و بىرىم بۇوە، بەشكەم چەن باپلەيەكەم پىمامېت، دەكەومە حىساب كىتابى، دايىكم ھەميشە دە باپلەن دەپىچىتەوە، نىوهەرە پىش ئەوهى وەرىگا كەوم لەگەل خەيارە سىسەكان سىئە خواردن، لە نىوهى رىگاش دووی تر و دوو دانەشم دان بە كورە كراس رەشە شەرمىونەكە كە تەمەنی ھەر ۱۵ سال دەبۇو، پىش ھەلکشانىشىم بەو تەلانەدا ھەر لەسەر پىيان باپلەيەتلىكى ترم خوارد، بە حىساب دەبىت دوو باپلەم پىمامېت.

لەو ھەورازە نەدەۋىرم چاولە خوارەوە كەم و نە لەسەرەوە، كە چاولە خوارەوە دەكەم سەرم لە گىزەوە دى و كە سەيرى سەرەوەش دەكەم وەك جارانى پىشۇو دەلېم قەت قەت ناگەمەنی و تا گەيشتن بەسەرەوە دە جاران ھەلدىدەرىيەم.

ناوهراستى وەرزى بەھارە و لە ناو ئەو شاخ و داخەدا رىواسىيکى زۇر روواون، بە كاتى سەركەوتنم زۇرجار خۆم بە چىلە رىواسىيک گرتۇوە و يَا چىلە ھەلەزىك بە بەرپرسىيارىيەوە خۆى ھاۋىشتۇتە ناو لەپى دەستم و نەيەپىشتۇوە ھەلدىرىيەم. لە ھەلکشانمدا منه تبارى تەواوى ئەو پەلە گوينى و گۆشە بەرد و چىلە رىواسەم

که سی خاوهن ویژدان ناکریت که تۆزیکیان ئەخلاق ھېیت و ھەستى ولاپاریزیان مابیت. يەگ دەقەی ئەو ھەممو زەممەتى و ماندووبونە بە میلوین پارەی بۆگەنی ئەو بىشەرەفانە ناگۇرمەوە.

خويىنەرى بەرېز كە هيئىتكىش تورە و قسە رەق بۇوم دەزانم لىم بە دل ناگرى دەزانى كە دەلىم چى، جا بؤيە ئىستا من و بە سەدانى وەك من لىرەن و رۆزانە ھەلدىرىيەن و بە تەقەى فيشەكى ئەو خويىريانە دەكۈزۈيەن.

خويىنەرى بەرېز دەمەھەۋىت سەرنجىتراكىشىم بۇ لاي هيئىتكەن ھەستى پاراو تا بە تەنبا شاھىدى بىزارى و بىتاقةھتى من نەبى و روانگەمى جوانناسانەى منىش بۇ سروشت و ولات بىبىنى. لە لاپەرەكانى پىشىوودا بۇم باس كىرى كە زۇر جار چلە رىيواسىك يا پەلە گوينىيەك لە ھەلدىران رىزگاريان كردووم، بۇونەتە ھاورييم و دەستىيان بۇ درېز كردووم. زۇر جار ھەبۈوه چاوم لى قۇوچاندۇوه و وامزانىيە ھەلدىراوم، بەلام تەختە بەردىك خۇى خزاندۇتە بن پىيم و گرىساومەوە. بۇنى ھەلەزى بەھاران و تفتايى رىيواسى هيىدى هيىدى پىر بۇ و روونى ئاوى كانياوى خىزەلان و خۇرئاپۇونى ئىواران ھەر ھەموويان ئەو تابلو نەخشىنەن كە ژيان سەرەرای ناخۇشىيەكانى دەرازىنەتە و تۆۋى ھىوا دەچىنن. ئەوانە دەبنە بزوئىنەرى ھەستى تۆلە گرتنهوە لەو ناپاكانەى دەستىيان درېزى ئەو سرووشتە ناوازە كردوە. دەبنە بزوئىنەرى تەواوى شەش ھەستى ئىنسانى، وەك دەلىن ئەگەر بە چاوىكى دى لە ژيان بىۋانى ئەوە

قوتوو نوشابەشم وەك رىزلىنەن لەو ھەممو خزمەتەى كە كردوویەتى دوور نەخستەوە و لەگەل خۇم ھىنام بۇ كۆلى، لە سايەى سەرى فىنکى چىا و كويستانى كوردىستان سەھۇلاوه كە تا درەنگ بە فىنکى دەمەنەتەوە و تا گەيىشتن بە كانىيەكى ھەلقۇلۇي ناو خىزەلانى چىا تىنۇيايەتىم دەشكىنە.

بەلى خويىنەرى بەرېز... راستە، مىشكىكى ئاللۇزم ھەيە و بىر و ھەستەم ھەر ساتەي سەر بە شوين و كاتىكى جىادا دەكتە، بەلام خويىنەرى خۇشەویست با لەسەر ئەو تەختە بەردى ناوهراسىتى چىاي ھەلدىر و شاخاوى كە پالىم داوهتە سەر بارەكە و بە كاتى خۇرئاوا بۇون و ئارەقەى ساردەوە بۇوي سەر نىوچاوانم بۇت بدويم. دەزانى لىرە چى دەكەم؟

خۇ دەزانم دەزانى بەلام با بۇخۇشم بۇت باس كەم و ئەرخەيان بىم، ئاگادارى بارودۇخى ھەيى ھەي و لەو وەزعەدا من و بە سەدانى وەك من بە لاو و پىر، خويىنەر و نەخويىنەوار، شارستانى و لادىيى كە روومان لەو شاخانە كردوە كە دوژمن پىي دەلىت سنور و تىلېبەند و مىنرىزى كردوە و كۆلبەرى دەكەين، لەبەر ئەوهىيە سەرمان بۇ كەس نىوی نەكىردوە. بۇ منى خويىنەوار ئەگەر جاشايەتىم قەبول كردىا و ولامى ئەرىنىم بۇ پىشىيارى ئىدارات و كەسانى دەولەتى دابايەوە، ئىستا لە پشت مىزىك دانىشتىبۇوم و بە پتە خۇم دەتەكاند و مۇوچەي مانگانەم بۇ دەبرايمەوە. بەلام ئەو سەرشۇرى و خويىريايەتىم پىشكەشى خۇيان بىت و ئەو جاشايەتىم بە من و بە سەدان

لیده دات و هندیک به رز ده بیت هوه ده بینیت چون له لیواری چوماوه که ژیان شین بووه و شاهیدی ده دات بؤ ریچکهی میروله کان که چون له جموجولدان بؤ ژیان. گهنم که رویشکه ده کات و سه رنجی راده کیشیت که چون پیده گات و کاتی جوتیار چون خزمه تی ده کات تا ده بیت به پاروویه ک نان له سه ر سفرهی ماله هه زاریک. کلپهی سوری ئاگری ده مه و ئیواران په لکیشی ده کات بؤ لای خوی و مامه شوانی کولنه ده ر که وا شمشاله کهی به لا لیویه و ناوه و ده یزه نیت و کاریله به رخی ساوا خوی له به ر ده لاویننه و.

خوینه ری به ریز جوانی کوردستان له راده به ده رن و له ته نیشت وی ده ردی گه لی ئیمه ش زورن، به لام با کورته چیرۆکه کهم به کورتی بمینیت هوه و له حه سه لهی خویندنه و هش دریزتر نه بیت.

ویستم چهند سات له هه لکشان به سه ر هه رازیکدا و پشوودان به سه ر ته خته به ردیکدا هه ستی خوم و به سه دانی و هک خومت بؤ باس کهم تاله يه ک نامه نه بین و له په نجه رهی ئه زامه وه بینینی ناحه زی و جوانی، شیرینی و تالی، خوشی و ناخوشی و دهیان دوانه هی دژ به يه که ته نیشت به ته نیشت پالیان به يه که وه داوه.

ناتوانی هه روا به سووک و هاسان له ته نیشت ئه و هه مه و جوانی و خونو واندنهی سرووشت تیپه ری و ئه وینداری نه بیت. سروشته رازاوه هه مه و خورئا و بونیک په لکیشم ده کات که له سه ر ئه و هه رازه و چانیک بدھم و له و هه مه و جوانیه بروانم و شهیدای بم.

مه لی خه یالاتم هه مه و ئیواران له سه ر ئه و ته خته به رده و بؤ سه رانیکی کوت و پر و له ناکا و به نیو ئه و هه مه و جوانیه دا خوی ئاماده ده کات، و هک باله نده یه کی روح سووک له و هه رازه و شابه شانی گاشه به ردی له سه ر یه ک که لکه بwoo خو هه لدھ دیری و که نیزیکی زه وی ده بیت هوه چهند گولی پشکو توو بون ده کا و له شقهی بال ده دات هوه، له سه ر داره بی قه راغ چومه که سه ر به سه ر هیلانهی چوله که یه ک داده گری و که له سلامه تی هیلکه کان و له نه بونی دایکیان دلنيا بwoo، له گه ل په پووله یه کی بال ره نگین ها و ریه تی ده کات و گوی هه لدھ خات بؤ به سه رهاتی ئه و ری په پووله بونیه تی، پاشان له خشه ناو گیا کاندا ورد ده بیت هوه و ده بینیت چون مار تویز ده هاویت و خوی نوی ده کات هوه، بال



# ئاخو ده زانى؟

١. کۆماری کوردستان لە کام ساڵ دامەزرا و چەند مانگ بەردهوام بود؟

(b) ١٩٤٧ و ١٠ مانگ



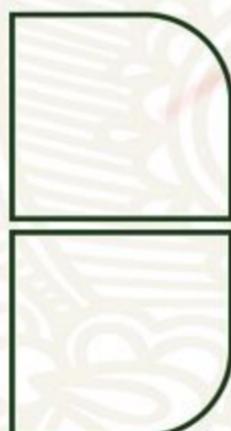
(a) ١٩٤٦ و ١٠ مانگ

(d) ١٩٤٧ و ١١ مانگ



٢. زانای ئابینى و كەمسايمەتى سياسى كورد شىخ عىزەدەن حوسەمىنى لە کام ساڵ و لە کۆي كۆچى دوايسى كرد؟

(b) ٢٠١١ لە سويد



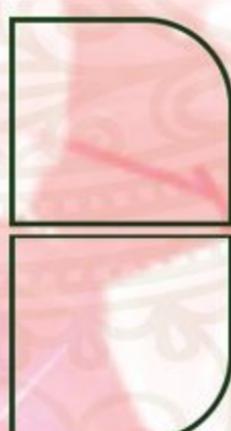
(a) ٢٠١٢ لە سويد

(d) ٢٠١١ لە پاريس



٣. لە رۆژھەلاتى کوردستان لە کام دىرۆك دا يەكمە جار بە جەماوهرى بۆ پشتىوانى لە رېيەر ئاپە دەستيابان بە سەرەھەلداڭ كرد؟

(b) ١٥ ئى رېيەندان ١٣٧٧



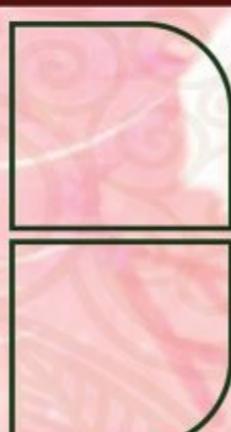
(a) ٣ ئى رەشمەم ١٣٧٧

(d) ١٥ ئى رېيەندانى ١٣٧٦



٤. رۆزى جىھانى ئنان کام رۆزى؟

(b) ٢١ مارس



(a) ٨ ئى مەمى

(d) ٨ي مارس

(c) ٢١ ئى مەمى

b (٤)

d (٣)

c (٢)

b (١)

وەلامن ئاخو دەزانى ۋىلەمۇي ٢٣:



## BI FELSEFEYEKE NÛ DESTBIJIYANÊBIKIN

■ Tekoşîn Dîlges

Dem demeki wisa ye ku mirov ji mirovbûnê êdî şerm dike. Talan û kuştin li ser mirovan hatiye ferz kirin. Herî zêde jî, jin û ciwan para xwe jê digrin. Hêzên desthilatdar ev 5000 sal in ku

zihniyetekê li ser mirovan disepînin. Lê Rêber APO jî dibeje ku "rastiyê civakî, rastiyê ku hatine avakirin in" û eger ku bi destê mirov hatine avakirin bi destê mirov jî dikarin werin xerab kirin. Di cewhera mirovan de azadî heye. Li gorî ku tu tiştekî xwedî hebûn nayê tune kirin, ev heqîqeta mirovan jî nayê tune kirin. Lêgerîna li heqîqeta mirov, mirov dûbare zîvirandina cewherê xwe, felsefeyeke kevnar a Rojhilata Navîn e ku îro di şexsê Rêber APO û felsefeya APOYÎ de ïfade û berdewamiya xwe dibîne. Fîlozofêن wekî Sokrates dema digot "xwe bizanibe" û di nav bajarê Atînayê de li pey însanan diket û pirsan ji wan dikir, hewldaneke bi nirx a cewherê vê felsefeyê ye.

Lê ji bo ku Rêber APO bikaribe hebûn an jî xwebûna mirovan derbixe holê pirs kirin têrê nedikir. Jiber êdî zihniyet demekî dirêj bandoriya xwe li mirovatiyê kiriye, Rêber APO pirs û bersivan kûr kir û di encama vê de jiyan çiye? Hebûn çiye? Emê çawa bijîn? Jiyana Azad wê çawa were jiyan kirin? Hemûyan pirsî û li gor vê alternatif jî danîn holê. Kurd û Kurdistanî di nav dorpêça dewletan û dagirkeryê de dijîn. Lê bi çand, ziman û nasnameyeke ku ne a te ye, hebûn çawa dikare bi wateya xwe jiyan bike? Îro li hemû Kurdistanê zext, girtin, kuş-

tin, işkence û asîmîlasyon heye. Em ber bi salvegera 10emîn qetilkirina 3 jinêñ niştîmanperwer û şoreşger Sara, Ronahî û Rojbîn ve diçin. Di van rojêñ bi lanet de mîna ku dîrok xwe dûbare bike, dîsa gelê Kurd hat qetil kirin. Ev qetil kirin ne qetil kirina kesan e, qet-la gelê Kurd hemûyî ye. Dixwazin bê-jin ku Kurd li kûderê be, nabe ku jiyan bike, nabe ku xwedî hebûn be. Qaşo Kapîtalîzm sîstemekî herî mezin a derfetan e, parêzvanê demokrasî û mafêñ mirovan e, lê dema mijar dibe gelê Kurd tenê komkujî heye. Gelê Kurd jî ne tenê ji bo xwe, ji bo hemû mirovahiyê erkdar e ku nîşan bide ku ev sîstem çîqas sîstemeke bêrehm e. Sîstemeke ku tenê a xwe dipejirîne û ê wekî xwe. Ev pergala ku pergala înkara nasname, xweza û jinan e dema ku Evîn Goyî, Abdurrahman Kizil û Mîr Perwer qetil kir peyamek da. Pêwîste ev peyama desthilatdariyê baş bê xwendin. Dixwazin hemû cîhanê ji bo Kurdan bikin cihê mirinê, bikin dojeh. Lê dayikêñ Kurd jî herroj dibêjin ku "tenê yek Kurd jî bimîne emê li ber xwe bidin".

Ji bo ku tu bikaribe berxwedanî bike pêwîstî bi rêexistinbûnê heye. PKK bi birêexistinbûna xwe timî bersiva dagirker û desthilatdaran daye. Çawa ku di dîrokê de di destana Înanna û Enkî

de, piştre jî di şexsê Mardûk û Tîamat de, bi hezaran sal dayikêñ xwedawend şer kirin û têkoşîn kirin. Em jî vê mîrat-eyê berdewam dikin. Li dijî vê zilmê bi hezaran jin jiber berxwedana xwe di bin navê caddugeriyê, pîreboktiyê, bi saxî hatin şewitandin. Lê devjê bernedan û lîgerîna heqîqetê berdewam kirin. Jinan di hemû şoreşan de pêşengtî kirin. Di şoreşa Fransya, Rûsyâ de li pêş bûn. Lê di encama hemûyan de jî jiber analîz û têkoşîna li dijî zihniyeta desthilatdarî û baviksalarîyê lewaz bû û wekî Marks digot ku wê hin pirsgirêkên civakî bi taybet jî pirsgirêka jinê piştî şoreşê çareser bibe, keda jinê timî hat xwarin û ji nedîtî ve hat. Olympe de Gouges jiber sekn û têkoşîna xwe bi giyotînê hat ceza kirin. Roza Luksemburg dan ber guleyan û xwişkêñ Mîrabel bi işkenceyê hatin qetil kirin. Wekî Semîramîs û Zennubya di siyaset û rêvebirinê de jinan civakan bi rî ve bir û civakan parast. Li Kurdistanê Zarîfe li kêleka Elîşêr çelenga welatê xwe ye, axa xwe di berdêla canê xwe de bernade. Li Kele Dim Dimê berxwedana ku hat nîşandan dide diyar kirin ku civak ji derveyî jiyanâ ku bixwe avakirî û ji bo xwe biryar dide, xwe bi rî ve dibe, qebûl nake û jiber vê serî natewîne. Di tevgera Hurrem de jin jiyanekî komînal ava kîrine û di çiyayan de xwe birêexistin ki-

rine. Fatma Reş û Qedemxêr hin navê dîtir ên jinêن Kurdistanê ne ku pêşengtiya civakê kirin. Di oxira welat de, bi eşq û girêdana axê bi hezaran jin, xort, dayik, bav, pîr, kal û zarok Şehîd ketin.

Birdoziya ku PKK avakir, xwedîderketina li vê mîrasa dîrokê a ku li heqîqetê digere, jiyanekî azad dixwaze û ava dike, birêexistin kir. Ew bi herdû alian ve, hem maddî hem maanewî sîstemâtîk kir û niha jî di pêvajoya vê dayîna gelan de ye. Rêber APO vegerea li cewhera mirovatiyê gengaz dike û îfade dike. Jibervê sedemê di sala 1999 Rêber APO ji aliyê hêzên hegemonîk ên sermayedariya Kapîtalîst ve hat dîl girtin. Ev 25 salin ku Rêber APO di girtîgeha îmralî de bi vîneke mezin ne tenê li ber xwe dide, serkeftinan diafirîne û ev asta hêza lêgerîna heqîqetê nîşan dide. Teví van hemûyan ev 22 meh in ku gardyanê hêzên hegemon, desthilatdariya AKP û MHP nahêle ku tu hevdîtin bi Rêber APO re çêbibe. Bi vê re jî sînordar nema. Li hember civaka ku vê bîrdoziyê a xwe dibîne û xwedî lê derdikeve, her rêbazekî hovane, kuştin, îşkence, bê deng kirin tê bikaranîn. Li dijî gêrîlayê Kurdistanê ku li dijî dagirkeryê radiwestin, maddeyêن kîmyewî û sîlehêن qedexekirî têن şuxulandin ku di enca ma van êrîşan de bi sedan keç û xortêن

herî delal ên vî welatî bûn Şehîd.

Em ketin sala nû. Di sala berê de berdêlêن mezin hatin dayîn. Ev sal saleke ku peymana Lozanê 100 salêن xwe tijî dike ye. Ev jî wekî gel ji bo me hişyariye ku ev sal wê salekî hîn dijwartir be. Lê mizgîniya gelê Kurd a saleke bihêztir a têkoşîn û berxwedanê ji ali-yê Rojhilate Kurdistanê û jinên Kurd ve hat dayîn. Ev çar meh in ku bi sloganan "Jin, Jiyan, Azadî" gelan dest dane hevdû li dijî dagirkiran. Gelek jin, ciwan û zarok hatin Şehîd xistin û darve kirin. Rûxmê her cûre tecawiz û işkencyan civak bi awayekî bêhempa ji bo demokrasî û azadiyê li ber xwe dide û têkoşînê berdewam dike. Jinan mohra xwe li şoreşê da û ji bo gihîştina serkeftinê û bidestxistina jiyana azad pêwîste gel xwe bi her awayî birêexistin bike. Ji bo civakekî demokratîk, li ser esasê civaka ehlaqî û polîtîk perwerde pêwîste. Demokratîk kirina pergalê têkoşîneke mezin û demdirêj dixwaze li gor vê pêwîste civak xwe hazir bike. Guhertin û veguhertin bi ıradeya gelan gengaz e. Bi felsefeya Rêber APO cîhaneke nû tê afirandin. Gava ku li Rojhilat avêtin, xwesteka fêmkirin, belavkirin û pêkanîna felsefeya jiyana azad e û wê her berdewam bike.



jin, jiyan, Azadî

## DILÊ KOBANÊ Lİ ROJHİLAT ŞEWQ DİDE

■ Zeynep Cûdî

Ji kûrahiya deryayan ber bi şewqa berbangê, qîrên azadiyê li deştan li keviyên Zagrosan û Torosan, li keviyên deşta kevana zêrîn bi pêlên ava Firat û Dicle re di mehekî biharê de bi lêdana dilê dayîkekî ku neviya xwedawendan re, îlhama azadiyê bû ronahiya agirê agirgeha Zerdestan û şewq û rengê xwe da lêgerinên nû. Li

Rojhilata Navîn li ser rêya Îbrahîman, bi tena serê xwe dest bi rêuîtiya dos-taniya rast û heqîqetê kir. Li ser axekî ku ev du sed salin dihat ziwa kirin, di bin talan û wêrankirinê de bû, li ser vê axê li şûna barana biharê her dem zivistanekî sar û cemîdî dihat jiyan kirin. Di tevahî sedsala zoemîn li ser axa welatê me agir ji devê Ehrîman-an dihat barandin. Nedîhiştin ku bi dengê tilîliyên dayîkên xwedawand

li kevana zêrîn gul bi rengê xwe ve-bin û bi rengên xwe bêhn bidin axa pîroz. Lê bi destê filozofê sedsalê, tovên di turikên jina xwedawandan de dûbare hatin barandin û çandin. Bi ramanekî nû li rastiya mirovên azadîxwaz û jinêن lêgerînvan digeri-ya. Ew jinêن ku wekî giyayê di binê kevir de bûn, di rojeke meha nîsanê de bi zayîna rojê re serî rakirin û bûn gulên meha gulanê û bêhn dan cîhane.

Ev tovên jiyana azad di 19ê meha tîrmehê de li deştên Kobanê hatin reşandin û bi keda destê mamo-steyê mezin Rêber APO roj bi roj şîn bûn û berhem dan. Ev keda bêdawî bû find û finda şevêن zivistana reş û tarî û ronahî da çavêن herkesî. Piştî bi hezaran salan hişt ku jinêن Kurd bighîjin hêza xwebûna xwe, hişt bighîjin nasîna heqîqeta jinbûna xwe. Hişt di destpêkê de gelê Kurd û mirovahî bikeve ferqa hebûna xwe. Hişt jin bi baweriye kî xurt, bi vînekî ji pola berê xwe bidin têkoşîna mirova-tiyê. Hêviyêن jinan ên jiyanê mezin kir û mirina rojane vegerandin jiyana bi wate. Kirasê ku bi fikir û zihniyeta baviksaler bi salan li civaka Kurd hat-ibû dirûtin, teng dihat. Jiber vê, êdî roj bi roj bê wate dibû û vê jî henase

li gelê Kurd qut dikir. Di şexsê gelê Kobanê de, mirovan rastiya civaka Kurd a welatparêz û civaka ku li pey nasnameya xwe dibeze dît. Jiber em hemû jî dizanin berî zayînê 550 heta niha, hemû hewldanêن hêzên des-thildar ew bû ku civaka Kurd û Kurdistanê ji heqîqeta xwe dûrbixin. Lê civaka Kurd xwedî kokekî kûr e. Gelê Kurd xwedî dîrokekî bi hezaran salan e. Rastî û dîroka me êdî heqîqeteke û tu kes nikare înakar bike. Eger bix-wazin jî ew hêzên paşeverû nikarin me ji dîrokê rabikin. Gelê Kurd xwedî hestêن welatparêz e û ji axa xwe hez dike. Wê tu kes nikaribe me ji çand û zimanê me, me biyanî bike. Em ji dîroka xwe baş dizanin, gelê Kurd derfetekî biçûk jî bibîne wekî dara mazî li ser koka xwe şîn dibe û bi çand û zimanê xwe rengê xwe diyar dike. Gelê Kurd bi hezaran salan bindestî jiyan kir, lê di dilê xwe de herdem li pey rojeke bi şewq bû, li pey rojekê bûne ku bighîjin heq û heqîqeta xwe. Belê gelê Kurd di dîroka xwe a dûr û dirêj de gelek destanê berxwedanê ên bi rûmet jiyan kiriye. Her li pey wê bûnê û bi hêvî bûne ku wê rojekê de-stana bêmiriniyê jiyan bikin.

Belê ev destan piştî salên dirêj di 19ê tirmehê de li Kobanê bû rastî. Ko-

banê bajarekî biçûk be jî lê di dema xwe de ji bo gelê Kurdistanê hemûyî bû hêviya azadiyê. Îro Kobanê bajarê şehîdên çar parçeyên Kurdistanê govenda azadiya gelê Kurd digerîne. Ev mizgîniya hezar salane, bersiva êşen dayika ye, bersiva rondikên çavêن zaroka ye û warê Şehîdane. Ên ku digotin; "Kobanê ket û li ber ketinê ye", hemû daxwaziyên wan di qirika wan de ma û xeyalên wan ên dagirkeriya Kurdistanê vala hatin derxistin. **Zarokên Gelê Kurd li ber xwe dan û bi ser ketin. Şoreşa Jin di sedsala 21emîn de, di encamê kedeke mezin de, berê xwe dide hemû jinêن** cihanê. Xelasiya Kobanê mizgîniya hemû gelan bû. Bi teybet jî ji bo gelê Rojhilatê Kurdistanê bû cihê hêvî û îlhama jiyana azad. Li Kobanê vîna herçar parçeyên Kurdistanê li ber xwe da û serkeftinê anî. Wekî rêheval Mazlum Doxan jî dibêje "berxwedan jiyane". Em jî ji rêheval Mazlum fêr bûn bi berxwedanê mirovdikare xwe bighîne jiyana bi rûmet û azad. Belê ji bo me yek rêya serkeftinê heye, ew jî bi berxwedanê azad jiyana kirine. Wê demê jiyana bi rûmet û bi nirx dibe. Di vî bajarê biçûk de dilê 45 milyon Kurd ji bo azadiye lê

dida û cihê hênase girtina bi milyonan mirovên azadîxwaz bû. Piştî 133'ê rojan li deştên Kobanê cihê ku destpêkê Rêber APO gava xwe avêt û ked da, li dijî hêzên zilmê ên serdemê, gel biserketin, jin biserketin, dar û ax biserketin . Ev bajarê Şehîdan ciheke ku dayîkên me, kezebêن xwe diyarî axa pîroz kirine ye. Warê Şehîdan, cihê Arîn, Viyan, Hîwa, Dilovan, Zozan û Gelhatan bû. Li welatê me qîrên ji bo azadiyê bilind dibûn û agirê azadiyê pêdiket. Roj ji Rojhilat hildihat û şûrê di destê Derwêşan de dîsa bilind dibû. Hêviyên jiyânê ji nû ve hatin çandin, li ser axa dapîr û bapîrên me. Bihabra hemû mirovahiyê li Deşta Haranê dîsa barana Nîsanê dibarand û gulên sor û zer vedikirin. Belê 26'ê Çileya 2015'an roja azadiya hemû mirovahiyê ye, roja ku mirovahî dîsa ji dayik dibe û bi govend û şahiyan rojbûna xwe pîroz dike ye.

Ev govenda mezin dibe, îro jî berê xwe daye Rojhilatê Kurdistanê û li jiyane kî bi rûmet digere. Bi dengê keç û xortên ciwan re, rojane xeml û xweşiktiya xwe dide jinêن cîhane. Ev govend, rûkeniya şoreşê ye, zanista veşartî ku di bin xweliyê de maye derdixe û bi gotina jin, jiyana, Azadî,

dibê helbesta sedsalan, dibe rêba-za jiyanekî bi ronahî. Dengê hemû jinan di nava kolanan ji bo hemû ci-vakê bû bangawaziya berxwedan û serhildana azadiyê. Dibe banga hevgirtineka çand û ehlaqê gelan, dibe bihevrebûneke biratiya salan. Dengê jinê azadîxwaz dibe zayîna şoreşa ji-yana aramiya gelan. Azadiya dayikan dersa heqîqet û edaletê dide hemû cîhane. Dîrok xwe dûbare dike, kefenê mirinê dicirîne, duh li Rojavayê welat bû, îro jî li Rojhilatê welatê me dil bi tenê ji bo azadiye lê didin. Mane li ser vê axa pîroz bû ku artêsha Medan meydan ji hemû paşverûtiyan re dixwend? Sonda wan a tolhildanê hebû, ew sonda wan îro bûye vejînekî nû. Belê neviyên xwedawendan dixwazin bi vîna xwe, xwe ji bo azadiyê bixemlînin û bi dengê dilê xwe, ji bo xwe bikenin. Dixwazin dengê kenê wan li lutkeyên Dalaho û Şaho vege-re. Dixwazin ji bo hebûna xwe û ji bo heqîqeta xwe desten hevdû bigirin û dilana serkeftinê bikin. Jiber wê hemû rojan di meydanan de, ji berxwedaniya Şêrîn û Ferzadan îlhama vejînekî nû digirin û bêyî ku biwestin û bêyî ku bitirsin qîr dikan. Şoreşa jinê li Rojhilatî Kurdistan dengê xwe dighîne asoyan û şewqa xwe li hemû

gerdûna me belav dike. Dengê daho-la azadiyê îro bûye bayê hebûna jiyna hemû gelên Iran û Rojhilatî Kurdistanê. Bi lêgerîna jinê ciwan ên ketin ser rêya heqîqeta Sarya û Mizgînan, bi desten xwe dîroka xwe dinivîsinin. Berê xwe dan azadiyê, bêhna azadiyê dikşînin hundirên xwe û keziyên xwe ji bin wan kefiyan derdixin. Kesek êdî nikare wan paşde bide. Soz dane ku biserkevin. Şoreşa Rojhilat û Iranê ku bi lêpirsîna Zerdeşt destpê kir, bi cesareta Kawayê Hesinkar li hemberî Dahakan li berxweda berdewam kir, îro jî bû temsîla serkeftinê. Şoreşa bi baxçeyê ronahiya Manî, Hellace Mensur û bi kelecana Mazdek û berxwedana Hawraman tu car venemirî. Îro jî bi eşqa heqîqeta Rêber APO berê xwe dide rêya azadiyê û yekbûna civaka xwazayî bi çand û ehlaqê ku temsîla hebûna jiyanê ye, serkeftin misoger e.

Di her demjimêrekî van rojan de, me dengê bilûra dilêsiya dayikên welatê xwe guhdar kir. Ev azadî li ser bingehê bîrdozî û ramana Ocalan bû heqîqet û ket jiyanê. Belê, xelata sedsala 21an jiyana azad e ku bê jina azad ne misoger e. Cîhana azad wê bi keda jinê azadîxwaz misoger bibe û wê ronahî li cîhanê belav bike.

# Şoreşa Azadi yê; Serdema Modernîteya Jinan e



## ■ Peyman viyan

Têkoşîna jinên Kurd hemû diwarên hişmendîya mîr-dewlet a zayendperest hilweşand. Hemû qadêن ku ji jinan re hatibûn qedexe kirin ji desthilatîya mîr hatin stendin. Jinên Kurd tola hezaran salan ji pergala tekperest, zayendperest û desthilatê distînin. Ji bo wê hêzên desthilatdar û statukoperest ewqas êrîşî jinên Kurd ên pêşeng, şoreşger dikan. Di vê meqaleyê de

em dixwazin behsa têkoşîna pêşenga mezin Sara (Sakîne Cansiz) heta şoreşa azadiya jin ku xwe bi dirûşmeya efsanewî Jin, Jiyan, Azadî xemilandiye bikin. Dema em behsa pêşenga mezin Sakîne Cansiz dikan, em behsa mîras û dîroka hereketa azadiya jin dikan. Ev dirûşme lingê hişmendîya mîr-dewlet dihejîne û bûye darbeya herî mezin li hember hişmendiya mîrsalar. Ev dirûşme xwediyê mîrasekî dîrokî a berxwedana jina ye û xwedî Sarayane ku di zindana Amedê de şeqama herî bi kîn li rûyê faşîzmê da. Ew dem lingê felsefeya Jin, Jiyan, Azadî pir bi hêz radiweste û gav diavêje hemû Kurdistanê. Jinên Kurd bi têkoşîna Sarayan li hember faşîzma reş xwe nas kirin û ref bi ref beşdarî hereketa azadî û refîn têkoşînê bûn. Hedef girtina heval Sara, Rojbîn û Ronahî hedef girtina tevgera azadiya jin bû. Jiber ku tevgera azadiya jin bûye tirsa herî mezin ji bo perga-la mîrsalar, pergala sermayedar. Ji bo wê piştî terora Parîsê, Rêbertî got êrîş birina ser Sara; hedef girtina min e. Jiber ku Rêbertî bi kedeke mezin azadiya jinan xist bingeha hemû azadiyan. Herwiha got têkoşîna Sara, azadiya jina ye. Xwest vê peyamê bide; jin çiqas têkoşîna Sara nas bikin, ji dil hîs bikin, ewê ewqas ber bi azadiyê ve

biçin.

Jinê Kurd bi pêşengên weke Sara, tovên xwe li Kurdistanê heta Rojhilata Navîn û cîhanê çandine. Ev tov herdem tê avdan, zîl dide û şîn dibe. Cih girtina heval Sara di yekemîn pêngava avakirina PKK de, ji bo jinê kurd zayînekî nû bû. Zayînekî felsefîk, hêvî, cesaret û afrandina jiyanekî nû û şoreşgerane bû. Bê guman her zayînek, qolincê wê pir bi êş in û berdelên wê pir mezin in. Ev êş û berdelên ku hatin dayîn, roj bi roj tevgera azadiya jinê Kurdbihêztir, mezintir û ber bi serkeftinê ve bir. Sedsala zoemîn sedsalekî ku herî zêde komkujî li ser gelê Kurd hatiye meşandin e. Di heman demê de gelê Kurd bi îsyan û serhildanan berxwedaniya xwe jî berdewam kiriye û tu carî xwe teslîmî dagirkeran nekirîye. Bi taybet di Bakurê Kurdistanê de hêzên dagirker bi komkujiyên ku pêkanîn, gotin êdî me ser Kurda beton kir û nikarin tu car serî hildin. Lê gelê Kurd tu car hafîzeya xwe wenda nekir, rûxmê dijmin wan di komkujiyan re derbas kir jî nekarî hafîzeya gelê Kurd tune bike. Ev hafîze bi loricîn dayîkan, bi stranên dengbêjan, bi çîrokên bapîr û dapîran hertim zindî ma. Zindîbûna vê hafîzeyê, kesayetiyê weke Sara, kesayetîn berxwedêr li Dersimê

afirand. Berxwedaniya Besê, Zarîfe, Rindêxan û hezaran berxwedêrê din di kesayeta Sarayan da zindî bû. Têkoşîna heval Sara hemû qederên ku ser jin hatibûn sepandin parça kir û cesareta azad fikrandinê da, zihniyeta mér a klasîk û feodal şikand. Çawa Seyid Riza got bila ji were bibe derd ku ez li hember we çok nadeynim; şeqama ku bi destê heval Sara li faşîzma dewleta Tirk ket, têkoşîna jinan mezintir û bihêztir kir, ev jî ji bo wan bû derdê herî mezin. Heval Sara bi têkoşîna xwe da îspat kirin, jin dema serbixwe bibe û bibe xwedî zanist kes nikare xwe li pêşıya wê bigre, tu astengî nikare tekoşîna wan lewaz bike. Em dibêjin tu kes û ti tişt! Ji ber ku em dibînin jin çiqas xwedî hêzekî mezin û afrîner in. Têkoşîna jinan zihniyeta ku digot; jindi van qadan de nikarin, ev kar ne li gorî jina ye, hemû gumanênu ku di derbarê jinan de hatibûn avakirin bi erdê rexist yek. Digotin jin di şeran de nikarin, lê bi hezaran keçen fedayî, fermandarên herî bihêz ku taktîkên herî bihêz diafirînin derketin ser dika dîrokê, hemû tiştên ne pêkan, pêkan kirin. Digotin jin hestiyare nikare bifikire û nikare bîryarêna baş û stratejîk bide. Lê Tevgera ku mohra xwe li şoreşa mirovatî da, ahenga aqilê analîtîk û hesti-

yar da çêkirin jinê Kurd bû. Perwerde kir, îrade ava kir, bihêz kir, rakir ser piyan û bûn xwedî tekoşînekî herî xurt. Gotin jin nikare birêve bibe, encax dikare were birêvebirin lê bi têkoşîna Sarayan tovê ku hat çandin artêşbûna jin, partîbûna jin, pergala konfederalîzma jin hat ava kîrin. Bûn xwedî hêza xwerêvebirin û hêza birêvebirinê. Gotin jin bi destê xwe ê nav hevîr nikare siyaset bike, karê jinê hevîr e ne siyaset e. Hişmendîya klasîk û dagirkir ev qad hemû li ser jinê qedexe kîrin û heta bi jinan jî weke qeder dan qebûl kîrin. Têkoşîna Sarayan ev hişmendîya paşverû hilweşand, dema ev hişmendî hilweşîya, jinan bi berxwedaniya xwe dan îspat kîrin ku jin dikarin di hemû qadan de têkoşîn bikin û bibin pêşeng. Ji bo wê em dibêjin tekoşîna Sara ji bo jinan zayînekî nû ye, zayînekî ku jinan xwe nas kir, li hebûna xwe geriyan û bûn a xwe. Jin, ji bo ku di qadêñ têkoşîn û biryargirtinê da cih bigrin, berdêlêñ pir mezin dane êş kişandine. Ji bo wê azadî bê berdêl nabe, êşêñ ku ji bo azadiyê têñ kişandin jiyanê bi wate dîkin û dîbin haveynê azadiyê. Heval Sara ji bo jinê kurdû tevahîjinêñ azadîxwaz heqîqeteke; ji bo azadîxwazan çavkaniya lêgerînê ye. Ne tenê dewleta Tirk, zilhêzên cîhanî, nûnerên

modernîteya sermayedar jî ev heqîqet hezm nekîrin, jiber ku maskeya azadî û demokrasiya sexte a Ewrûpa dihat xwarê. Çawa hemû hêzên navnetewî bûn yek û pîlangeriya ser Rêbertî pêk anîn; jiber ku fikir û felsefeya Rêber Apo gel li hember desthilatan şiyar dikir û lêgerîna azadiyê ava dikir, ev jî ne li gor berjewendiyêñ hêzên hegemon bû. Tirsa herî mezin ku ji Rêber APO jiyan dikirin jî pêşxistina xeta jina azad bû, bîrdoziya rizgariya jin bû. Heval Sara jî yek ji damezrîner û pêşenga belavkirina fikir û felsefeya azadîxwaz bû; têkoşîna Sarayan rûyê wan eşkere dikir. Ji bo vê pilansazîya 9'ê çile di sala 2013an de xistin meryetê, bi terora sê jinê tekosher, Sara, Rojbîn, Ronahî xwestin tola xwe ji tevgera azadiya jin bigrin, di esas de tola xwe ji Rêber APO bigrin. Bi terora Parîsê re careke din rûyê wan ê reş, durûtiya dewletêñ Ewrûpa, bêbextiya wan ji bo Kurdan diyar bû. Dan diyar kîrin ku cinawirêñ serdemê ne, tu car tehmula wan ji azadîxwazan re nîn e. Xwedîderketina bi heybet a jin û gelan di asta cîhanî de hemû pîlanêñ hêzên dagirker vala derxist. Ji Arjentîn heta Rojhilata Navîn û Kurdistanê sê jinê tekosher bûn sembolêñ azadî û demokrasiyê. A herî girîng jî jinan heval Sara rêbera

xwe û rênîşanerê xwe dan diyar kirin. Hemû jinên azadîxwaz li ber termê jinên têkoşer û şoreşger ketin rêzgirtinê, jinan êrîşa li ser pêşengên Kurd, li ser xwe dîtin û xwedî lê derketin. Têkoşîna heval Sara mîrasekî mezin ê bê dawî ji bo jinên Kurd û jinên azadîxaz ên cîhanê ye. Mîrasekî ku di sala 1982an de li dijî faşîzma reş ku bi hovane îşkence dikir û qetil dikir, li berxwe dida û îdiayê serkeftinê xurttir dikir. Ev mîras ji zîndana Amed heta çiyayê Kurdistanê bi hezaran têkoşer afirand, ji çiya heta deşt û bajaran bû xeta tekoşînê li dijî her cûre zilm û zordariyê. Ev mîras di Rojavayê Kurdistanê de cîhanî bû, jinan bi têkoşîna xwe dan îspat kirin ku çiqas xwedî fikir, îrade, zanist û mîrasekî xurt in. Di şexsê DAİŞê de hişmendîya terîqetperest, sermayedar û zilamsalar têkçû. Di rastiyê de zanista mîrasa Sarayan hişt ku jin ji mexdûrîyetê re nûqte deyne. Jinan got êdî em ne mexdûrin ku hêzên dagirker me dîl bigrin, nirxê me talan bikin û me esîr bigrin û di kolanande bifroşin. Êdî em berxwedêrin, pêşengin û ji hêza xwe bawerin. Em dikarin bêjin di sedsala 21emîn de, jinan ji her demên dîrokê zêdetir ji têkoşîn û berxwedaniya hevdû îlham û cesaret girtin. Têkoşîna jinan sînorên netewî,

erdnîgarî, zayendî û mezhebî ji holê rakir. Bi şoreşa jinan a Rojhilatê Kurdistan û Îranê re jî êdî têkoşîn û hevgirtina jinan gerdûnî bû; tirsa herî mezin a hêzên hegemon jî ev e. Bi şoreşa Jin, Jiyan, Azadî re jî mirov dikare bêje êdî mirovatî ji tarîtiyê xelas dibe, serdema belavkirina zanista jin; modernîteya jinan e. Cesaret, hêza îradeya azad raber kirin, ji zanista kûr a jinan tê, jin çiqas zana û hişyar be, ewqas wêrek, xweşik û bê dudilî hedefênu ku datîne pêktîne. Ji bo vê kolan û xiyaban bûne mekanê hevbeş ê tekoşînê, dîwarên hemû mal û kolanan rengê şoreşê gitîye û her roj qêrîna azadiyê bilindir dibe. Jinên Kurd pêşengên vê şoreşa mirovatiyê ne.

JIN, JIYAN, AZADÎ, çîma ewqas xurt hat pêşwazîkirin? Tişta ku mirovatî bi salan bû wenda kiribûn peyda kirin, hebûna xwe tê de dîtin û hemû nirxên civakê zindî bûn. Jin, Jiyan, Azadî cewherê jiyana komînal û kerame-ta mirovatiyê ye, peyvekî efsanewî, felsefeya jiyana azad e. Zihniyeta desthilatdar a mîr, çanda jin- dayîk ji cewherê wê derxist, jin ji hemû qadêñ jiyânê dûr xist, jina ku çavkaniya jiyânê ye; ji desthilatan re bû mulkê esasî. Gotin êdî mulk çawa dixwazin wisa parve bikin, erdê çawa dixwazin wisa

cot bikin, jiber ku aqilê jinê biçûke û nikare bifikire. Ev hişmendî rengê xwe pir guhert; hin caran di bin navê feodali û mezhebî, di bin navê zanist û felsefeyê de, herî dawî bi cînawîrê vê serdemê sîstema Kapîtalîst re, jin hat pênase kirin. Di şexsê jinê de, civak ji zanista xwe, ji heqîqeta xwe dûr ket, bi kole kirina jinê re civak, cewher û xwezaya xwe winda kir. Lê tu carî çanda mirovatî, pelên berxwedanê ên jin û gelan, nehatin ziwa kirin. Eger çanda desthilatiyê pênc hezar sal be; çanda jin dayîk a jiyana komînal xwe dispêre neh hezar salan. Niha careke din di şexsê jinan de civak hebûna xwe, azadiya xwe dibîne. Ji bo wê civak ewqas Jin, Jiyan , Azadî hembêz dike, çanda berxwedanî û bi hevre jian kirinê zindî dike. Rêber APO got me li kuderê wenda kiribe, pêwîste em li wir li heqîqeta xwe bigerin, nabe em li cihekî din bigerin. Gelên Îranê jî êdî dizanin ku di çi de û li kûderê wenda kirine û pêwîste çawa azadiya xwe bi dest bixin. Ji bo wê hemû çîn, bawerî û netew, azadiya xwe di rizgariya jin de dibînin. Şoreşa ku zanista jin, îrade û hebûna jin tê de nebe mehkûmî binkeftinê ye, dîrokê ev bi sedan car bi me daye îspat kirin. Şoreş dibe dij şoreş, zarokê xwe dixwe û forme-

kî dîktatorî digire. Neslê ku herî zêde ji bo şoreşê ked dide, ji hemû mafan mehrûm dimîne, herî zêde jî jinan ev tecrube kiriye.

Pir derdorêñ rewşenbîr û çalakvan dirûşma Jin, Jiyan, Azadî bi dirûşma şoreşa Fransa; Biratî, Wekhevî, Azadî ra mûqayese dikan. Şoreşa Fransa jî bi pêşengtiya jin, ciwan, karker, kedkar û hemû çîn û beşen bindest pêşket. Bê guman şoreşekî mezin e û binghehê xwe jî ji felsefeya ronakbûnê girt, wekî sedsala aqil, yan jî serdema ronakbûyînê tê naskirin. Bi şoreşa Fransa, gelên Ewrûpa xwestin xwe ji tarîtiya ku li ser wan dihat sepandin rizgar bikin, jiber ku berî şoreşa Firansa serdemekî tarî di Ewrûpa de dihat jiyan kirin. Gel birçiyê azadiyê bû, bi şoreşa Fransa xwestin xwe ji vê tarîtiyê xelas bikin. Ji bo wê bi her şêwazî ked dan û di vê şoreşê de cih girtin; şoreşa ku bi destê hemû aliyêن civakê ku birçiyê azadiyê bûn pêşket, lê bi demê re rengê burjuva girt, weke ku şoreşa bûrjûvazî bû hat pênasekirin. Bi demê re pir derdor dîsa ji mafê xwe mehrûm man. Bi taybet jin, careke din ji bo mafêن wekheviyê têkoşîn kirin û berdêlêن mezin dan. Jinêن ku gotin jinan jî di vê şoreşê de kedekî mezin dane û pêwîste mafê jin jî were parastin, birin ber gi-

yotînê, serê wan hat jêkirin. Kuştina Olympe De Gouges û hwd. nimûneya vê ye. Mafê mirov, mafê wekhevî ji bo jin derbasdar nebû. Şoreşa Fransa jî bi hemû mezinahîya xwe nekarî xwe ji hişmendîya tekperest û zayendperest xelas bike. Nikarîbûn xwe ji bîrdoziya hegemonîk, ji esareta Lîberalîzmê rizgar bikin. Berhem û encamê wê di destê civakê de nema, kete destê çîna Bûrjûva. Di sedsala 21emîn de, di vî welatê em behs dikan de, sê jinê pêşeng, şoreşger weke Sara, Rojbîn, Ronahî tê teror kirin û li ser vê bûyerê tê nixûmandin.

Lê Jin, Jiyan, Azadî hemû qelîştokên ku di navbera mirov û xwezayê de, mirov û mirov de, jin û mîr de çêbûye, digre û jiyanekî demokratîk û azad disepîne. Berî her tiştî şoreşeke zihînî ye, şoreşeke siyasî û civakî ye. Di serî de hemû qalibên mîrsalarî û desthilatî hildiweşîne bi Jin, Jiyan, Azadî hişmendîyeke demokratîk weke alternatifâ herî xurt tê avakirin. Birdozîya hegemon red dike. Weke ku Rêber Apo got "jin netewa ku herî zêde hatiye dagirkirin"; niha ev netew di her warî de pêşengê vê şoreşê ye. Jin xwedî zanist û tecrûbeyên dîrokî ne, dizanin ku li dijî kî şer dikan û ci dixwazin. ji bo wê ewqas bi heybet xwedî li

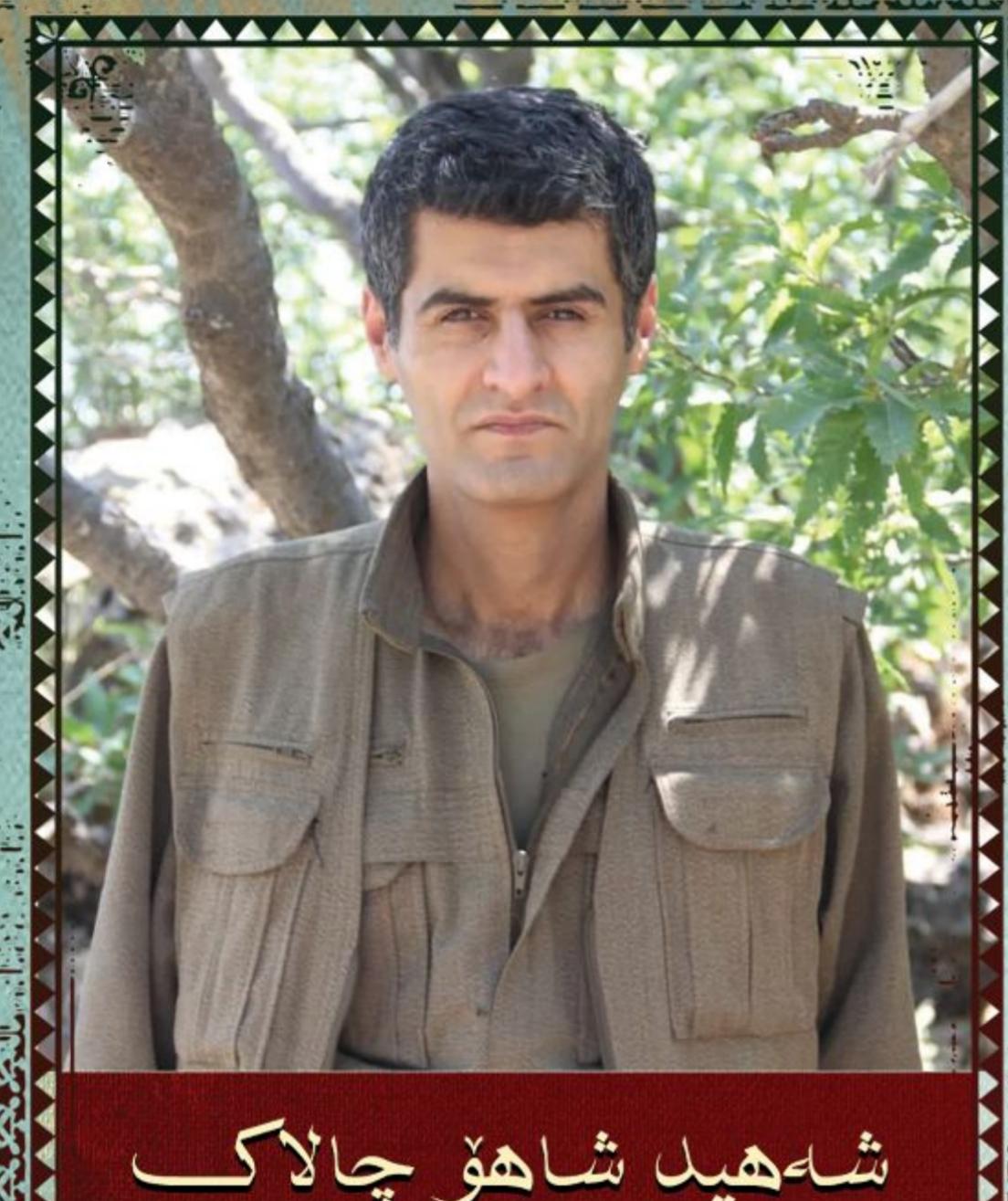
têkoşîna hev derdikevin. Di serî de jin, gelên Îranê jî birçiyê azadiyê ne, ji bo wê hemû berdêl dane berçav. Şoreşa gelan di Rojhilat û Îranê de îspat kir ku desthilatdar nikarin demdirêj bi cewherê civakan bilîzin, xwezaya civakê ewqas texrîbat li ser xwe qebûl nake, teqez bi demê re diteqe. Hatina ser desthilatê a rejîma dagirker a Îranê jî ku cihê dîktatorekî din girt, bi berde-wamî hewl da di nava van 43 salan de potensiyela civakê pûç bike. Civakê ji ehlaq û cewherê wê derxîne. Lê êdî tehmula gel nema û Jîna bû çîrûskek ku pêlîn şoreşê da destpê kirin. Di rastî de gelên Îranê tu car teslîmî pergalê nebûn, yanî bi pergalê re nebûn yek, parce û lewaz jî be çanda xwe a berxwedêr parast. Di çend salên dawî de bi taybet di serhildanê salên 96 û 98 de êdî gel helwestên radîkal li dijî rejîmê nîşandan. Lêgerîna serhildanê xurttir bû, bi qetilkirina Jîna Emînî, teqandina hêrsa jin û gelan veguherî şoreşê. Gelên Îranê niha xwe ji serdemekî tarî rizgar dikan û serdemekî ronakbûnê, rizgariyê destpê dike. Ev şoreş wê di Rojhila-ta Navîn de bibe bingeha şoreşen civakî. Bi dirûşma Jin, Jiyan, Azadî fikir û hestê xwe, îrade û cewherê xwe, hebûna xwe azad dikan. Êdî ewqas dil û mîjiyê xwe bi şoreşa Jin, Jiyan, Aza-

dî ve klît kirine ku tu hêzek nikare vê îradeyê têk bibe. Ev dirûşme bê ferq û cûdatî hemû besên civakê anî gel hev û bi yek ruhî, bi yek hedefê da girêdan. Eger îro mîrên Belûç hişmendîya hişk a mezhebî, mîrsalarî parce dikan, pancartên Jin, Jiyan, Azadî di mizgeftan de radikin û azadiya xwe di azadiya jin de dibînin, ev tê wê wateyê ku hemû qalib û dogmayêng zingar girtî ên birdoziya rejîma Îranê ber bi hilwaşandinê ne. Dirûşmeya ku li hember rejîma dagirker veguherî şîfreya hemû gelên bindest, ên ku bo azadiyê şer dikan, bû alternatîfa herî xurt a gelan. Ev şoreş di her warî de weke, siyasî, civakî û çandî rengê xwe û xwesertiya xwe dide diyar kirin.

Neslê ku herî zêde pêşengtiyekî rast û bi wêrek ji van serhildanan re dike jin û ciwan in. Ciwan pêşeroja civakê ye, potensiyla zindî a civakê ne û zû bi zû serî ji desthilatdaran re natewînin. Di zanko û dibistanêng Îranê de jî careke din diyar bû ku dema ciwan û jin serî hildin tu hêzekî desthilatê nikare li berxwe bide. Yek jî qada ku bi zanistekî civakî nehîst berxwedaniya gelan ji hevdu qut bibe zanko bûn. Dibistanan pir bi wêrek û bi ruhê ciwantî, şoreşê gur kirin. Ev jî bingehê xwe ji zanist û çanda berxwedanî, çan-

da serhildêr a civaka ku niha li ser piyane digre. Lê ji bo ku ev şoreş di her warî da bibe malê civakê û mayînde bibe, di hemû qadan de bi başî xwe rîexistinkirin giring e. Êdî pêwîste civak û pêşengêng civakê alternatîfa xwe di pratîkê de bidin avakirin. Di serî de jin û ciwan li gorî xwesertiya xwe sîstema xwe bidin avakirin. Ev şoreş çiqas ruhê yekîtiyê ava bike ewqas nêzî serkeftinê dibe. Hêz dema birêexistinkirî û hevgirtî be, hêz e. Nimûne yek bendek tenê çiqas hêz be, di yek kişandinê de dikare biqete, lê dema bi hezaran bend bi hevdû ve werin hûnandin kî dikare wê biqetîne? Belê ê bêhêz hertim mehkûmê daqurtandinê ye, lê ê bi hêz li hember daqurtandinê hertim di pozîsyona berxwedaniyê de ye. Niha jin, ciwan û giştî besên civakê li hember cinawirê serdemê di pozîsyona berxwedaniyê de ye. Lê pêwîste ev berxwedanî di gund û bajêran de, di zanko û dibistanan de veguhere avakirina sîstema demokratîk a gelan. Kesê ku tevlî vê berxwedaniya serdemê nebin û helwest nîşan nedin, mirina xwe di warê fikir û fizîk de pejirandine û ber bi daqûrtandinê ne. Wê di dîrokê de neyêng efû kirin û wê hesabê xwe giran bidin gelê berxwedêr.

# ئالپۇرى شەھىدان



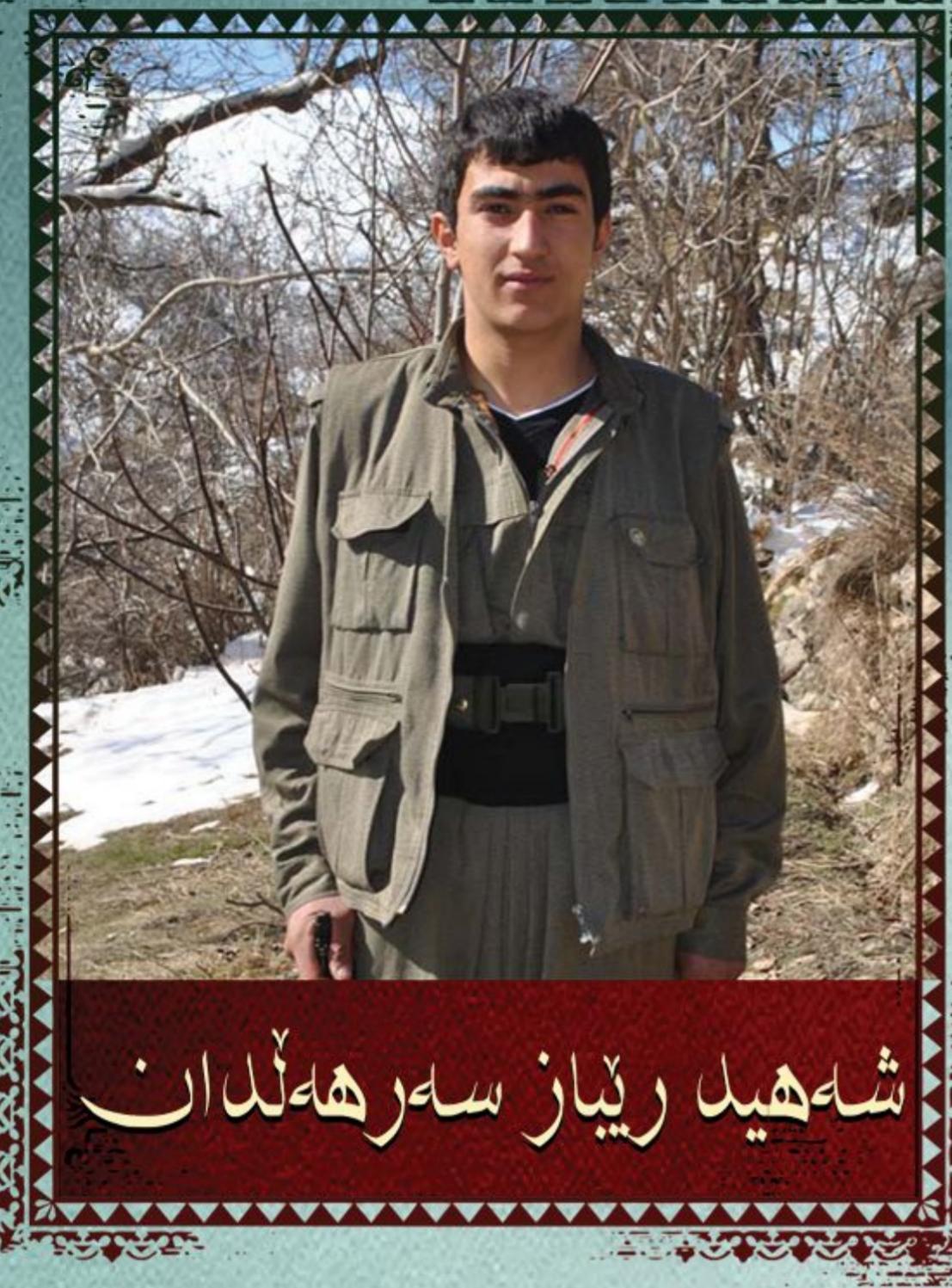
شەھىد شاھرو چالاک



شەھىد بەرفيت چلچىمە

## شەھىد پىشەنگى خەتنى تىكۈشان





شہید ریاض سرہد

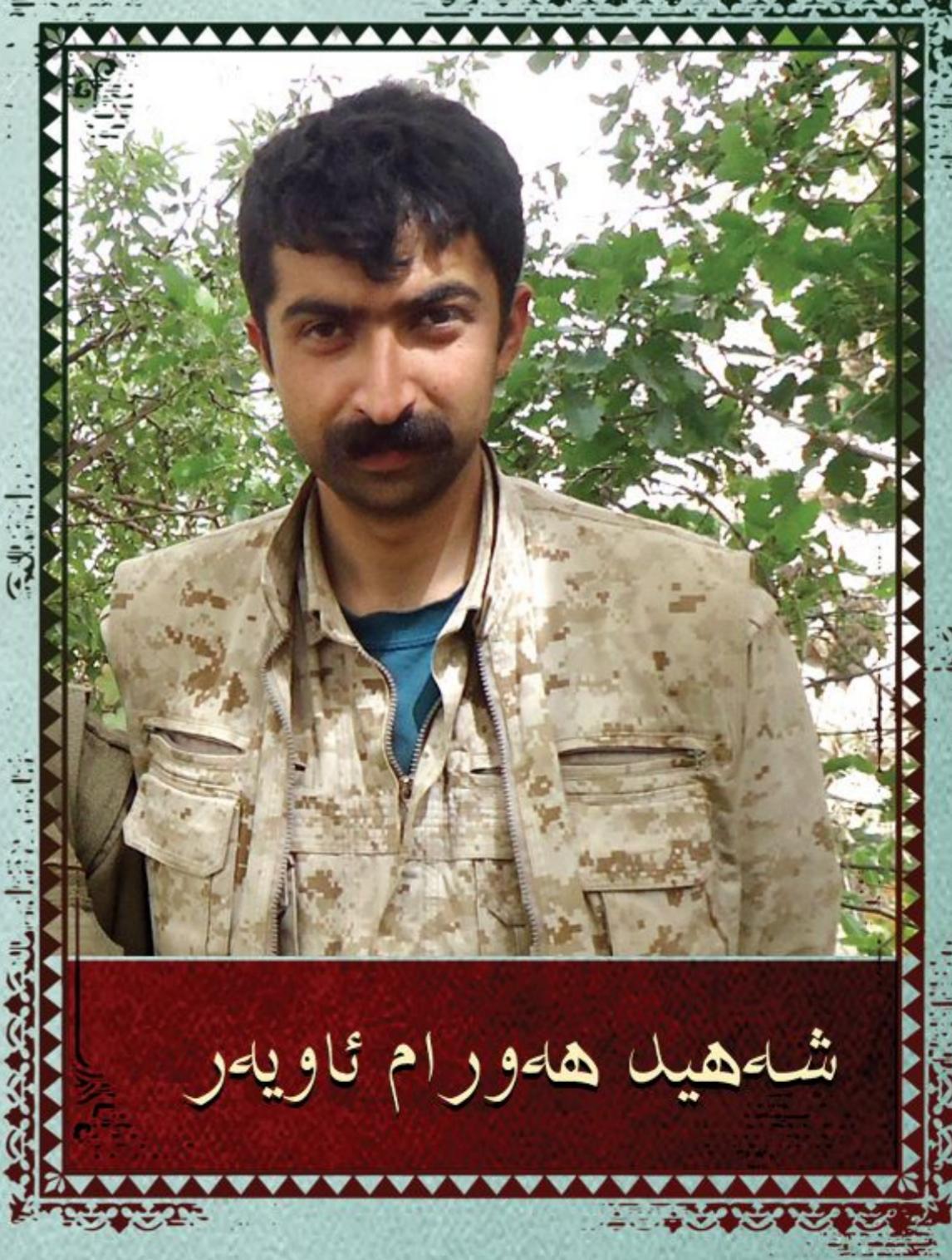


شہید جیہان تازاد

# شہید ماموستا زیانہ



شہید لہنیز یمرا



شہید ھoram ناویر



به جهوانی دهستان پیکرد و به جهوانیش سه رده که وین

# JİLEMO 24

کۆمەلگای جهوانانی رۆژھەلاتی کوردستان <sup>و</sup> یەکیتی ژنانی جهوانی رۆژھەلاتی کوردستان

«زن، زندگے، آزاد» ...



نشانی آفتاب را اگر میپرس

رو بـ همین آواز رو

